ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه و روابط با جمهوری اسلامی ایران

مهدی صفری

دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه
و
روابط با جمهوری اسلامی ایران

مهدی صفری

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

تهران ـ تابستان ۱۳۸۴

فهرستنویسی پیش از انتشار

صفری، مهدی
ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه و روابط با جمهوری اسلامی ایران / مهدی صفری. ـ تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.
۱۶۵ ص.
بها: ۱۴۰۰۰ ریال   ISBN 964- 361- 289- 9:
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار)
۱. روسیه ـ سیاست و حکومت ۲. روسیه ـ روابط خارجی ـ ایران. ۳. ایران ـ روابط خارجی ـ روسیه. الف. ایران. وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ب. عنوان.
۲ س ۷ ص / DK ۵۱۰ / ۷۶۳   ۹۴۷/۰۸۶
کتابخانه ملی ایران   ۸۴-۱۷۰۶۹۰ م

ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه و روابط با جمهوری اسلامی ایران
تألیف: مهدی صفری
چاپ اول: تابستان ۱۳۸۴
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
طرح روی جلد: فاطمه حاجی‌محمدخان
طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:
مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه
تلفن: ۷-۲۲۴۵۸۶۰۴، دورنگار: ۲۲۴۵۸۶۰۳
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی
صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲
فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۲۹۲۲۷۰

فهرست مطالب

مقدمه

شناخت اصولی کشورها یک گام ضروری در جهت بسط و تعمیق مناسبات در ابعاد مختلف آن است. آشنایی جامع با پیشینه تاریخی، ساختار قومی، مذهبی، سیاسی، ظرفیتهای بالفعل و بالقوه یک کشور ، دورنمای مناسبات را در افقی روشن تر قرار می دهد.

روسیه ازجمله کشورهایی است که در تاریخ روابط بین الملل و تاریخ روابط خارجی کشورمان جایگاه خاصی داشته و برغم تحولات ژئوپلتیک دهه آخر قرن بیستم همچنان اهمیت خود را دارا می باشد. نگاهی اجمالی به سیر تاریخ روابط بین الملل در سه قرن گذشته نشان از حضور قدرتمند روسیه در معادلات جهانی قدرت داشته بگونه ای که تقریباً در نیمی از قرن بیستم بعنوان یکی از دو قطب نظام بین المللی ایفای نقش نموده است. از طرفی، روابط ایران و روسیه نیز بخش مهمی از تاریخ روابط خارجی دو کشور است که دارای فراز و نشیب هایی ازجمله حوادث تلخ جنگهای روسیه و ایران در قرن ۱۹ می باشد. جنگهایی که درنتیجه آن بخشهای مهمی از سرزمین پهناور ایران در منطقه قفقاز به اشغال روسها درآمد و از پیکر ایران جدا گردید. این حوادث که در زمان شوروی به شکلی دیگر ادامه یافت اکنون بخشی از تاریخ شده است و فقط می توان از آنها درس گرفت.

روسیه معاصر (بعد از فروپاشی شوروی) همچنان یکی از کشورهای مهم نظام بین الملل است که به دلایل جغرافیای طبیعی (خزر) و سیاسی و اقتصادی از اهمیت ویژه ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده بگونه ای که همکاری دو کشور در بعضی زمینه ها ازجمله دریای خزر، کریدور شمال ـ جنوب، ساخت نیروگاه هسته ای بوشهر و ... مورد توجه و حساسیت سایر قدرتها می باشد. از اینرو شناخت بهتر این

کشور از ضرورتهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده و لازم است با دقت بیشتری مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به اهمیت این موضوع، رئیس وقت دانشکده روابط بین الملل آقای دکتر اسلامی پیشنهاد نمود درسی با موضوع روسیه و خزر جهت دانشجویان دوره کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای توسط اینجانب ارائه شود که برغم مشکلات کاری و اجرایی این فرصت در نیمه اول سال ۸۳-۸۲ فراهم گردید تا موضوع فوق در محیطی علمی مورد بررسی قرار گیرد.

کتاب حاضر مجموعه مطالب ارائه شده در دوره مذکور است که به همت آقای مجید بوالوردی از دانشجویان ساعی دانشکده روابط بین الملل جمع آوری و به شکل حاضر تدوین شده است. نگارنده با اذعان به کاستی های مجموعه حاضر امیدوار است توانسته باشد ذهن کنجکاو دانشجویان و علاقمندان حوزه روابط خارجی را نسبت به تحولات منطقه روسیه و کشورهای مشترک المنافع که ارتباط مستقیم با امنیت و منافع ملی کشورمان دارد حساس نموده و باعث گردد سئوالهای جدی و اساسی در این زمینه طرح و پژوهشهای بیشتر و دقیقتری صورت گیرد.

مهدی صفری

فصل اول

ویژگی های جغرافیایی، تاریخی و قومی فدراسیون روسیه

جغرافیای فدراسیون روسیه

فدراسیون روسیه، دولت مستقل فدراتیو است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از اواخر سال ۱۹۹۱ عضو جامعه کشورهای مشترک المنافع می باشد. این کشور از ۷ نوامبر ۱۹۱۷ (بعد از پیروزی انقلاب اکتبر) جمهوری شوروی روسیه نامیده شد. در کنگره سوم سراسری شوراها (۲۳ تا ۳۱ ژانویه ۱۹۱۸) به عنوان جمهوری شوروی سوسیالیستی فدراتیو روسیه اعلام شد. در روز ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲ همراه با سایر مناطقی که در خاک امپراتوری سابق روسیه بودند عضو اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی گردید.

روسیه ۷۶ درضد از خاک و۶۶ درصد جمعیت ، اتحاد شوروی را شامل می گردید. روسیه با مساحت ۱۷/۰۷۵/۴۰۰ کیلومتر مربع بزرگترین کشور دنیا است (این مقدار مساحت شامل ۱۲/۶ درصد خشکی های دنیا می باشد). حدود ۷۳ درصد خاک روسیه در آسیا واقع شده و مابقی سرزمین آن در اروپا است و جمعیت آن در سال ۲۰۰۲، ۱۴۴/۵۲۶/۲۷۸ نفر بوده است.

روسیه در قسمت شرقی اروپا و بخش شمالی آسیا واقع شده است. طول آن حدود ۹ هزار کیلومتر و عرض آن ۲/۵ تا ۴ هزار کیلومتر است. غربی ترین نقطه روسیه در مرز با لهستان است، شرقی ترین نقطه جزیره راتمانوف (تنگه برینگ)، جنوبی ترین نقطه مرز با جمهوری آذربایجان و شمالی ترین نقطه جزایر فرانس یوزف است.

روسیه در شمال با نروژ و فنلاند، در غرب با استونی، لتونی، لهستان (منطقه کالینینگراد واقع در ساحل دریای بالتیک و خلیج های آن، منطقه سربسته ای را تشکیل می دهد که خاک لهستان و لیتوانی آن را احاطه کرده است) و بیلوروس مرز مشترک دارد.سایر مرزهای روسیه، در غرب با اوکراین، جنوب با گرجستان، جمهوری آذربایجان و قزاقستان، در جنوب شرق با چین، مغولستان و جمهوری دمکراتیک خلق کره می باشد. بیشترین طول مرزهای دریائی روسیه (که از مرزهای زمینی طولانی تر هستند) در اقیانوس منجمد شمالی (دریای بارنز، سفید، کارسکی، لاتوف، شرق سیبری و چوکوتسکی) و اقیانوس آرام (دریای برینگ، اوخوتسک و دریای ژاپن) است. روسیه همچنین در ساحل دریاهای وابسته به اقیانوس اطلس (بالتیک، سیاه و آزوف) و دریاچه خزر قرار دارد.

شرایط طبیعی روسیه بسیار متنوع است، بخش عمده اراضی اروپای روسیه به جلگه اروپای شرقی (روسی) اختصاص دارد. کوههای اورال که مرز اروپا و آسیا محسوب می شود، جلگه روسی را از جلگه سیبری غربی که حدود یک سوم بخش آسیای روسیه را دربرمی گیرد، جدا می کند. اگر به حرکت خود به سمت شرقی ادامه دهیم، بین رودهای ینیسی و لنا فلات سیبری میانی را خواهم یافت که سپس به جلگه مرکزی یاکوتی تبدیل می شود.

در مجموع، حدود ۷۰ درصد خاک روسیه از جلگه تشکیل شده است. پایین ترین قسمت جلگه روسی، جلگه ساحلی خزر است که در برخی از بخشها به ۲۸ متر پایین تر از سطح دریای آزاد می رسد. در جلگه سیبری غربی هم بخشهای باطلاقی چون کندینسکی، سردنه اوبسکی و بارابینسکی وجود دارد.

مناطق کوهستانی عمدتاً در جنوب و شرق یافت می شود. در جنوب بخش اروپایی روسیه کوههای قفقاز بزرگ قرار دارد که بلند ترین قله کشور کوه البروس با ارتفاع ۵۶۴۲ متر در آن جا واقع است.

بخش عمده روسیه در نوار اقلیم معتدل قرار دارد . جزایر اقیانوس منجمد شمالی اقلیم ارکتیکی (مناطق فاقد نباتات) و سوب ارتیکی (مناطق توندرا) دارند. برخی مناطق ساحل دریای سیاه (قفقاز) اقلیم سو پبتروپیک (مناطقی با آب و هوای مرطوب و دمای هوای تابستان حدود ۳۰ درجه بالای صفر و دومای هوای زمستان در سطح ۵ تا ۱۰ درجه بالای صفر می باشد) دارند. در اکثر مناطق کشور نوع آب وهوا، قاره ای است یعنی تفاوت دمای هوا بین گرمترین (ژوئیه) و سردترین (ژانویه) بین ۵۵ تا ۶۵ درجه می رسد. در جنوب خاور دور در تابستان که تاثیر اقیانوس آرام زیاد است در زمستان جو آسیایی قاره ای حکمفرماست که به آن آب و هوای "موسونی" می گویند. دارای تابستانی نسبتاً گرم و زمستان سرد با ریزش محدود برف می باشد.

در بخش عمده خاک روسیه زمستان سرد و همراه با برف است. میانگین دمای هوای ژانویه ۱ تا ۵ درجه زیر صفر و در شمال سیبری ۳۰ تا ۵۰ درجه زیر صفر است (در یاکوتیا درجه حرارت به زیر ۷۰ سانتیگراد هم می رسد). تنها در سواحل دریای سیاه در قفقاز دمای هوا در ژانویه اغلب به بالای صفر می رسد. ولی در تابستان تفاوتهای حرارتی محسوسی بین شمال و جنوب مشاهده می شود. در مدار قطب شمال میانگین دمای در ژوئیه بین ۱ تا ۲ درجه است در حالی که در مناطق استپ و دشت جنوب و جنوب شرق بین ۲۴ تا ۲۵ درجه است (گرم ترین منطقه کشور، سواحل دریای خزر است).

طول مدت بدون سرمای زیر صفر نیز متغیر است. در صحراهای با اقلیم ارکتیک چنین مدتی وجود ندارد، در قسمت جنوب توندرا ۶۰ تا ۷۵ روز، دشتهای سیبری غربی ۱۱۰ تا ۱۲۰ روز و در شمال قفقاز ۱۲۰ تا ۱۸۰ روز می باشد. مدت باقی ماندن برف باقی ماندن برف روی زمین در مدار قطب شمال ۲۶۰ تا ۲۸۰ روز و در جنوب ۶۰ تا ۸۰ روز می باشد. لایه برف در کامچاتکا سیبری غربی از همه ضخیم تر بوده و به یک متر می رسد.

در جزایر ارکتیکی (نوایازملیا، سورنایازملیا و جزایر فرانس یوزف) بیش از ۴۰ درصد زمین زیر پوشش یخی است که مساحت کامل آن به ۵۶ هزار کیلومتر مربع می رسد. یخچالهای کوهستانی که مساحت کلی آنها به ۳/۵ هزار کیلومتر مربع می رسد در شمال قفقاز بزرگ، در التای، کامچاتکا، سایانی، تایمیر و کوههای شمال شرق کشور قرار گرفته اند.

سیبری و بخش شمالی خاور دور محل استقرار "یخبندان ابدی" است که مشکلات زیادی را برای فعالیت اقتصادی در این منطقه ایجاد کرده است. مساحت آن به ۱۰ میلیون کیلومتر مربع می رسد . ضخامت لایه یخ در شمال بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ متر بوده و در حوزه رود ویلوی بطور متوسط ۱۵۰۰ متر است(۱).

روسیه از رودخانه ها و دریاچه های بزرگ متعددی بر خوردار است. اکثریت رودخانه های دوینای شمالی، اوب، ایرتیش، لنا، ینیسی، اندیگیرکا و کولیما به حوزه اقیانوس شمالی تعلق دارند. مساحت حوزه های آبی آنها (یعنی مناطقی که رودخانه در آن جریان داشته و از منابع زیر زمینی آنها آب خود را کسب می کند) ۷۵ درصد خاک روسیه را شامل می شود.

رودهای آمور، انادیر و نهرهای کامچاتکا آبهای خود را به اقیانوس آرام می ریزند. نوا، دن، دنیپر و کوپان، آبهای خود به دریاهای اقیانوس اطلس می برند. رودخانه هایی مناطق ولگا، اورال و داغستان به دریای خزر می ریزند.

رودخانه های روسیه عمدتاً از طریق باران و آب شدن برفها ذخایر خود را تکمیل می کنند. به همین دلیل طغیان آب در بهار و در اوایل تابستان صورت می گیرد (در خاور دور این پدیده عمدتاً در نیمه دوم تابستان رخ می دهد). یخبندان رودخانه ها بین ۱ ماه در جنوب بخش اروپایی روسیه و ۸ تا ۹ ماه در شمال سیبری نوسان دارد.

بزرگترین دریاچه های روسیه به قرار ذیل هستند:خزر (که با ۴ کشور دیگر مشترک است) ، بایکال (عمیق ترین دریاچه دنیا)، لادوگا (بزرگترین دریاچه اروپا) ، اونگا، چانی، تایمیر، چودسکویهو ایلمن. افزون بر آن مخازن مصنوعی آب

همراه با سدهای بزرگ بر رودهای دن، ولگا، کاما، اوب، ینیسی و آنگارا ساخته شده است.

در سمت جنوبی نوار جنگلی استپ قرار دارد که بسیار حاصلخیز بوده و به طور گسترده ای زیر کشت رفته است. زمین های کشاورزی بیش از ۲۱۵ میلیون هکتار را تشکیل می دهند، از جمله مزارع زیر کشت ۱۳۰ میلیون هکتار، مراتع ۲۵ میلون و چراگاهها ۶۰ میلیون هکتار می باشد. جنگلها، ۷۳۰ میلیون هکتار یا ۴۳ درصد خاک روسیه را به خود اختصاص داده است. در روسیه همه انواع مواد سوختی و انرژی زا استخراج می شوند (۲).

خلاصه ای از تاریخ روسیه

مرحله اول : روسیه قدیم تا سقوط امپراطوری تزارها ۱۹۱۷

در حال حاضر، اقوام اسلاو بخش عمده جمعیت روسیه را تشکیل می دهند. آنها عمدتاً به گروه اسلاوی شرقی -روس، اوکراینی و بیلوروس تعلق دارند. پیدایش اقوام اسلاو دارای روند پیچیده ای بوده است.

شواهد قدیمی تاریخی درباره اسلاوها که به نام "وند" شهرت داشتند، به اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم پس از میلادتعلق دارند که شامل کاوشهای باستان شناسان، زبان شناسان و سفرنامه های رم قدیم می باشد. در نیم دوم قرن هفتم عربها نیز برای بار اولین بار نام اسلاوها را ذکر کرده اند.

جابجایی قابل توجه اسلاوها در دوران انتقال بزرگ اقوام (قرون۴ تا ۷ میلادی) در اروپا صورت گرفت. از قرنهای ۷ و ۸ میلادی اسلاوها به طور گسترده ای به سوی مناطق مرکزی و شمالی اروپای شرقی حرکت کردند. برخی از اقوام اسلاوی از دولتهای مستقل برخوردار شدند. اولین دولت بلغاری در سال ۶۸۱ میلادی به وجود آمد، صربها، کرواتها و اسلونیها در نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم، دولت خود را تشکیل دادند. در قرون ۹ و ۱۰ میلادی منطقه

بزرگ سکونت اسلاوها از شمال روسیه کنونی و دریای بالتیک تا مدیترانه و از ولگا تا رود البا (آلمان) شکل گرفت.

اسلاوها در جلگه اروپای شرقی به تشکیل اتحادیه های خود پرداختند. گروههای اقوام فنلاندی زبان و بالتیک (مشرا، گولاد، وسی، چودی، اسژورا، کورلا، لوپی، موردوا و مریا) در تشکیل این اتحادیه ها نقش داشتند.

در نیمه دوم قرن نهم منطقه سکونت اسلاوهای شرقی از دریای سیاه تا دریاچه لاودگا و از رود بوگ غربی تا اوکا و کلیازما گسترش یافته بود. براساس اتحادیه های قبایل اسلاوی در قرن نهم به تدریج واحد های منطقه ای سیاسی به وجود آمد.

در سال ۸۸۲ میلادی، در نتیجه اتحاد گروههای قبایل اسلاوشرقی که کرانه رود دنیپر مرکز آنها بود، دولت قدیمی روسی به ریاست کیف (دولت کیف) به وجود آمد. در قرون ۹ و ۱۰ میلادی با لغو تدریجی انزوای قبایل از همدیگر، سرزمین بزرگترین کشور اروپا "سرزمین روس" تکوین یافت. این اراضی از رود ویسلا تا کوههای قفقاز، از تامان و رود دانوب تا خلیج فنلاند و دریاچه لادوگا گسترده بود. در نزدیکی اسلاوها قبایل بلغار، ماری، کورل، آدیغ و مادیار سکونت داشتند.

برخی از محققین معتقدند که نام "روس" برگرفته از نام یک منطقه کوچک در کرانه رود دنیپر بوده که سپس به همه ساکنان جلگه اروپای شرقی اطلاق گردیده است.اما پژوهشگران دیگر با استناد به تواریخ روسی اظهار نظر می کنند که این کلمه ریشه اسکاندیناوی داشته و "روس" به معنی لشگر اولین امرای روسیه بوده که بیشتر از نورمانها (ساکنان اسکاندیناوی) تشکیل شده بود.

به هر ترتیب، طی قرون ۹ تا ۱۲ در نتیجه روند همگرایی قومی در دولت کیف وحدت قومی روسی شکل گرفت.

این دولت با امپراطوری بیزانس، قبایل اسکاندیناوی، کوچ نشینان سواحل دریای سیاه، جنگهای متعددی نمود.

دولت کیف در قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم به اوج شکوفایی خود رسید، به ویژه در زمان حکومت "امیر یاروسلاو خردمند" که در خلال سالهای ۱۰۱۹ تا ۱۰۵۴ زمام امور این دولت را در دست داشت . در آن زمان دولت کیف بزرگترین دولت اروپای قرون وسطائی بود. مساحت آن از مبدا رود دوینای شمالی تا شبه جزیره تامان، از دن و ولگا تا دنستر (مولداوی) و ویسلا (لهستان، آلمان) گسترش یافته بود. کیف با کشورهای متعدد شرق و غرب روابط نزدیک و محکمی برقرار کرد. ازدواج نمایندگان خاندانهای سلطنتی لهستان، فرانسه، مجارستان و نروژ با شاهزادگان روس به این امر کمک کرده بود. دولت کیف با موفقیت با تلاشهای بیزانس در جهت استقرار حاکمیت خود خود بر سواحل شمالی دریای سیاه و کرانه رود دنیپر مبارزه می کردند .

در دولت کیف فرهنگ روسی که بر سنن محلی و دستاوردهای فرهنگی بیزانس و تورمان (اسکاندیناوی) و نیز آداب و رسوم کوچ نشینان تکیه می کرد، به سطح بالای توسعه خود رسید. مسیحی شدن روسیه در سال ۱۹۹۸ میلادی در این توسعه نقش مهمی ایفا نمود.

پیدایش نظام دولتی و همگرایی فرهنگی اسلاوها موجب رشد اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور گردید. در عین حال، جنگهای داخلی و تشکیل دولت های نیمه مستقل فئودالی در چارچوب وحدت قومی موجب ایجاد اقوام مستقل روسی، اوکراینی و بیلوروس را فراهم نمود.

دولت کیف در اثر اختلافات داخلی به امیر نشینان ولادیمیر وسوزدال، گالیتسک و نووگورود[1] (اولین جمهوری) تجزیه گردید. طی قرون ۱۲ تا ۱۵ سرزمین جمهوری نووگورود به سمت شرق و شمال توسعه یافت. در این زمان اراضی روسیه در مرحله رشد اقتصادی و فرهنگی به سر می برد؛ لیکن درگیری های فئودالی قطع نمی شدند.

1- Novgorod

در نیمه دوم قرن ۱۴ میلادی، مسکو در رأس مبارزه مسلحانه در راه اتحاد اراضی روسیه قرار گرفت. در سال ۱۳۸۰ نیروهای متحد روسی به ریاست دمیتری دنسکوی، امیر مسکو در نبرد کولیکوو، نیروهای مغول و تاتار تحت فرماندهی خان مغول را مغلوب کردند.

در نیمه دوم قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم تشکیل دولت متمرکز روسی آغاز گردید. در سال ۱۴۶۳ اراضی یاروسلاول به مسکو ضمیمه شد.

در سال ۱۴۷۴، نوبت روستوف رسیدو در سال ۱۴۷۸ جمهوری نووگورود منحل و به مسکو ملحق شد.

روند توسعه اراضی بعد از سال ۱۴۸۰ که ملت روس به کلی از یوغ مغولان آزاد شد، تسریع شد.در سال ۱۴۸۹ منطقه ویاتکا وتا سال ۱۵۰۰ اراضی پهناور در شمال و شمال شرق تا اقیانوس منجمد شمالی (سرزمین کارل، ساآم، نتس، خانتی، مانسی، کومی - زیریان و کومی - پرمیاک) جزو دولت واحد روسی شدند. در سال ۱۵۱۰ پسکوف ودر سال ۱۵۲۱ ریازان تابع دولت مرکزی شدند.

از اواخر قرن ۱۵ میلادی طی بیست سال اراضی واقع در جریان میانی رود دنیپر از کشور لیتوانی باز پس گرفته شد و روسیه با شماری از کشورهای اروپایی لهستان، مجارستان، دانمارک، سوئد و دولتهای فئودالی آلمانی روابط سیاسی برقرار کرد.

در اواخر قرن ۱۴ و اوایل قرن ۱۵ در نتیجه درگیری های داخلی و تشدید مبارزه آزادی بخش روسها و دیگر اقوام، اردوی زرین از هم پاشید. در سال ۱۴۲۰ خان نشین سیبری، ۱۴۴۰ اردوی نگای، ۱۴۳۸ خان نشین قازان، ۱۴۴۳ خان نشین کریمه و ۱۴۶۰ خان نشینهای آستارخان وآسیای مرکزی تشکیل شد.

الحاق اراضی جدید به ویژه در نیمه دوم قرن ۱۶ شدت یافت.خان نشینهای قازان و آستاراخان به روسیه ملحق شدند. نوگای بزرگ و باشقیرها حکومت مسکو را پذیرفتند. قلعه های ورونژ، سامارا، اوفا، تساریتسن و ساراتوف که تکیه گاه حراست از اراضی الحاق شده در مقابل یورشهای کوچ نشینان بودند ایجاد گردید.

نه تنها روسها بلکه موردوا، تاتارها، چواشها ، ماری ها و اودمورتها در آبادکردن مناطق حوزه ولگا و اورال شرکت داشتند.

روسها به سرعت به جنوب حرکت کرده و اراضی قابل توجهی در شمال قفقاز از آن خود کردند. در سال ۱۵۸۱ یرماک لشگرکشی خود را به سیبری شروع کرد و تا سال ۱۵۹۸ خان نشین سیبری توسط وی تسخیر گردید. طی همان سالها در سیبری شهرهای تومن، توبولسک، مانگازیا، تومسک، بنیان گذاری شده و پیشاهنگان روس به سواحل اقیانوس آرام و رود آمور رسیدند.

رشد و توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روسیه در سالهای آشوب بین ۱۵۸۴ تا ۱۶۱۳ (مرگ تزار ایوان مخوف) تا به سلطنت رسیدن تزار میخائیل رومانف تا حدود زیادی کند گردید. در آن زمان خاندان سلطنتی حاکم بر روسیه با مرگ فئودور ایوانویچ، از روریک ها[1] به رومانف ها [2]منتقل شد.

در ربع آخر قرن ۱۷ جنگهای زیادی با امپراطوری عثمانی و خان نشین کریمه رخ داد که در نتیجه طبق قرار داد صلح قسطنطنیه ، شهر آزوف به روسیه تعلق گرفت و همچنین از پرداخت مالیات به خان کریمه معاف گردید.اقوام نوگایی دشتی و کالمیکهایی که از دست حکام جونکاری (شمال غرب چین) به دشت کوچ کرده بودند، تابع روسیه شدند.در حوزه رود دن[3]، آبادیهای قزاق نشین به وجود آمده و تا اواخر قرن ۱۷ گسترش زیادی یافتند.

در نیمه قرن ۱۷ حرکت به سمت شرق و شمالشرق و سیبری شدت یافت. پیشاهنگان روس در امتداد رودخانه های بزرگ حرکت می کردند. قلعه های کوچکی تاسیس، و درآنجا مهاجرین سکونت می گزیدند. در میان آنها پیروان آئین قدیم ارتدودوکس فراوان بودند. (این گروه اصلاحات کلیسایی اواسط قرن ۱۶ را قبول نداشته و از طرف کلیسا و مقامات دولت تحت پیگرد قرار می گرفتند).

1- Rurik
2- Romanov
3- Don

طی سالهای ۱۶۰۹ تا ۱۶۶۵ قلعه های شهری تورخانسک، کوزنتسک، کراسنویارسک، یاکوتسک، ورخویانکس، آنادیر، ایرکوتسک و رخنوئودینسک به وجود آمدند. در اواخر همین قرن، اولین آبادی روسی در شبه جزیره کامچاتکا تاسیس شد. به این ترتیب، در اواخر قرن ۱۷ اکثر مناطق سیبری و خاور دور جزو امپراطوری روسیه گردید و اقوام و قبائل جدیدی به ترکیب جمعیتی کشور پیوستند.

قرن ۱۸، زمان توسعه قابل توجه اراضی روسیه بود. در نتیجه پیروزی بر سوئد در جنگهای شمالی (۱۷۰۰ تا ۱۷۲۱) روسیه صاحب رود نوا، شهر ناروا و سپس ریگا ویبورگ شد و به ساحل دریای بالتیک رسید . طبق قرارداد نیشتات با سوئد (۱۷۲۱) سرزمین ایژورا و مناطق استونی و لتونی ضمیمه روسیه گردید. طبق سرشماری عمومی نفوس سال ۱۷۱۹ روسها تنها هفتاد درصد جمعیت کشور را تشکیل می دادند.

در اواخر قرن ۱۸، روسیه به مبارزه خود برای دسترسی به دریای سیاه و آزوف ادامه داد و آزوف [1] را مجدداً در سال ۱۷۳۹ به تصرف خود در آورد و موقعیت خود را در زاپوروژیه (بخش غربی اوکراین) تثبیت نمود. بعد از جنگ سالهای ۱۷۴۱-۱۷۴۳ با سوئد، روسیه بخشی از خاک فنلاند را هم تصرف نمود.

در همین قرن که دوران حکومت پطر اول، تزار برجسته روسی بود در روسیه تحولی عظیم ایجاد گردید. در حقیقت، روسیه که همیشه کشور اروپایی و آسیایی بوده و از دیرباز با هر دو در تماس بود، در زمان پطر کبیر با توسل به زور و اجبار و خشونت، حداقل بطور ظاهری به سمت غرب متمایل گردید. اشراف مجبور شدند لباس اروپایی بپوشند، ریش بتراشند و کلاه گیس به سر کنند. همچنین لباس متحدالشکل، ابتدا برای دو هنگ گارد سلطنتی و سپس برای همه نیروهای ارتشی تهیه گردید.

1-Azov

در همین زمان، روسیه صاحب ناوگان دریایی مدرن گردید. سیستم اداره امور دولت به طور کلی دگرگون شد.به جای نهادهای قدیمی با وظایف مبهم، وزارتخانه ها به وجود آمدند.

اصلاحات دوران پطر کبیر موجب توسعه روابط بازرگانی،سیاسی و فرهنگی با دیگر کشورها شد.جهت اصلی توسعه روابط ، اروپای غربی بود. اگر چه حکومت وقت روسیه تلاش می کرد با ژاپن ،چین و ایران مناسبات داشته باشد.پطر اول برای گسترش این روابط از تمام قدرت دستگاههای دولتی استفاده می کرد.

در ثلث آخر قرن ۱۸ الحاق اراضی اوکراین و بیلو روس و مبارزه برای تصرف سواحل دریای سیاه ادامه یافت. طبق قرارداد کچوک کاینارجی (۱۷۷۴) اراضی واقع شده بین رودخانه های دنیپر و بورگ جنوبی، بخشی از سواحل آزوف، کوبان وکرچ (در کریمه) به روسیه تعلق گرفت.خان نشین کریمه مستقل شد و در سال ۱۷۸۳ به روسیه ضمیمه گردید، مسلمانان این منطقه به امپراطوری عثمانی کوچ کردند.

در سال ۱۷۷۲ روسیه به همراه پروس و اتریش، تقسیم اول لهستان را انجام دادند که در نتیجه بخشی از بیلوروس شرقی، ولاتگالی به این کشور تعلق گرفت. طی سالهای ۱۷۹۳ تا ۱۷۹۵ تقسیم های دوم و سوم لهستان رخ داد . بر اثر تقسیم دوم کرانه راست رود دنیپر و بخشی از بیلوروس (مینسک) و در تقسیم سوم، کورلاندی (لتونی) لیتونی (غیر از اراضی در غرب رود نمان که در سال ۱۸۱۵ ضمیمه روسیه گردید) در نتیجه استقلال لهستان لغو شد.

در سال ۱۷۹۱، امپراطوری عثمانی الحاق اراضی خان نشین کریمه و تمام شمال سواحل دریای سیاه (از دنستر تا کوبان) به روسیه را به رسمیت شناخت. پیوستن اقوام نسبتاً بزرگ اوکراینی، بیلوروس، تاتارها، باشقیرها و... در ترکیب جمعیتی باعث شد که تا اواخر قرن ۱۸ جمعیت روسها در ترکیب جمعیتی کشور به ۴۹ درصد کاهش یافت.

مهمترین رویداد اوایل قرن ۱۹ حمله ناپلئون بود که در تاریخ نگاری روسی "جنگ میهنی سال ۱۸۱۲ " نام گرفت. روسیه در جنگ با فرانسه برنده شد و نیروهای روسی تا قلب پاریس پیش رفتند؛ لیکن رژیم سلطنتی روسیه لیبرال تر نشد. تزار الکساندر اول از برنامه های اصلاح طلبانه اولیه خود دست کشیده و حتی سعی کرد محافظه کاری سیاسی خود را به اروپا ترویج کند. این گرایشات سیاسی روسیه در تصمیمات کنگره معروف وین منعکس گردید که از جمله نتایج آن می توان به تقسیم لهستان اشاره کرد .

روح آزادی طلبی که در سالهای جنگ بیدار شده بود ، نهایتاً موجب پیدایش جنبش اشراف اصلاح طلب گردید که به نام "دکابریستها" [1] مشهور شدند. بعد از چند سال آمادگی، تدوین برنامه های سیاسی و پیش نویس قانون اساسی برای روسیه، افسران جوان در روز تاجگذاری نیکلای اول (دسامبر ۱۸۲۵) هنگهای تحت فرماندهی خود را به میدان مرکزی شهر سنت پطرزبورگ آورده تا شرایط خود را به امپراطور جدید اعلام کنند. لیکن به علت عدم قاطعیت رهبران جنبش، کودتا با شکست روبرو شد و نیروهای وفادار به دولت قیام کنندگان را سرکوب کردند. روسای توطئه اعدام و یا به سیبری تبعید شدند. نیکلای اول به سرکوب آزادی بیان در کشور پرداخت و اصلاحاتی که روسیه محتاج آن بود به تعویق افتاد.

در قرن ۱۹ نیز توسعه اراضی روسیه ادامه یافت. درنتیجه جنگهای این کشور با ایران، طی قراردادهای گلستان (۱۸۱۳) وترکمانچای (۱۸۲۸) قسمتهای مهمی از خاک ایران از جمله ۱۷ شهر قفقاز از سرزمین تاریخی و مادری خود جدا و به روسیه ضمیمه گردید.

در نتیجه جنگ روسیه و سوئد طی سالهای ۱۸۰۸ تا ۱۸۰۹ فنلاند نیز به تصرف روسیه درآمد ولی خودمختاری قابل توجه اقتصادی و اداری و حتی قانون اساسی خود را حفظ کرد که این وضعیت در سال ۱۸۹۹ لغو گردید.

1-Decapristes

طی جنگهای روسیه با عثمانی (۱۸۰۶ تا ۱۸۱۲) در نتیجه قرارداد صلح بخارست، مولداوی نیز به روسیه پیوست. از آن به بعد مرزهای غربی روسیه تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ دست نخورده باقی ماند.

از رویدادهای مهم این دوران می توان به لغو نظام بردگی دهقانان "سروژ"[1] اشاره کرد که مانع روسیه در مسیر سرمایه داری می گردید.دهقانان که بخش عمده جمعیت را تشکیل می دادند، حق جابجائی آزاد را نداشتند و صنایع در نبودن نیروی کار توسعه نمی یافت. اگرچه دهقانان به آزادی رسیدند اما مسائل بخش کشاورزی حل نگردید. زیرا اولاً، دهقانان بایستی زمین را از زمین داران بخرند در حالی که استطاعت مالی این کار را نداشته لذا باید زمین را با قیمت زیادی اجاره نمایند. ثانیاً، جمعیت دهقانی که بطور اشتراکی روی زمین کار می کردند نظام مالیات و دادن سرباز برای ارتش، حفظ شد. انتقال کشاورزان به بخش صنعتی و زمینداری خصوصی بسیار کند پیش می رفت. کمبود زمین و فقر باعث نارضایتی دهقانان شده که این خود یکی از عوامل زمینه ساز انقلاب اکتبر گردید.

در سال ۱۸۶۷ دولت تزاری، آلاسکا را که در قرنهای ۱۷ و ۱۸ توسط پیشاهنگان روس کشف شده بود به مبلغ ۷ میلیون دلار به ایالات متحده فروخت. در سال ۱۸۷۵ نیز طبق قراردادی با ژاپن جزیره ساخالین به روسیه تعلق گرفته و جزایر کوریل به ژاپن ضمیمه گردید.

همچنین، در نیمه دوم قرن ۱۹ آسیای مرکزی نیز به تدریج تحت سیطه روسیه درآمد.بعد از لشگر کشی به خان نشین های خوقند (۱۸۶۵-۱۸۶۶)، امارات بخارا (۱۸۶۶-۱۸۶۸) و خیوه (۱۸۷۳) تحت حاکمیت روسیه درآمدند. روسیه در این منطقه فرمانداری کل ترکستان را ایجاد کرد. طبق قراردادی (۱۸۸۷) با انگلستان مرز بین افغانستان و روسیه تعیین شد.

1-Serfdom system

با توجه به تحولات فوق تا اواخر قرن ۱۹ نسبت جمعیت روسها به کل جمعیت کشور تا ۴۴/۳ درصد کاهش یافت. اما با این وجود زبان روسی زبان دولتی بود که استفاده از آن در همه موسسات دولتی و اجتماعی الزامی بود.

در اوایل قرن ۲۰ (قبل از انقلاب اکتبر) سرزمین روسیه به ۸۱ استان و ۲۰ منطقه تقسیم شده بود. برخی از استانها و مناطق جزء فرمانداری های کل مانند ورشو، فنلاند، مسکو، کیف، استپ، ایرکوتسک، کرانه رود آمور و ترکستان محسوب می شدند. از رویدادهای مهم ماقبل انقلاب کمونیستی می توان به اصلاحات استولیپین، نخست وزیر اشاره کرد. هدف این اصلاحات تسریع توسعه کشاورزی، پایان آوردن سطح نارضایتی و خاموش کردن آتش انقلاب ۱۹۰۵ بود. دولت در این راستا دهقانان را تشویق می کرد که از جمعیتهای سنتی خود خارج و به اراضی بکر و بایر غرب سیبری کوچ کنند. البته دولت نیز به آنها کمکهای ارائه می کرد. با توجه با این اصلاحات صورت گرفته روبل روسی به ارز معتبری تبدیل شد و اوراق قرضه دولتی در بورسهای اروپایی خریداران زیادی یافت (با قتل استولیپین اصلاحات ادامه نیافت)(۳).

مرحله دوم : از انقلاب بلشویکی تا بعد از جنگ جهانی دوم و دوران استالین

در روز ۲۷ فوریه (۱۲ مارس طبق تقویم جدید) سال ۱۹۱۷ انقلاب فوریه رخ داد.جنگ جهانی اول و شکستهای پی درپی نیروهای روسی از آلمان و اتریش، دخالت ملکه در امور دولتی و ضعف و بی لیاقتی نیکلای دوم (آخرین تزار روسیه) عوامل تسریع کننده انقلاب بودند.

با فروپاشی اقتدار دولت مرکزی اقوام و ملیتهای گوناگون به سرعت دست به تشکیل دولتهای مستقل زدند که از آن جمله می توان به شورای مرکزی اوکراین، شورای بیلو روس، شورای ملی در مناطق بالتیک، داشناکها در ارمنستان و دولت مساوات در آذربایجان نام برد. هرچند دولت موقت (که بعد از انقلاب

تشکیل شد) طرفدار وحدت روسیه و ادامه جنگ با متحدین (آلمان و اتریش) بود اما فاقد اقتدار لازم برای این کار بود و قدرت عموماً در دست شوراهای کارگران و سربازان قرار گرفته بود.

بعد از انقلاب اکتبر (که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی "کودتای اکتبر " نامیده می شود) نظام دولتی بطور اساسی دگرگون شد .با به قدرت رسیدن کمونیستها اولین اقدام، انتشار بیانیه "حقوق اقوام روسیه " بود که بر نکات ذیل تاکید داشت:

۱. برابری حقوق و حق حاکمیت ملتها ؛
۲. حق اقوام روسیه برای تعیین سرنوشت خود تا حد جدائی و تشکیل دولت مستقل؛
۳. لغو همه امتیازات و محدویت های ملی و مذهبی؛
۴. توسعه آزادی اقلیتهای ملی و گروههای ساکن در روسیه.

افزون بر آن، در ۲۰ نوامبر شورای کمیسرهای دولتی در پیام خود به همه "زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق" موسسات ملی و فرهنگی و آداب رسوم و اعتقادات مسلمان را آزاد و برای همه مسلمانان آزادی کامل در زندگی اجتماعی را تضمین نمود و کلیه امتیازاتی که دولت تزاری کسب کرد را ملغی اعلام نمود (لنین کلیه امتیازاتی که دولت تزاری در ایران کسب کرده بود را ملغی نمود). اما این بیانیه ها و افکار تنها بر روی کاغذ بود و این امر بعداً باعث بروز پدیده های منفی در امور ملی و قومی گردید.

در روز ۱۷ دسامبر ۱۹۱۷، استقلال فنلاند به رسمیت شناخته شد. در ۲۸ اوت ۱۹۱۸ فرمانی صادر شد که به موجب آن قراردادهای روسیه با اتریش و آلمان درباره تقسم لهستان و سند کنگره وین درباره تشکیل دوک نشین لهستان فسخ شد. استانهای لهستانی روسیه با سایر قسمتهای خاک این کشور تجدید اتحاد کرده و دولت مستقل لهستان را تشکیل دادند.

در پی حاکمیت یافتن بلشویکها بر روسیه، نیروهای هوادار رژیم تزاری با کمکهای خارجی به مقابله با آنان پرداختند. ارتش سفیدها متشکل از سربازان

سابق تزاری، محافظه کاران، منشویکها، هرج و مرج طالبان و آزادی خواهان تشکیل شده بود. انحلال مجلس موسسان از سوی لنین بسیاری از آزادی خواهان را به مخالفت با آنان برانگیخته بود. پیمان صلح برست لیتوفسک نیز موجب مخالفت گروهی دیگر از انقلابیون با بلشویک ها گردیده بود.

به علت تعارض و ناهمگونی نیروهای ارتش سفید، در مبارزه با بلشویکها به توفیقی دست نیافتند. جنگ داخلی از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ بطول انجامید و بر شدت و وخامت ویرانی کشور افزود.

در ماوراء قفقاز نیز مبارزه شدید برای استقلال وجود داشت و گرجستان، ارمنستان و آذربایجان به کمک نیروهای خارجی استقلال خود را اعلام نمودند. اما با سرکوب ارتش سفید، کمونیستهای متوجه این منطقه شدند و حکومت شوروی را در این منطقه احیا کردند .در دسامبر ۱۹۲۲ حکومت بلشویکی رسماً تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را مرکب از جمهوری های روسیه سفید اوکراین و جمهوری های قفقاز اعلام نمود، و قانون اساسی سال ۱۹۲۴ ترتیبات آن را به رسمیت بخشید. در سال ۱۹۲۹ هم جمهوری های ازبک ، تاجیک و ترکمن به این مجموعه اضافه شدند. همچنین، جمهوری های ماوراء قفقاز به سه جمهوری مستقل آذربایجان، ارمنستان وگرجستان تفکیک گردیدند.

بعد از مرگ لنین در ژانویه ۱۹۲۴، بتدریج استالین زمام امور را به دست گرفت. استالین برای پیشبرد برنامه های خود (اشتراکی کردن مزارع و صنعتی کردن کشور) اقدام به سرکوب گسترده مخالفان خود نمود. بطوری که اکثر نمایندگان کنگره ۱۷ حزب کمونیست به بهانه های مختلف بازداشت، تیرباران یا تبعید شدند(۴).

تا اوایل سالهای ۱۹۳۰ طبقه بندی واحدهای ملی دولتی روسیه در مجموع مشخص شده بود: جمهوری های متحده شوروی، جمهوری های خودمختار، مناطق و خطه ها بودند. همین ساختار دولت شوروی در قانون اساسی سال ۱۹۳۶ نیز تثبیت گردید. در سالهای ۱۹۴۰ بر اثر جنگ جهانی دوم نقش سیاسی

شوروی تا حدودی تغییر کرد. قبل از جنگ بر اساس تبانی استالین و هیتلر استونی، لتونی، لیتوانی، بیلوروس غربی و اوکراین غربی به اتحاد شوروی ملحق شدند. قسمتی از خاک فنلاند نیز در نتیجه جنگ ۱۹۳۹ از آن کشور گردید. در اواخر جنگ جهانی دوم نیز جنوب ساخالین و جزایر کوریل از ژاپن جدا و به روسیه منضم شد.

شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ در تاریخ روسیه رویداد بسیار مهمی بود. قریب به ۲ سال بعد در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ هیتلر با نقض پیمان عدم تعرض به اتحاد شوروی هجوم آورد. در تاریخ نگاری اتحاد شوروی این جنگ "جنگ کبیر میهنی" نامیده شد.

روسیه در این جنگ دارای مقاطع مختلفی بود. مرحله اول که برای روسیه بسیار سخت بود با حمله شدید نیروهای آلمانی (این نیروها شامل لشکرهای ایتالیا، فنلاند، رومانی و بلغارستان را شامل می شد) با ۱۹۵ لشکر بود که از ژوئن تا دسامبر همان سال ادامه داشت. ابتدا ارتش شوروی که غافلگیر شده بود همه انبارهای مهمات. فرودگاههای نظامی و تعداد کثیری هواپیما و تانک خود را از دست داد. این وضعیت باعث شد که بسیاری از شهرها و مناطق مهم کشور تسلیم نیروهای دشمن گردد.

بعد از عقب نشینی چند ماه، نیروهای روسی در دسامبر ۱۹۴۱ در حوالی شهر مسکو برای اولین بار توانستند مواضع دفاعی خود را حفظ کنند و بعد از مدتی به حمله متقابل بپردازند. سرمای شدید زمستان نیز تحرک واحدهای زرهی آلمان را متوقف کرد.

مرحله دوم جنگ از نبرد مسکو تا عملیات استالینگرد (۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳) ادامه داشت. در این مرحله ارتش شوروی در نتیجه ناکامی از جبهه های جنوبی مجبور به عقب نشینی تا قفقاز در جنوب رود ولگا شد.شهر استالینگراد که در کرانه رود ولگا واقع است، محل نبردهای شدید با ارتش آلمان بود. در نتیجهٔ

بسیج نیروهای جدید از سیبری و دیگر مناطق واز سرگیری تولیدات نظامی کارخانه هایی که به منطقه اورال انتقال داده شده بودند، ارتش آلمان مغلوب شد.

نبرد کورسک (تابستان ۱۹۴۳)به معنای تحول اساسی در جنگ بود . در این نبرد هزاران تانک و هواپیما شرکت داشتند. با شکست آلمان در این نبرد عقب نشینی آنها آغاز شد و بتدریج مناطق اشغال شده تحت کنترل ارتش سرخ درآمد.

در مرحله آخر (۱۹۴۴)، نیروهای ارتش سرخ به عملیات جنگی در داخل خاک اتحاد شوروی ادامه داده و وارد خاک برخی از کشورهای اروپای شرقی شدند. این وضعیت به پایه گذاری اردوگاه آتی بلوک شرق انجامید. جنگ با آلمان در روز ۹ مه ۱۹۴۵ با فتح برلین و خودکشی هیتلر پایان یافت(۵).

مرحله سوم : دوران خروشچف تا به قدرت رسیدن گورباچف

در سال ۱۹۵۳، استالین درگذشت .طی سه سال پس از درگذشت استالین، اتحاد شوروی با رهبری جمعی اداره می شد اما با رسیدن خروشچف به دبیرکلی حزب، او تصمیم به اجرای اصلاحات گرفت. گزارش سری و معروف خروشچف در گنگره بیستم حزب که در فوریه ۱۹۵۶ تشکیل شد، تکان دهنده بود. او به افشای جنایات استالین دست زد و از سختگیری های حکومت کاست و از افراد زیادی اعاده حیثیت شد.

با این وجود ایدئولوژی و نظام عقیدتی کمونیستی کماکان بسیار قوی بود. مجریان اصلاحات هم به این ایدئولوژی پای بند بودند. لذا هدف آنها فقط بهسازی جزئی و ظاهری نظام سوسیالیستی، رفع برخی از زیاده روی های دوران استالین بودکه طبیعتاً نمی توانست موجب تحولات عمده ای در زندگی داخلی گردد.

اعاده حیثیت به اقوام تصفیه شده در زمان جنگ (چچنها، اینگوشها، ترکهای مسقطی، تاتارهای کریمه و آلمانها) یک کار مهم حکومت خروشچف بود.

افراد این ملیتها که در تبعیدگاه خود زنده مانده و توانسته بودند با مشکلات زندگی در اسارت مقابله کنند به مناطق سکونت سنتی خود برگشتند. این موضوع باعث برخوردهایی با اقوام دیگر که در همان محل اسکان داده بودند، گردید. این مسئله بخصوص در منطقه شمال قفقاز حاد بود. هم اکنون آثار آن رویداد در بحرانهایی چون مناقشه جنگ چچن، قابل مشاهده است.

خروشچف در زمینه ایدئولوژیک هم نظریه عجیبی ارائه کرد. وی در یکی از کنگره های حزب اعلام کرد نسل کنونی مردم اتحاد شوروی در دوران کمونیسم زندگی خواهند کرد. در برنامه سیاسی حزب و کتب درسی این نکته درج گردید که تا سال ۱۹۸۲ سطح تولید ات اتحاد شوروی از ایالات متحده پیشی خواهد گرفت و اصل کمونیستی "هرکس طبق نیازهایش نه به فراخور توانایی" میسر خواهد شد. بعداً حزب مجبور شد به نحوی این حرفها را پس بگیرد.

اصلاحات سیستم اداری دوران خروشچف مطابق میل محافل بالای حزب نبود.از این رو گروهی از اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی درصدد برکناری او برآمدند. در پاییز ۱۹۶۴ خروشچف را که در آسایشگاهی در سواحل دریای سیاه بود به مسکو احضار و او را مجبور به استعفا کردند(۶).

لئونید برژنف که بعد از این رویداد به مقام دبیرکلی حزب رسید از هرگونه اصلاحات پرهیز می کرد. وی ثبات را ترجیح می داد و طی قریب به ۱۸ سال زمامداری توانست ثبات را برقرار کند. فقط در ابتدای حکومت وی، در سال ۱۹۶۸ رهبری شوروی با مسئله قیام در چکسلواکی روبرو شد که به وسیله ارتش سرخ سرکوب شد. در پایان دوران برژنف تجاوز به افغانستان (۱۹۷۹) و مسئله جنبش ضد کمونیستی لهستان (۱۹۸۰) رخ داد.

با وجود اینکه نیاز به اصلاحات اقتصادی و سیاسی مبرم بود، اصلاحات اقتصادی در همان ابتدای به قدرت رسیدن برژنف (۱۹۶۵) بطور محتاطانه شروع شده بود که با مقاومت دستگاه بروکراتیک حزبی و دولتی مواجه شد و ناکام ماند. برژنف از اواسط سالهای ۱۹۷۰ سخت بیمار بود، چند بار فلج شده بود و به سختی

سخن می گفت و تمام امور در دست اطرافیانش بود که سیاست کشور را تعیین می کردند.

یک عامل دیگری که به رژیم دوران برژنف اجازه می داد که بدون رفرم اقتصادی روی کار بماند و حداقل سطح زندگی مردم را تامین کند، اکتشافات ذخایر قابل توجه نفت در منطقه "تومن" بود که با بحران انرژی جهانی اوایل دهه ۱۹۷۰ مصادف شد. دلارهای نفتی که به کشور سرازیر شد، علاوه بر امکان تقویت ماشین نظامی شوروی و حمله به افغانستان باعث بهبود نسبی وضع مردم گردید.

در روز ۱۰ نوامبر ۱۹۸۲ با مرگ برژنف تحولات پی در پی در کشور رخ داد که نهایتاً موجب فروپاشی امپراطوری کمونیستی گردید.

یوری آندروپوف، رئیس سابق کمیته امنیت دولتی که بعد از برژنف دبیر کل شد، لزوم اصلاحات را درک می کرد ولی به توانایی نظام سوسیالیستی ایمان داشت و بر آن بود که با تحکیم انضباط در جامعه و کنترل شدیدتر بر تولید، گره مسائل کشور باز خواهد شد. آندروپوف طرح یک نوع "بازسازی سوسیالیستی" را در نظر داشت و می خواست آن را اجرا کند اما بیماری سخت کلیوی مانع از اجرای این طرح گردید . او یک سال بعد درگذشت.

روسای حزبی که حتی از تحرک ناچیزی که در زمان آندرپوف به وجود آمده بود، ترسیده و در صدد انتصاب یک شخصیت کاملاً مطیع و دست نشانده خود به مقام دبیرکلی برآمدند. بالاخره، چرنینکو دوست و همکار قدیمی برژنف که رئیس بخش اسناد و مدارک و امور سازمانی حزبی بود انتخاب شد(گورباچف یکی از نامزدها بود اما به بهانه جوان بودن رد گردید).

چرنینکو که مسن و مریض بود حتی نمی توانست بدون کمک دیگران راه برود و به سختی صحبت می کرد. در آن زمان وضع کشور مبهم بود و جهت حرکت روشن نبود. از سوی دیگر، در محافل مختلف جامعه احساس ضرورت اصلاحات اقتصادی و سیاسی و پایان دادن به جنگ افغانستان افزایش می یافت.

به این ترتیب، زمینه برای به قدرت رسیدن میخائیل گورباچف و اجرای برنامه های اصلاحاتی وی مهیا شد.

مرحله چهارم: دوران گورباچف تا فروپاشی

بعد از مرگ چرنینکو در آوریل ۱۹۸۵ به کمک افرادی چون آندره گرومیکو (وزیر امور خارجه وقت شوروی) و برخی از شخصیتهای با نفوذ دیگر میخائل گورباچف که فقط چند سال پیش به عضویت دفتر سیاسی کمیته مرکزی انتخاب شده بود، به مقام دبیر کلی حزب کمونیست رسید. با آغاز این مرحله تحولی عظیم شروع شد. گورباچف ابتدا درصدد نابود کردن نظام کمونیستی و ایجاد اقتصاد سرمایه داری نبود. ابتدا از روسای حزب خواستند از طریق مبارزه با مصرف مشروبات الکلی که در آن زمان باعث مشکلات زیادی در محل های کارشده بود، تولید را بالا ببرند. اما نحوه عمل به علت عدم برنامه ریزی صحیح، درست انجام نشد. در نتیجه، بسیاری از تاکستانها که محصولات آن بخشی از توان صادراتی کشور را تشکیل می دادند ریشه کن شدند ولی مصرف الکل در کشور کاهش نیافت.

در سال ۱۹۸۶ انفجار نیروگاه برق اتمی چرنوبیل رخ داد که به اقتصاد مناطق مانند اوکراین، بیلوروس و چند استان بزرگ و مهم کشاورزی روسیه لطمه شدید وارد آورد. افت قیمتهای نفت در همان زمان باعث تشدید مشکلات دولت شوروی گردید.

رهبران وقت اتحاد شوروی تحت تاثیر این مشکلات فزاینده و نیز با توجه به نارضایتی داخلی و فشار خارجی، درصدد بازسازی عمیق تر شوروی برآمدند.هرچند که کلمه "سرمایه داری" و "مالکیت" بعد از به قدرت رسیدن گورباچف نیز برای مدت زیادی در مورد رشد داخلی به کار گرفته نمی شد، لیکن حرکت عمومی در همین سمت بود.

ضربه دوم، تورم بود. روابط جدید اقتصادی بـه پـول "زنـده" بیشـتری نیـاز داشت. زیرا دارندگان پول نقد از مصرف کنندگان ساده سابق به شرکت کننـدگان واقعی در بازار اقتصادی تبدیل شدند. کارخانجات دولتی با تاسـیس تعـاونی هـای جعلی در چارچوب خود، از طریق آنها حسابهای غیر نقدی خـود را بـه پـول نقـد تبدیل کردند. در شرایط عدم رشد تولید و غیر قابل تبدیل بودن این پول به کـالا، که حجم آن محدود بود باعث ایجاد یک وضعیت تورمی گردید.

جهت مهم دیگر پرسترویکای گورباچف، تمرکززدایی در کشـور بـود. طـرح اولیه این بود که اکثر تصـمیم گیـری هـا در امـور روزمـره اقتصـادی، فرهنگـی و اجتماعی و تا حدود سیاسی به سطح محلی منتقل شود تا مردم و روسای منـاطق و جمهوری ها با توجـه بـه شـرایط و امکانـات محلـی بتواننـد تصـمیمات لازم را بگیرندو منتظر دستور از مرکز نشوند. ولـی در شـرایط بحـران شـدید اقتصـادی و عقیدتی این روند در نهایت موجب تجزیه طلبـی شـد. در جمهـوری هـای اتحـاد شوروی، جنبشهای نیرومند ملی به وجود آمدند که بـر اصـالت تـاریخی، قـومی و مذهبی خود تاکید کردند و خواهـان جـدایی از اتحـاد شـوروی شـدند. حکومـت مرکزی با اینکه دارای ارتش و نیروهای انتظامی قدرتمند بود ولی بتـدریج تسـلیم گردید. در داخل روسیه هم شعارهای برای جدایی از سـایر جمهـوری هـا شـنیده می شد. اقوام سایر جمهوری ها که از نظـام شـوروی سـرخورده بودنـد، احسـاس می کردند که به تنهایی بهتر می توانند مشکلات خود را حل نمایند.

در اواخر سال ۱۹۹۰، قبل از همه لتونی اسـتقلال خـود را اعـلام کـرد. در گرجستان، آذربایجان، جمهوری های بالتیک و دیگر منـاطق رونـد تجزیـه طلبـی روز به روز شدیدتر می گردید.

در این شرایط، گورباچف پیشنهاد کرد که پیمان جدید اتحاد منعقد گـردد که به جمهوری ها آزادی بیشتری بدهد و اتحاد شوروی بـه کنفدراسـیون تبـدیل گردد. مذاکراتی که در خانه یلاقی دولت "نوواوگـاروو " آغـاز شـده بـود بـه رونـد "نوواوگاروو" معرف شد.

در روز ۱۷ مارس سال ۱۹۹۱، به ابتکار گورباچف رفراندم سراسری درباره سرنوشت شوروی برگزار شد. اگرچه ۷۶ درصد از آراء، موافق حفظ اتحاد شوروی بود اما این کشور محکو م به فنا بود و هیچ کس قادر به متوقف کردن این روند نبود.

روند "نوواوگاروو " ادامه یافت و در تابستان سال ۱۹۹۱ به هماهنگ شدن متن نهایی پیمان اتحاد انجامید. قرار بود در روز ۱۹ اوت ۱۹۹۱، بعد از پایان مرخصی میخائیل گورباچف سران همه جمهوری ها در مسکو گرد آمده و این سند را امضاء کنند . طبق این سند سیستم دولتی و ترکیب کاری نهادهای عالی دولتی بایستی به طور اصولی دگرگون شوند.

صبح روز ۱۹ اوت همان سال، تانک های ارتش وارد مسکو شدند و مناطق حساس را تصرف کردند. تلویزیون برنامه های عادی خود را قطع کرده و تنها موزیک پخش می کرد و در فواصل زمانی اطلاعیه به نام "کمیته حالت فوق العاده دولتی" را پخش نموده که در آن اعلام شده بود میخائیل گورباچف سخت بیمار است و قادر به انجام وظایف خود نیست. همچنین اعلام شد یانایف، معاون رئیس جمهور زمام امور را تا تشکیل جلسه شورای عالی به دست گرفته است. رادیو و مطبوعات غیر وابسته به دولت تعطیل شد. فرماندار نظامی مسکو نیز حکومت نظامی و مقررات منع عبور و مرور را اعلام نمود.

بوریس یلتسین رئیس جمهور روسیه که دو ماه قبل با استقبال شدید مردم به این مقام انتخاب شده بود به پارلمان روسیه رفت و از روی تانکی که یکی از مدافعین پارلمان به دست آورده بود بیانیه خود که در آن بر نامشروع بودن کمیته تاکید شده بود را قرائت نمود. رهبران کودتا به علل مردد بودن و سردرگمی، مخالفت امرای ارتش و عدم حمایت مردم از آنها با شکست روبرو شده و حرکتی که برای حفظ نجات نظام صورت گرفته بود خود باعث تسریع سقوط آن گردید.

این کودتا بر کشور تاثیرات عمیقی گذاشت. روند "نوواوگاروو" مختل شد و جمهوری ها احساس کردند که مرکز نمی خواهد به آنها آزادی و اختیارات بیشتری بدهد. این وضعیت باعث تضعیف موقعیت گورباچف شد؛ ولی موضع یلتسین تقویت گردید. پارلمان شوروی منحل شد و ارگان قانونگذاری که تاسیس شده بود به علت عدم شرکت بعضی از جمهوری ها حتی تشکیل نیز نشد.

در اول دسامبر ۱۹۹۱ رفراندم درباره استقلال اوکراین برگزار شد که با اکثریت آراء تائید گردید. گرچه ۷ ماه پیش به طرفداری از اتحاد رای داده بودند(۷).

یک هفته بعد رهبران روسیه، بیلوروس و اوکراین در خانه ییلاقی رئیس پارلمان بیلوروس واقع در "بلوژسکایا پوشا" (پوشا به معنی جنگل بزرگ است) گردهم آمده و درباره انحلال اتحاد شوروی و تشکیل جامعه مشترک المنافع تصمیم گرفتند. سایر جمهوری های سابق اتحاد شوروی (غیر از جمهوری های بالتیک) به این پیمان پیوستند. اما بر خلاف تصور اولیه که قرار بود این جامعه به حفظ سیستمهای مالی، اقتصادی و دفاعی مشترک کمک کند، ولی مسائلی مانند ترس از تسلط دوباره روسها و جذب این کشورها توسط قدرتهای فرامنطقه ای باعث واگرایی شدید در این جامعه گردید.

منابع و ماخذ فصل اول

1- http://www.IRAN.Ru
2- http://www.cia.gov/cia/publication/factbook/goes/Ru.html
۳- میشل دوسن پیر، «*سرگذشت خاندان رومانف ها : تاریخ روسیه تا انقلاب و سقوط تزارها*»، ترجمه محمد علی معیری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران ، سال ۱۳۵۶.
۴- دمیتری ولکوگولوف، «*استالین ، شکستها و پیروزی ها* »، ترجمه پرویز ختایی، تهران: انتشارات فرزان روز، سال ۱۳۸۰.

۵- ناصر صادقی، « *نیکلای دوم ، لنین ، استالین* » ، تهران: انتشارات اطلاعات ، سال ۱۳۷۲.

۶- روی مدورف وژورس مدورف، « *سالهای حاکمیت* »، ترجمه دکتر عنایت الله رضا ، تهران: انتشارات نوین، سال ۱۳۶۲.

۷- میخائیل گورباچف، « *دومین انقلاب روسیه (پرسترویکا)* »، ترجمه عبدالرحمن صدریه، تهران: انتشارات نشر آبی، سال ۱۳۶۶.

فصل دوم
نظام سیاسی فدراسیون روسیه

تقسیم بندی فدراسیون روسیه براساس مناطق اقتصادی

فدراسیون روسیه یک کشور فدراتیو، و دارای۸۹ عضو است. اعضای این فدراسیون شامل ۱۶ جمهوری خود مختار (باشقیرستان، بوریاتیا، داغستان، کاباردا - بالکاریا، کالمیکیا، کارلیا، کومی، ماری، کوردویا، اوستیای شمالی، تاتارستان، توِوا، اودمورتیا، چچن، اینگوش، چواش، آدیغه، التای و یاکوتیا) ، ۶ خطه، ۵ منطقه خودمختار (سنت پترزبورگ، آلتای کوهستانی، یهودی، قرچای چرکسیا و خاکاسیا) ، ۴۹ ناحیهٔ ملی و یک منطقه ملی می گردد. جمهوری ها که بر اساس اصل ملیت تشکیل شده اند ، به نام ملتی که بخش بومی جمعیت را تشکیل می دهد نام گذاری شده اند.

جمهوری: واحد منطقه ای دولتی است که از ساختار یک دولت کوچک برخوردار است شامل رئیس جمهور، زبان دولتی، تابعیت ویژه، پارلمان و قانون اساسی می باشد.

خطه: منطقه عمدتاً روس نشین است که علاوه بر اراضی روس نشین یک ناحیه یا منطقه خود مختار نیز در ترکیب خود دارد. خطه استاندار منتخب مردم یا منصوب شده از طرف دولت مرکزی دارد ولی از زبان دولتی، رئیس جمهور و قانون اساسی برخوردار نیست.همه اعضای فدراسیون روسیه از جمله خطه ها دارای مجالس قانونگذاری هستند ولی مصوبات آنان در سطح دستورالعمل می باشد.

منطقه: در داخل خود هیچ ترکیب قومی ندارد و دردیگر زمینه ها شبیه خطه است.

ناحیه: ناحیه برای اقوام کوچک سیبری و خاور دور ایجاد شده و ناحیه در چارچوب یک خطه بزرگ قرار می گیرد. ناحیه دارای زبان اداری است. در نواحی سعی می شود برای توسعه اقوام بومی شرایط مساعد در زمینه آموزش، فرهنگ و زبان ایجاد گردد.

با به قدرت رسیدن پوتین روسیه از نظر اقتصادی به ۱۲ منطقه تقسیم گردیده که به شرح ذیل است:

۱. شمال (مناطق آرخانگلسک، ولوگدا، مورمانسک، جمهوری های کارلیا و کومی) ؛
۲. شمال غربی (مناطق نووگورود، لنینگراد، پسکرف و شهر سنت پترزبورگ) ؛
۳. مرکز (مناطق بریانسک، ولادیمیر، ایوانوو، کالوگا، کاستروما، مسکو، اوریول، ریازان، سمولنسک، تولا و یاروسلاول) ؛
۴. ولگوویاتسکی (مناطق نیژنی نووگورودوکیروف، جمهوری های ماری، موردویا وچواشیا)؛
۵. مناطق حاصلخیز مرکزی (بلگورود، ورونژ، کورسک، لیپتسک و تامبوف) ؛
۶. کرانه رود ولگا (مناطق آستاراخان، ولگوگراد، سامارا، پنزا، ساراتف، اولیانوفسک، جمهوری های باشقیرستان، کالمیکیا و تاتارستان) ؛
۷. شمال قفقاز (خطه های کراسنودارو استاوروپول، منطقه راستوف ، جمهوری های آدیغه، داغستان قره چای چرکسیا، کاباردا بالکاریا، اوستیای شمالی، چچن و اینگوش) ؛
۸. منطقه اورال (مناطق کورگان، اورنبورگ، سوردلوفسک، چلیابینسک و پرم) ؛
۹. سیبری غربی (خطه آلتای، جمهوری آلتای، منطقه کمروو، نوسیبیرسک، اومسک، تومسک، تومن، نواحی خودمختار خانتی ـ مانسیکی و یامالوننتسکی)؛

۱۰. سیبری شرقی (خطه کراسنویارسک، جمهوری خاکاسیا، نواحی خودمختار تایمیر واونکیسکی، منطقه ایرکوتسک، منطقه چیتا، جمهوری بوریاتیا و تووا)؛
۱۱. خاور دور (خطه های پریمورسکی، خاباروفسکی، منطقه یهودی، کامچاتکا، کوریاکسکی، ماگادان، چوکوتکا، منطقه ساخالین و جمهوری یاکوتیا)؛
۱۲. شهر مسکو.

قابل ذکر است که منطقه کالینینگراد از اختیارات منطقه آزاد اقتصادی برخوردار است.

ساختار سیاسی فدراسیون روسیه

رئیس جمهور

رئیس جمهور روسیه، بالاترین مقام کشور است. او ضامن اجرای قانون اساسی و رعایت حقوق و آزادی های مردم است. رئیس جمهور به ترتیب مقرر شده در قانون اساسی، برای حفظ تمامیت فدراسیون روسیه و حق حاکمیت آن اقدام نموده و ارگانهای مختلف قدرت را هماهنگ می نماید.

رئیس جمهور طبق قانون اساسی جهت اصلی سیاست خارجی و داخلی کشور را تعیین می کند. او همچنین نماینده کشور در مناسبات بین المللی می باشد.

رئیس جمهور برای مدت ۴ سال توسط رأی مستقیم مردم انتخاب می شود. هر شهروند روسیه با داشتن سن ۳۵ سال به بالا و حداقل ۱۰ سال زندگی در کشور می تواند کاندید ریاست جمهوری گردد. حدکثر زمان ریاست جمهوری دو دوره است.

رئیس جمهور دارای اختیارات ذیل می باشد:

- با موافقت دومای دولتی ، انتصاب نخست وزیر؛
- حق ریاست جلسات هیئت دولت؛
- اتخاذ تصمیم برای استعفای هیئت دولت؛

- معرفی رئیس بانک مرکزی به دومای دولتی جهت انتصاب و همچنین بر کناری آن؛
- عزل و نصب معاونان نخست وزیر و وزیران فدرال بر اساس پیشنهاد نخست وزیر؛
- معرفی قضات دادگاه قانون اساسی، دادگاه عالی، دادستان کل فدراسیون روسیه، ارائه پیشنهاد عزل دادستان کل و انتصاب قضات دادگاههای فدرال؛
- تشکیل و ریاست شورای امنیت؛
- تصویب دکترین نظامی؛
- تشکیل دفتر ریاست جمهوری؛
- عزل و نصب نمایندگان تام الاختیار رئیس جمهور؛
- عزل و نصب فرماندهان عالی ارتش؛
- انتصاب و فراخوانی نمایندگان دیپلماتیک در کشورهای خارجی و سازمانهای بین المللی بعد از مشورتهای لازم با کمیته ها و کمیسیونهای مجلسین روسیه.

رئیس جمهور روسیه همچنین:

- مطابق با قانون اساسی و قانون فدرال ،انتخابات دومای دولتی را مقرر می کند؛
- بر اساس قانون اساسی ، دومای دولتی را منحل نماید؛
- حق اعلام رفراندوم؛
- پیش نویسهای قوانین را به دومای دولتی ارائه می کند؛
- ارائه گزارشات سالیانه درباره اوضاع کشور و اصول سیاست داخلی و خارجی به مجلس فدرال؛
- تصویب قراردادهای بین المللی و دریافت استوارنامه نمایندگان سیاسی؛
- فرماندهی کل قوا و همچنین اعلام حکومت نظامی؛

- اعطای نشانها و القاب و تصمیم گیری در مورد پذیرش تابعیت و پناهندگی سیاسی؛
- در صورت مغایرت مقررات ارگانهای قوه مجریه با قانون اساسی، قوانین فدرال، نقض حقوق بشر یا تعهدات بین المللی آنها را به حالت تعلیق درآورد.

اختیارات رئیس جمهور در صورت استعفاء، عدم قابلیت انجام وظایف به خاطر سلامتی و یا در صورت برکناری از مقام لغو می شود و انتخابات جدید باید حداکثر ۳ ماه بعد برگزار شود.

به هر علتی که رئیس جمهور قادر به انجام وظایف خود نباشد نخست وزیر این اختیارات را به عهده می گیرد که البته حق انحلال دومای دولتی، اعلام رفراندم و اصلاح قانون اساسی را ندارد.

رئیس جمهور فقط بر اساس اتهام از سوی دومای دولتی به خیانت یا ارتکاب جرائم سنگین می تواند توسط شورای فدراسیون از مقام خود برکنار شود که این اتهام باید طی حکم دادگاه عالی فدراسیون روسیه درباره وقوع جرم تائید گردد. تصمیم درباره ارائه اتهام در دومای دولتی با ۲/۳ آرای کل نمایندگان مجلسین ویا حداقل ۱/۳ اعضای دومای دولتی خواهد بود.

تصمیم شورای فدراسیون درباره برکناری رئیس جمهور باید طی ۳ ماه از ارائه اتهامات از سوی دومای دولتی اتخاذ گردد. در غیر اینصورت، اتهامات بر علیه رئیس جمهور رد خواهد شد.

وظایف و اختیارات هیئت دولت :

- بودجه فدرال را طراحی کرده و اجرای آن را تضمین کند و همچنین گزارش اجرای بودجه فدرال را به دومای دولتی ارائه دهد؛
- در فدراسیون روسیه سیاست واحد مالی، اعتباری و پولی اجراء کند ؛
- در کشور سیاست واحد دولتی در زمینه فرهنگ، علم، آموزش، بهداشت و تامین اجتماعی و حفاظت از محیط زیست را اجرا نماید ؛

- اداره مالکیت فدرال را به عهده دارد؛
- تلاش برای تامین دفاع، امنیت دولتی و پیشبرد سیاست خارجی فدراسیون روسیه؛
- انجام اقدام لازم در جهت حفظ نظم، رعایت حقوق و آزادی های شهروندان، حفاظت از اموال عمومی و نظم اجتماعی و مبارزه با بزهکاری؛
- براساس قانون اساسی، قوانین فدرال و دستورات رئیس جمهور اختیارات دیگری را اجرا می نماید.

نظام قانون گذاری در روسیه

با محدود شدن قدرت پارلمان در قانون اساسی سال ۱۹۹۳ نظام پارلمانی روسیه در قالب دو مجلس ایفای وظیفه می نماید.

الف) مجلس شورای فدراسیون

ب) مجلس دومای دولتی روسیه

مجلس شورای فدراسیون متشکل از ۱۷۸ نماینده می باشد که با توجه به تقسیم فدرالی روسیه به ۸۹ منطقه از هر حوزه دو نماینده انتخاب می شود. در ابتدای حیات این مجلس تا قدرت گرفتن پوتین دو نفر فوق یکی رئیس جمهور یا استاندار این مناطق بعلاوه رئیس مجالس محلی این مناطق انتخاب می شدند که در دوران پوتین حضور روسای مناطق ، جمهوریها و استانها ممنوع شده و باید نماینده ای برای آن انتصاب می گردید.

الف) شورای فدراسیون روسیه

بطور کلی این مجلس بدلیل عضویت روسای مناطق نهادی از حاکمیت فدرال و سیستم فدرالیسم در روسیه محسوب می شود. بعضی از وظایف این مجلس را می توان موارد زیر ذکر کرد:

۱- تصویب تغییر مرزها بین اعضای فدراسیون روسیه ؛

۲- تصویب فرمان رئیس جمهور درباره معرفی حالت فوق العاده ؛
۳- اتخاذ تصمیم درباره استفاده از نیروهای مسلح روسیه در خارج از کشور ؛
۴- عزل و نصب دادستان کل کشور که توسط رئیس جمهور پیشنهاد شده است ؛
۵- انتصاب قضات دادگاه عالی و قانون اساسی روسیه که توسط رئیس جمهور پیشنهاد شده است؛
۶- تصویب لوایح و طرحهای مصوب دومای دولتی روسیه پیش از امضاء رئیس جمهور؛
۷- برکناری رئیس جمهور روسیه با حداقل دوسوم آراء پس از اینکه توسط دومای دولتی استیضاح و رأی عدم اعتماد بگیرد؛
۸- عزل و نصب معاون رئیس اتاق محاسبات و نصف اعضای آن؛
۹- تعیین تاریخ انتخابات ریاست جمهوری.

ب) دومای دولتی

دومای دولتی روسیه متشکل از ۴۵۰ نماینده می باشد که برای مدت ۴ سال انتخاب می شوند. انتخاب این نمایندگان از طریق فهرست حزبی انتخاب می شوند که در این شرایط تنها حزبی می توان وارد مجلس شود که حداقل ۵٪ آراء را کسب نماید. احزاب برای حمایت از فهرست خود حداقل ۲۰۰ هزار امضاء افراد واجد رأی دادن را باید جمع نمایند (در یک استان یا جمهوری نمی توان بیش از ۷ درصد امضاء جمع کرد) و سپس درخواست خود را در کمیسیون مرکزی انتخابات به ثبت برسانند. کرسی های مجلس بر اساس نسبت آراء به دست آمده، بین احزاب تقسیم می شود.

انتخاب دیگر نماینده بصورت منفرد و خارج از لیست حزبی توسط مردم انتخاب می شوند که جمع آوری حداقل ۵ هزار امضاء در هر حوزه مورد لزوم است. اگر نماینده ای که بر اساس لیست انتخاباتی حزبی به مجلس راه یافته، فوت کند یا از فعالیت پارلمانی کناره گیری کند، نامزد بعدی در لیست حزبی

جای او را می گیرد. اگر نماینده منطقه ای به دلیلی نتواند به فعالیت پارلمانی ادامه دهد در آن حوزه، انتخابات مجدد برگزار می شود. هر شهروند فدراسیون روسیه در سن ۲۱ سالگی به بالا حق دارد خود برای عضویت دومای دولتی کاندید نماید.یک شخص نمی تواند همزمان عضو دومای دولتی و شورای فدراسیون باشد. نمایندگان دوما بجز فعالیت پارلمانی تنها می توانند به کار تدریس، علمی و کارهای خلاقانه هنری بپردازند.

طبق قانون روسیه، رئیس بزرگترین فراکسیون که معاون رئیس حزب می باشد به عنوان رئیس مجلس انتخاب شده و هر حزب یک معاون دوما را معرفی می نماید. هر مجلسی اعضای کمیته ها و کمیسیونهای خود را انتخاب می کند که این امر بر اساس توافقات مقدماتی فراکسیونها با توجه به تناسب آرایی که به احزاب داده شده، انتخاب و تعیین می گردند.

مهمترین کمیته های دومای دولتی شامل: کمیته امور بین الملل ،کمیته بودجه، کمیته قانون گزاری، کمیته آزادی وجدان و مذهب، کمیته امور خانواده، کمیته ژئوپولتیک، کمیته مبارزه با بزهکاری و تامین نظم حقوقی و کمیته مساعدت به پیشکسوتان جنگ می گردد.

از اختیارات مهم دومای دولتی روسیه می توان موارد زیر را ذکر کرد:

۱. موافقت با انتصاب رئیس هیات دولت روسیه (نخست وزیر) توسط رئیس جمهور؛
۲. اخذ تصمیم درباره رأی اعتماد یا عدم اعتماد به هیات دولت فدراسیون روسیه؛
۳. نصب و عزل رئیس بانک مرکزی فدراسیون روسیه؛
۴. نصب و عزل رئیس اتاق محاسبات و نیمی از اعضای آن؛
۵. اعلام عفو؛
۶. ارائه اتهامات بر علیه رئیس جمهور روسیه جهت برکناری وی؛
۷. نصب و عزل نماینده حقوق بشر.

در مجموع، قوانین فدرال توسط دومای دولتی با اکثریت آراء نمایندگان تصویب می شوند. این قوانین سپس جهت تصویب به شورای فدراسیون ارائه می شود. سپس در صورت تصویب شورای فدراسیون و یا اینکه عدم اعلام نظر طی دو هفته قانون تصویب می شود در صورت رأی منفی شورای فدراسیون دوما می توان با دو سوم آراء بر این رأی منفی غلبه کرده ویا این که کمیسیون توافق (سازش) تشکیل داده که بعد از پایان کار کمیسیون دومای دولتی باید به این سند حقوقی مجدداً رسیدگی کند.

شورای فدراسیون الزاماً باید قوانین مصوبه دومای دولتی را در زمینه های زیر بررسی کند:

- بودجه فدرال؛
- مالیات و عوارض مالی فدرال؛
- تنظیم امور مالی، ارزی، اعتباری، گمرکی و انتشار پول؛
- تصویب و فسخ قراردادهای بین المللی فدراسیون روسیه؛
- وضع حقوقی و دفاع از مرزهای دولتی فدراسیون روسیه؛
- مسائل جنگ و صلح.

قانون تصویب شده طی ۵ روز تسلیم رئیس جمهور می شود. رئیس جمهور در صورت موافقت با محتوای قانون، طی ۱۴ روز آن را امضاء و منتشر می کند. اگر رئیس جمهور قانون را رد کند ، دومای دولتی و شورای فدراسیون مجدداً به بررسی آن می پردازند. چنانچه مجلسین ویرایش اولیه قانون را با حداقل ۶۷ درصد آرای نمایندگان تصویب کند، رئیس جمهور موظف است این قانون را طی ۷ روز امضاء و منتشر کند.

رئیس جمهور در ۳ مورد می تواند دومای دولتی را منحل کند:

۱. اگر دومای دولتی سه بار نخست وزیران پیشنهادی رئیس جمهور را رد کند؛

۲. اگر رئیس هیئت دولت در دوما مسئله رأی اعتماد به هیئت دولت را مطرح کند و رأی عدم اعتماد دریافت کند؛
۳. اگر دومای دولتی طی سه ماه دوبار به یک هیئت دولت رأی عدم اعتماد بدهد.

منابع و ماخذ فصل دوم

۱- یوئل سی. موسز، «*نخبگان سیاسی ـ اقتصادی و انتخابات محلی روسیه*»، ترجمه شهرام ترابی، فصلنامه مطالعات قفقاز و آسیای مرکزی، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۸۱.
۲- «*گزارش انتخابات دومای روسیه و استعفای یلتسین*»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹.

فصل سوم
تحولات سیاسی روسیه جدید در دوران یلتسین

ظهور یلتسین

روسیه بعد از فروپاشی شوروی بعنوان وارث این کشور در نظام بین الملل معرفی گردید. روسیه در قالب شوروی سابق تحت حکومت شورایی و کمونیستی دارای قوانینی بود که به رفتار درون این جمهوری طی دوران اتحاد نظم می داد.

بنابراین، روسیه تا فروپاشی شوروی با قانون اساسی که در سال ۱۹۷۷ و در زمان برژنف تصویب شده و در سال ۱۹۸۸ (گورباچف) اصلاحاتی در آن ایجاد شده بود وارد مرحله نخست حیات مستقل خود در دوران پس از فروپاشی قرار گرفت. بنابراین روسیه که در سال ۱۹۹۱ استقلال خود را در شرایط جدید اعلام کرد از لحاظ ساختار قدرت و ساختار سیاسی مراحلی را تا تدوین و پذیرش قانون اساسی جدید یعنی سال ۱۹۹۳ طی کرد که به شرح ذیل می باشد:

الف) مقطع سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳، در هنگام فروپاشی شوروی بوریس یلتسین رئیس جمهور روسیه بود. بدون شک، نقش یلتسین در فروپاشی شوروی نقشی تعیین کننده و اساسی بوده است بگونه ای که حتی گورباچف یلتسین را عامل این فروپاشی می داند؛ ولی در هر حال نقش یلتسین در شکست کودتای اوت ۱۹۹۱ که علیه گورباچف صورت گرفت نقشی ماندگار و مهم بوده است.

برای شناخت بهتر ساختار قدرت در روسیه جدید، لازم است به تحولات اواخر سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ که در این سال قانون اساسی جدید روسیه به تصویب می رسد، اشاره گردد. در این مقطع چند ویژگی مهم قابل مشاهده است:

۱- فروپاشی نظام سوسیالیستی مبتنی بر قدرت حزب کمونیست؛
۲- حرکت در جهت تثبیت قدرت رئیس جمهور؛
۳- رقابت و مقاومت پارلمان روسیه (کنگره خلق) برای حفظ قدرت که از سال (۱۹۸۹) در زمان گورباچف شکل گرفته بود؛
۴- تثبیت وتقویت نقش رئیس جمهور پس از غلبه بر رقیبان و در نهایت تصویب قانون اساسی جدید روسیه که مبتنی بر نظام ریاستی است؛
۵- شروع فعالیت و شکل گیری احزاب در رقابت برای کسب قدرت در وضعیت جدید؛
۶- تلاش بعضی جمهوریها و مناطق برای کسب قدرت و استقلال بیشتر.

اکنون به توضیحات لازم در خصوص موارد فوق الذکر می پردازیم تا سیستم فعلی سیاسی روسیه را بهتر بشناسیم.

اصلاحات گورباچف طی زمامداری یکی از علل شروع تحولات در روسیه بود. در زمان اتحاد شوروی بعلت نقش مرکزی و محوری حزب کمونیست، سیستم سیاسی که در جهان مبتنی بر قدرت پارلمان یا رئیس جمهور باشد وجود نداشت. از نهادها و مواردی که آثار آن به روسیه جدید تاثیر گذاشت تشکیل کنگره خلق یا پارلمان روسیه متشکل از ۷۰۰ نماینده بود که پس از فروپاشی شوروی نقش مهمی در تحولات قدرت روسیه داشت. رئیس این کنگره یا پارلمان آقای خاسبولاتف بود که رقیبی جدی برای بوریس یلتسین رئیس جمهور روسیه به شمار رفته و در پی تحدید این نقش به نفع پارلمان و گروه محافظه کاران روسیه بود. طبیعی است کنگره ای که در زمان شوروی شکل گرفته بیشتر از افرادی تشکیل شده بود که نگاه محافظه کاران و بازگشت به حالت سابق را در نظر داشتند. از طرفی، پارلمان از روتسکوی معاون یلتسین حمایت می کرد. بهرتقدیر جنگ قدرت بین یلتسین و پارلمان تا اکتبر سال ۱۹۹۳ که با حمله نظامی نیروهای وفادار به یلتسین به پارلمان و کشته و زخمی شدن صدها نفر

انجامید ادامه یافت. دادگاه قانون اساسی روسیه نیز که در سال ۱۹۹۱ شکل گرفته بود نتوانست دعوای یلتسین و مخالفان آن را بصورت مسالمت آمیز حل نماید. در هر حال، دعوای بین دو نهاد ریاست جمهور و پارلمان در روند شکل گیری نظام سیاسی فعلی در روسیه بسیار موثر بود.

دولت روسیه پس از آن که از نظارت ارگانهای شوروی آزاد شد ، به تسریع اصلاحات اقتصادی پرداخت. از ژانویه سال ۱۹۹۲، قیمتها آزاد شد و گامهای اول به سوی ایجاد اقتصاد آزاد سرمایه داری برداشته شد.

در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۳ ، قانون اساسی جدید روسیه تصویب شد که به عقیده تحلیلگران اختیارات رئیس جمهور در آن بیش از حد لازم پیش بینی شده، در حالی که اختیارات پارلمان (دومای دولتی) محدود است .

بطور خلاصه چهار مرحله ای که در سال ۱۹۹۳ تکلیف آینده سیاسی فدراسیون روسیه را مشخص کرد، به شرح ذیل است:

۱- انحلال پارلمان توسط یلتسین در سپتامبر ۱۹۹۳؛
۲- مقاومت پارلمان و در نهایت حمله نظامی به پارلمان در اکتبر همین سال و انحلال پارلمان مذکور؛
۳- تصویب و انتشار پیش نویس قانون اساسی در نوامبر و افزایش شدید قدرت رئیس جمهور و کاهش قدرت پارلمان؛
۴- برگزاری انتخابات پارلمان به شکل جدید (دوما و مجلس شورای فدراسیون) در دسامبر ۱۹۹۳ و تصویب قانون اساسی پیشنهادی یلتسین در رفراندومی که همزمان با انتخابات پارلمانی برگزار گردید.

در نتیجه این تحولات، نظام سیاسی روسیه مبتنی بر قدرت ریاست جمهوری شکل گرفته و در این قانون اختیارات وسیعی به رئیس جمهور داده شد.

نکته دیگری که برای شناخت روسیه در شرایط جدید لازم است تحولات اجتماعی و فکری است که در مردم این کشور بوجود آمده که آثار خود را بر روند شکل گیری نظام سیاسی روسیه نیز داشت . مردم و جامعه روسیه که تجربه

نیم قرن حاکمیت دیکتاتوری کمونیسم را پشت سر گذاشته بودند اکنون با امید و آرزوهایی برای زندگی بهتر چشم به تحولات کشور دوخته و یا در آن شرکت کردند. توزیع آراء در بین احزاب با گرایش های ذکر شده تا حدود زیادی تحولات فکری و بالتبع اجتماعی و سیاسی روسیه را تعیین می نماید. این فرآیند در مرحله اول از رأی مثبت به یلتسین و تیم غربگرای همراه وی تا رشد ناسیونالیسم افراطی یا حداقل رأی به کسانی که این شعارها را مطرح می کنند و سپس رویکرد بیشتر به حزب کمونیست قابل مشاهده می باشد.

بهر حال، اگرچه با توجه به وضعیت سنی افراد، وضعیت مرکز و مناطق دور از مرکز و تبلیغات خارجی در نوع نگرش مردم تاثیر گذار بوده ولی یک نکته در تحولات سیاسی ـ اجتماعی روسیه بخوبی مشاهده می شود و آن این است که بدلیل حیف و میل های صورت گرفته ، افزایش بیکاری و فقر بویژه خارج از مرکز و کاهش امنیت شغلی، معیشتی و اجتماعی مردم روسیه در یک بحران عدم اعتماد بدیگران قرار گرفتند که این وضعیت طی سالهای گذشته مورد توجه دولتمردان روسیه قرار گرفته و تلاشهایی برای بازسازی آن انجام گرفته است.

نقش یلتسین در تحولات روسیه جدید

در این بخش به بررسی تحولات روسیه در دوران یلتسین و اهمیت نقش یلتسین در تاریخ جدید روسیه می پردازیم. این نقش از زوایای مختلف قابل بررسی می باشد که می توان آن را در سه مقطع زیر بررسی کرد:

۱- نقش یلتسین در تحولات شوروی و فروپاشی آن؛

۲- هدایت روسیه پس از استقلال از دوران فروپاشی تا ثبات سیاسی؛

۳- انتقال قدرت درروسیه پس از کناره گیری از قدرت ،و وارد شدن روسیه به مرحله جدید تثبیت دوران سیاسی.

در خصوص مورد اول یعنی نقش یلتسین در تحولات روسیه بویژه فروپاشی شوروی به اذعان محققان و سیاستمداران داخلی روسیه از جمله گورباچف و

همچنین ناظران سیاسی خارجی ، بوریس یلتسین نقش قابل توجهی در فروپاشی شوروی داشته که بررسی سیر حوادث سالهای پایانی دهـه ۸۰ و اوایـل دهـه ۹۰ میلادی موید این نکته می باشد. روسیه که بزرگترین جمهوری در مجموعه اتحاد شوروی سابق بود تحت قیمومیت حزب کمونیست و دفتر سیاسی (پولیـت بـورو) اداره می شد.

حضور یلتسین در پارلمان این جمهـوری و سـپس انتخـاب وی بـه عنـوان رئیس پارلمان رقابت جدی بین او و گورباچف در سـالهای ۹۰ و ۹۱ ایجـاد کـرد. یلتسین در ژوئن ۱۹۹۰ به عنـوان رئـیس پارلمـان روسـیه انتخـاب شـد. در ایـن انتخابات مردم حق انتخاب در آن نداشتند و فقط اعضای به تازگی انتخـاب شـده پارلمان حق داشتند برای انتخاب رئیس آن رأی دهند. بهرحال، این یک پارلمـان جدید بود که با انتخابات رقابتی با خون تازه و اندیشه های تازه شکل گرفته بـود. یلتسین نامزد نیروهای اصلاح طلب بود. نکته جالب توجه این است که نمایندگان کمونیست روسیه نیز که می خواستند از آن به بعد روسیه به جای تسـلیم شـدن به تحمیل های رژیم شوروی، تصمیم های اقتصادی، سیاسـی خـود را بگیـرد، بـه یلتسین رأی دادند. یلتسین در این زمان بنا به بعضی تعابیر مانـند جنـبش هـای استقلال طلب کشورهای بالتیک عمل می کرد.

پارلمان روسیه قانونهای مخالف قوانین شوروی برای روسـیه وضـع و اعـلام می کرد که این قوانین باید در دو سوم خاک شوروی که جزو سرزمین روسیه بود به اجرا درآیند. از جمله مفاد این قوانین تلاش برای تضمین تحویل مالیـات هـای جمع آوری شده در روسیه به دولـت روسـیه، بـــه جـای مقامـات شـوروی بـود. طبیعی بود که کرملین این حرفها را قبول نمی کرد و مـدعی بـود کـه قـانون آن اولویت دارد. نتیجه ،یک بحران قانون اساسی، یـک «جنـگ قـوانین» بـین دولـت روسیه یلتسین و رژیم شوروی گورباچف بود. در نتیجه خـود یلتسـین بـه عنـوان رئیس منتخب پارلمان روسیه، به اندازه گورباچف رئیس منتخب پارلمان شـوروی مشروعیت پیدا کرده بود. یلتسین در یک لحظه خـود را از یـک نماینـده کوچـک

پارلمان تا حد برابر با گورباچف بالا برده بود. این بگونه ای بود که همه باور داشتند کشور دو رئیس جمهور دارد. یلتسین در ژوئیه ۱۹۹۰ از حزب کمونیست شوروی استعفاء داد و از این زمان به عنوان برجسته ترین مقام غیر کمونیست شوروی، رهبر بی چون و چرای نیروهای موسوم به دموکراتیک در سراسر کشور شد. از این زمان رهبران جمهوریهای دیگر نیز به گرد یلتسین آمده و مجموعه این عوامل با رهبری یلتسین و بطوری طبیعی با تبلیغاتی که از خارج حمایت می شد عرصه را بر گورباچف روزبروز تنگ تر می کرد. شاید براساس همین رفتارها ست که گورباچف هم در مصاحبه ها و هم در خاطرات خود یلتسین را عامل فروپاشی شوروی دانسته است. این در حالی است که با موقعیت لرزان گورباچف در سالهای ۹۰ و ۹۱ که دیگر نه کمونیستها و نه نیروهای مخالف آن را قبول نداشتند موقعیت یلتسین را در بین نیروهای مخالف کمونیست تقویت می کرد.

شاید بعنوان شاهد بتوان همکاری یلتسین، کراوچوک (رهبر اوکراین) و نورسلطان نظربایف (قزاقستان) در تعریف جدید از اتحاد شوروی مبنی بر دادن اختیارات بیشتر به جمهوریهای ۱۵ گانه شوروی را شروع فروپاشی این نظام دانست. بهرحال، در این مبارزه قدرت، یلتسین در ژوئن ۱۹۹۱ با رای بیش از ۶۰٪ مردم روسیه بعنوان رئیس جمهور انتخاب شد و در نتیجه قدرت وی در مقابل قدرت گورباچف روبه فزونی گرفت. یلتسین در این مرحله برای پیشرفت کارهای خود ژنرال روتسکوی که از اصلاح طلبان افراطی و قهرمانان جنگ افغانستان به شمار می آمد را به عنوان معاون خود انتخاب کرد. از این مرحله به بعد است که یلتسین و تیم اطراف وی به سرعت شروع به در اختیار گرفتن منابع قدرت از جمله ارتش و سلاحهای هسته ای گردیدند. نقش یلتسین در شکست کودتای اوت ۱۹۹۱ نقش اساسی بوده است. وی با حضور مستقیم، بسیج دهها هزار نفر از مردم و محاصره کاخ کرملین توانست با حمایت تبلیغاتی و احتمالاً تدارکاتی خارجی کودتا را ناکام گذاشته و در نتیجه، آخرین برگهای حکومت

کمونیستی را رقم بزند. در نتیجه، گورباچف روز ۲۴ ماه اوت ۱۹۹۱ از دبیرکلی حزب کمونیست شوروی استعفا داد و حزب را منحل کرد و همان روز اوکراین استقلال خود را از شوروی اعلام کرد. در ۸ دسامبر همین سال یلتسین در کنار رهبران اوکراین و بیلوروس پیمان اتحاد، معروف به پیمان « بلووژسکی» را امضاء کرده که براساس ماده اصلی آن موافقت گردید، آنها کاملا مستقل از دولت شوروی عمل کنند. از دسامبر ۱۹۹۱ روسیه وارد مرحله جدید حیات سیاسی خود به رهبری یلتسین و تیم طرفدار غرب وی شد.

مرحله دوم: این مرحله هدایت امور روسیه پس از استقلال است. در اینجا پیش از آنکه به شاخصهای کلی این حوزه پرداخته شود به رقابت قدرت بین یلتسین و پارلمان اشاره می شود که در دسامبر ۱۹۹۳ پس از اینکه یلتسین پارلمان روسیه را در ماه اکتبر مورد حمله نظامی قرار داد و رقبای خود یعنی روتسکوی و خاسبولاتف را مغلوب کرد با همه پرسی قانون اساسی اختیارات وسیعی را در دست گرفت. در همین ماه انتخابات پارلمانی صورت گرفت که برخلاف جریان موجود آن زمان، کمونیستها و ملی گراها از رقبای طرفدار غرب پیش گرفته و در صد بالایی از کرسیها را در اختیار گرفتند. در هر حال، در نمودار تحولات روسیه چه در زمینه داخلی و چه در سیاست خارجی شاهد چند مرحله اساسی هستیم که ابتدا به عناوین آنها اشاره کرده و سپس به توضیح بیشتر جزئیات می پردازیم.

الف) تحولات مربوط به ساختار قدرت و حضور طرفداران غرب در تیم یلتسین؛

ب) بحران چچن و مسائل مربوط به آن؛

ج) ظهور الیگارشی و نقش آن در قدرت روسیه؛

د) جابجایی نیروها در صحنه قدرت بویژه تغییر نخست وزیران؛

هـ) بحران سقوط ارزش روبل و تاثیرات سیاسی واقتصادی آن؛

و) گرایش یلتسین به سمت افراد مستقل و انتخاب پریماکف بعنوان نخست وزیر.

تحولات مربوط به ساختار قدرت وحضورطرفداران غرب در تیم یلتسین

پس از استقلال رسمی روسیه، جنگ اصلی بین یلتسین و پارلمان شروع شده بود. در این بین ایگور گایدار بعنوان نخست وزیر روسیه مشغول بکار شد. در تیم گایدار با حضور افراد طرفدار غرب مانند نمتسوف، چوبایس، کوزیروف و امثالهم حرکتی شتابزده به سمت خصوصی سازی و پیروی از الگوی غربی شروع شد که هم به دلیل مشکلات اقتصادی و هم بدلیل عدم زمینه مناسب فکری و اجتماعی باعث ثروتمند شدن عده ای خاص و فقر اکثریت مردم روسیه گردید. بسیاری از کارخانه ها و مراکز مهم صنعتی واقتصادی و رسانه ای در اختیار عده ای خاص قرار گرفت که با استفاده از شرایط توانستند ثروت عظیمی برای خود فراهم کنند.

اغلب وامها و کمکهای خارجی نیز در دست این افراد قرار گرفت که در مجموع ماحصل آن خروج سرمایه های هنگفتی از روسیه به خارج از کشور بود. خروج سرمایه ها و رکود صنعت و عدم سرمایه گذاری، بطور طبیعی باعث رشد فقر و ناامنی اجتماعی گردید. این مسئله در کنار تحقیر قدرت روسیه در سطح جهان مردم این کشور را دوباره متوجه کسانی می نمود که شعار بازگشت به قدرت بزرگ روسیه را در سر می پروراندند. نتیجه این نگرش مردم روسیه را می توان در انتخابات دوما در دسامبر ۱۹۹۳ بخوبی مشاهده کرد که حزب ملی گرای ژیرنوفسکی بیشترین کرسی را در اختیار گرفت و بعد از آن حزب کمونیست رای بیشتری بدست آورد. این مرحله که هم زمینه ساز ورود نسل جدیدی به نام الیگارشی در صحنه قدرت سیاسی و اقتصادی بود و هم تغییر نگرش اجتماعی و سیاسی روسیه را در پی داشت با بحران چچن شکل جدیدی بخود گرفت.

بحران چچن و مسائل مربوط به آن

با ظهور روسیه جدید یکی از بحران هایی که در پیش روی دولتمردان این کشور قرارگرفت ادعای استقلال جمهوری چچن به رهبری جوهر دودایف بود. استقلال خواهی این جمهوری که ریشه های تاریخی نیز داشت ضمن اینکه مشکلات سیاسی و اقتصادی برای جامعه روسیه فراهم می کرد این نگرانی را در دولتمردان روسیه بوجود آورده بود که در صورت موفقیت می تواند زمینه ساز فروپاشی روسیه را نیز فراهم کند.

دلیل این مدعا رفتار بعضی جمهوریها و مناطق دیگر این کشور مانند داغستان، تاتارستان، باشقیرستان و غیره بود که خواستار اختیارات بیشتر برای مناطق خود بودند که این عملاً روسیه را دچار بحران، خصوصاً در حفظ تمامیت ارضی خود می نمود. از سال ۱۹۹۴، دولت یلتسین با اعزام نیروهای نظامی تلاش در برخورد قهر آمیز با بحران و حل مسئله از طریق نظامی داشت و این در حالی بود که رفتار نظامیان روسیه مورد انتقاد کشورها و سازمانهای اروپایی و نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر را به همراه داشت. قسمت مهمی از انرژی روسیه طی این دوره متوجه چچن شده و این مسئله تا انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۶، یک عامل تعیین کننده در آینده سیاست داخلی وخارجی روسیه بشمار می رفت. بنابراین، سالهای ۹۴ تا ۹۶ که نظامیان روسیه وارد چچن شدند یکی از زمانهای مهم در تاریخ حکومت دوران یلتسین است. البته در این مقطع تاریخی اکثر رسانه ها و همچنین بسیاری از نخبگان سیاسی روسیه مخالف این جنگ بودند.

روسیه در این مدت نیز مورد انتقاد غرب قرار داشت که البته در هنگام انتخابات در جهت پیروزی یلتسین که کاندیدای مورد نظر غرب بود این اختلافات فروکش کرد. در این سال مصالحه بین دولت چچن و روسیه و سپس برگزاری انتخابات در سال ۱۹۹۷ و انتخاب اصلان مسخدوف بعنوان رئیس جمهور چچن بعدها مورد انتقاد و از نقاط ضعف دولت یلتسین تلقی گردید.

ظهور الیگارشی و نقش آن در قدرت روسیه

بدون شک، شناخت روابط قدرت در روسیه و همچنین رفتارهای سیاسی این کشور در داخل و خارج بدون توجه به صاحبان سرمایه و صنعت روسیه که به الیگارشی معروف شدند ناقص می باشد. در پی هرج و مرج پس از فروپاشی و روند شتابنده خصوصی سازی فرصت هایی برای عده ای خاص بوجود آمد که ضمن تسلط بر منابع اقتصادی نقش تعیین کننده و اساسی را در تحولات قدرت روسیه ایفاء کنند. تحولات تاریخ روسیه معاصر بدون ذکر نام افرادی مانند بروزوفسکی، گوسینسکی، آبراموبچ، ویاخروف، چوبایس،.... کامل نمی باشد. از طرفی ارتباط این افراد با خانواده یلتسین بویژه دختر وی بحث اصلی محافل مخالف یلتسین بوده ویژگی اصلی الیگارشی را می توان پیوند تجارت و دولت معرفی کرد. این افراد با استفاده از نفوذ خود در بدنه دولت توانسته بودند تمام امکانات ملی یک کشور را در خدمت اهداف شخصی و منابع خاص خود درآورند. از طرفی، پیوند بسیار جدی آنها با خانواده و شخص یلتسین به آنها اجازه می داد که نظرات و خواستهای خود را به دستگاه سیاسی کشور براحتی تحمیل کرده و مهره های مورد نظر خود را جابجا نمایند. شاید مهمترین ویژگی الیگارشی را بتوان تسلط بر رسانه ها ذکر کرد. هولدینگ مدیا - موست زیر نظر گوسینسکی بود و همچنین بروزفسکی بسیاری از شبکه ها ی رادیو و تلویزیونی و رسانه های مکتوب را در اختیار داشتند. در نتیجه ظهور این نسل در روسیه که فقط با استفاده از رانت و فرصت طلبی خاص به این مراحل رسیده بودند باعث می شد قسمت عمده ای از سرمایه مملکت بطرف این عده محدود جریان یافته و عموم مردم روسیه دچار مشکلات عدیده اجتماعی و اقتصادی باشند. همچنین حضور این عده در صحنه اقتصاد و سیاست روسیه ضمن فساد این دستگاهها باعث کارایی پائین اقتصاد و خروج سالانه دهها میلیارد دلار ارز از این کشور شده بود.

الیگارشی با تمام قدرت حضور خود را در صحنه حفظ کرد و البته پس از پوتین مبارزاتی با بخشی از این بدنه صورت گرفت. ذکر این نکته ضروری است که

الیگارشی ضمن اینکه محصول طبیعی هرج و مرج سیاسی و اقتصادی بود ولی با توجه به اهدافی که در خارج از روسیه دنبال می شد از پشتوانه های لازم خارجی نیز برخوردار بودند.

جابجایی نیروها در صحنه قدرت بویژه تغییر نخست وزیران

یکی دیگر از ویژگیهای مهم دوره یلتسین تغییراتی است که در سطح دولت و نیروهای موثر صحنه سیاست وقدرت روسیه صورت می گرفت. یلتسین در اولین مرحله بعد از استقلال روسیه ایگور گایدار را بعنوان نخست وزیر منصوب نمود.

وی نماینده طیف نیروهای راست بعنوان اتحاد دموکراتیک بود و افرادی مانند چوبایس، نمتسوف، کوزیروف و امثال آنها را در کابینه وی حضور داشتند. گرایشات غربگرایانه کوزیروف اولین وزیر خارجه دوران روسیه جدید بر کسی پوشیده نیست. اقداماتی که وی در زمینه مشارکت در ناتو، بی تفاوتی در برابر بحران بوسنی و غیره نشان داد، در نهایت باعث تغییر وی شد. ایگور گایدار نماینده تفکر راست و اقتصاد بازار و کسی بود که طرح ضربه درمانی را برای اقتصاد روسیه تجویز کرده که باعث رشد چند صد درصدی قیمتها شده و فشار اجتماعی و اقتصادی خاصی را به جامعه روسیه تحمیل نمود. در نتیجه، در دسامبر ۱۹۹۲ یلتسین با نظر پارلمان، گایدار را برکنار و چرنومردین را بعنوان نخست وزیر انتخاب کرد. چرنومردین که در دوران شوروی وزیر نفت بود از لحاظ شخصیتی محتاط تر بود. البته وی نیز به ادامه اصلاحات اعتقاد داشت، بنابراین، دوران وی که در ابتدا مقارن با مبارزه یلتسین و پارلمان برهبری خاسبولاتوف بود حالت تعدیل کننده ای در این جریانات (حداقل از نظر اجتماعی) داشت. سپس وی با ادامه کار در دولت ضمن حفظ مهره هایی مانند چوبایس ، نمتسوف و غیره در دولت سرعت شتابنده اصلاحات مورد نظر نیروهای راست را تعدیل نمود. در دوران چرنومردین جنگ چچن نیز دوباره آغاز شد .

از مهمترین نکات و ویژگیهای دوران چرنومردین برکناری کوزیروف و انتخاب پریماکف در پست وزیر امور خارجه بود. اگرچه فشار دوما بویژه در بحران بوسنی باعث این تغییر در دولت روسیه بود ولی بهر حال یلتسین و چرنومردین نیز با توجه به عقب نشینی های فراوان روسیه از مواضع برتر اتحاد شوروی در زمان کوزیروف، بی میل نبودند در جهت بازسازی و همچنین آرام تر کردن مخالفان خود به این اقدام اساسی دست بزنند.

بحران سقوط ارزش روبل و تاثیرات سیاسی و اقتصادی آن

یکی از حوادث مهم تاریخ روسیه معاصر سقوط روبل و کاهش ارزش آن در مقابل ارزهای خارجی بود که در تابستان ۱۹۹۸ اتفاق افتاد. در اول این سال یلتسین کریینکو جوان را بعنوان نخست وزیر انتخاب کرد. شاید یکی از مهمترین اهداف این انتخاب تحول مثبت در اقتصاد روسیه بود. اما این انتخاب مصادف با دو بحران گردید. یکی کاهش قیمت نفت در این سال که به مرز ۱۰ دلار رسیده بود و دیگری بحران در اقتصاد کشورهای شرق آسیا و کاهش ارزش پول در این منطقه .

این دو حادثه که با اقتصاد روسیه پیوند قابل توجهی داشتند در کنار وضعیت داخلی این کشور مانند نابسامانی اقتصادی، خروج سرمایه، عدم تولید و موارد دیگر باعث شد که در تابستان ۹۸ (ماه اوت) به یکباره ارزش روبل در مقابل دلار کاهش و تا حد کمتر از یک چهارم ارزش دلار برسد. این مسئله باعث شد سرمایه های مردم که تا آنزمان در بانکها نگهداری می شد کاهش شدید یافته و باعث بحران اقتصادی حادی برای جامعه روسیه شود. این بحران باندازه ای حاد شده بود که جهت جلوگیری از ضربات اجتماعی آن دولت و دومای روسیه که اکثریت آن با کمونیست ها بود تصمیم گرفتند اقداماتی جهت تعدیل شرایط بعمل آورند؛ دلایل داخلی نیز برای این بحران ذکر می کنند که با توجه به اطلاعات عده ای خاص توانست سرمایه های هنگفتی را نصیب آنها کرده و حتی

بعضی بانکها را نجات دهد. این حادثه نیز که جدا از رقابت قدرت در درون کشور نبود باعث شد که کریینکو پس از مدت کوتاهی از نخست وزیری برکنار شده و زمینه برای انتخاب پریماکوف فراهم شود.

وضعیت در این زمان بگونه ای بود که یا باعث استیضاح یلتسین و یا انحلال دوما می شد. زیرا یلتسین و خانواده او در درجه اول سعی داشتند نخست وزیر مورد نظر خود را به دوما تحمیل نماید. حتی بحث از انتخاب مجدد چرنومردین شد که دوما حاضر به کنار آمدن در این زمینه نبود. در نتیجه، یلتسین پریماکوف را که در آن زمان وزیر خارجه بود برای تصدی نخست وزیری معرفی کرد.

انتخاب پریماکوف و تحولات بعدی تا انتخاب پوتین

کرملین بدنبال شخصیتی بود که هم مورد قبول محافظه کاران که اکثریت را در دوما داشتند باشد و هم دارای دیدگاهی معتدل و قابل قبول کرملین باشد. در نتیجه، پس از رایزنیهای فراوان یورگنی پریماکوف وزیر خارجه وقت که قبل از آن نیز رئیس سرویس امنیت فدرال (F S B) بود معرفی و در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۸ با اکثریت دوما بعنوان نخست وزیر انتخاب گردید .

در کابینه پریماکوف از افراد گوناگون در صحنه سیاست روسیه در کابینه استفاده شده ودر نتیجه زمینه روانی کنترل اوضاع فراهم گردید. پریماکوف با استفاده از همه امکانات سعی در کنترل اقتصاد روسیه با اهرمهای دولتی داشت و در این زمینه نیز توفیقات قابل توجهی بدست آورد. وی ضمن کنترل کاهش ارزش روبل، ارزش آن را نسبت به روزهای اول بحران بالاتر برد. همچنین با هدف حمایت از تولیدات داخلی شرایطی را فراهم آورد که بسیاری از کارخانه ها در زمینه های مواد غذایی و صنعتی شروع به تولید کرده و رضایت نسبی برای آنها فراهم گردید. از طرفی، در سیاست خارجی نیز بر نقش مستقل تر روسیه تاکید کرده و در نتیجه وضعیت بحرانی روسیه را بحالت آرامش برگرداند.

همچنین، مخالفت هایی نیز با الیگارشی داشت که این مسائل باعث می شد که کرملین و یلتسین تحمل حضور وی را در صحنه قدرت نداشته باشند. این درحالی بود که محبوبیت وی نیز روزبروز در جامعه روسیه افزایش می یافت. بنابراین، یلتسین پس از ۸ ماه فرمان برکناری وی را صادر و سرگئی استپاشین را به جانشینی وی انتخاب کرد. استپاشین که البته امیدواری هایی برای ادامه کار خود داشت نیز هدف نهایی یلتسین نبود. در نتیجه، در مدت کوتاهی کمتر از چهارماه در تابستان ۱۹۹۹ وی را نیز برکنار و ولادیمیر پوتین را بعنوان نخست وزیر معرفی کرد. یلتسین در همان روز معرفی اعلام کرد که پوتین جانشین وی در ریاست جمهوری خواهد بود. بهر حال، این حوادث در کنار بیماری یلتسین دوران بی ثبات و نامطمئنی را بوجود آورده بود که با انتخاب پوتین صفحه مهمی از تاریخ جدید روسیه رقم خورد.

منابع و ماخذ فصل سوم

۱- « *چرا شوروی متلاشی شد؟* »، گردآوری و ترجمه مصطفی رحیمی، تهران: انتشارات البرز، سال ۱۳۷۳.

۲- حسین رحمت الهی، «*تشکیل و فروپاشی اتحاد شوروی*»، تهران: انتشارات اطلاعات، سال ۱۳۷۳.

۳- مصطفی رحیمی، « *پرسترویکا و نتایج آن* »، تهران: انتشارات البرز، سال ۱۳۷۰.

۴- فریدکلمن، «*از استالین تا یلتسین*»، ترجمه علی ایثاری، تهران: انتشارات ایران، سال ۱۳۷۷.

۵- محمدجواد امیدوار، « *ریشه های دگرگونی در اتحاد شوروی* »، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، سال ۱۳۷۰.

۶- محمود واعظی، « *علل و عوامل استمرار بحران چچن* »، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۸۳.

۷- لئونید ملچین، « *یوگنی پریماکف : زندگی یک دولتمرد* »، ترجمه بخش مطبوعات سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو ، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، سال ۱۳۷۹.

فصل چهارم
فرآیند قدرت یافتن پوتین و تحولات دوران او

ظهور پوتین

در بخش های قبلی به بررسی دوران یلتسین پرداخته شد . از مهمترین ویژگیهای آن دوره سیال بودن شرایط و حرکت کشور روسیه به سمت ثبات بیشتر بودکه البته به شکل مطلوب حاصل نشده بود. پس از بحران کاهش ارزش روبل در سال ۱۹۹۸ و قدرت گیری پریماکف، در اثر اقدامات وی که شخصی کارآزموده در عرصه سیاست بود و از وجاهت لازم در بین محافل داخلی و بین المللی روسیه برخوردار بود. روند ثبات روسیه آغاز شد. که می توان گفت این روند تا به امروز ادامه یافته است. در تابستان ۱۹۹۹ پوتین به عنوان نخست وزیر انتخاب شد . پوتین در زمان انتخاب دبیر شورای امنیت روسیه بود و قبل از آن نیز پست رئیس سرویس امنیت فدرال روسیه (FSB) را در اختیار داشت . یلتسین نیز در همان ابتدا و زمان انتصاب پوتین اعلام کرد که وی جانشین او بعنوان رئیس جمهور خواهد بود. چه عواملی باعث شده بود که یلتسین پس از یک فرایند طولانی کسی را معرفی کند که نقش جانشینی خود را برای آن قائل شود؟ بعضی از این عوامل به شرح زیر از طرف محافل سیاسی بیان گردیده است:

- پوتین شخصی بود که در جامعه سیاست زده روسیه آنروز چهره شاخص سیاسی نبود؛
- پوتین از لحاظ شخصیتی کسی بوده که به نیروهای مافوق خود وفادار بوده است؛

- پوتین وفادار به یلتسین و خانواده او بوده و بنابراین احساس نگرانی برای آینده آنها وجود نداشت.

بنابراین، با ویژگیهای فوق پوتین وارد عرصه بازی اصلی قدرت یعنی نخست وزیری و سپس رئیس جمهوری گردید. اما همه واقعیت انتخاب پوتین نکات ذکر شده نبود. درخصوص دلائل انتخاب وی ، لازم است نگاهی عمیقتر به جامعه آن روز روسیه داشت. مهمترین ویژگیهای جامعه آنروز روسیه:

- شرایط بی ثبات اقتصادی ناشی از مشکلات ساختاری در فدراسیون روسیه : تلفیقی از اقتصاد کمونیستی واقتصاد در حال گذار و نهایتاً اقتصاد بازار بود که مجموعه آن مشکلات زیادی برای عموم مردم روسیه فراهم کرده بود.
- شرایط ناپایدار در عرصه سیاست داخلی و خارجی :

به عبارتی روسیه در این زمان به علت قدرت مطلق یلتسین و از طرفی مخالفتهای جدی سیاسی در سطح فدرال از طریق احزاب و گروههای سیاسی و همچنین مخالفت در سطح مناطق شرایط مطمئن و قابل قبول را نداشت. این موضوع در عرصه سیاست خارجی نیز نمودار بود. یعنی روسیه وارث شوروی با حرکت به سمت غرب و عدم دریافت پاسخ لازم و در حد انتظارات خود در شرایط مناسبی در ارتباط با کشورهای غربی قرار نداشت. مجموعه این مسائل مشکلات جدی را برای کشور ایجاد کرده بود که طبیعتاً آثار روانی خاص خود را در اجتماع داشت.

- رفاه و تامین اجتماعی:

با توجه به مشکلات اقتصادی و از دست رفتن بسیاری از امتیازات اجتماعی و اقتصادی که در زمان شوروی سابق به شهروندان داده می شد. شرایط مردم مناسب نبود و بالطبع از آنجا که اطمینان خود را به بسیاری از نیروهای سیاسی از دست داده بودند بدنبال شرایط بهتر و جدیدتری بودند.

- امنیت اجتماعی و ملی:

اگرچه بجز بحران چچن و بعضی حرکات محدود مشکل خاص امنیتی برای شهروندان روسی نبود ولی مسئله چچن نقطه تاریکی در امنیت کشور روسیه بود. این موضوع با حادثه انفجار در آپارتمان های مسکونی شهر مسکو گره زده شده بود، در نتیجه انتظارات و نیازهای امنیتی مردم روسیه بالا رفته و در دوران نخست وزیری پوتین با توجه به حوادث ذکر شده، امنیت به یکی از دغدغه های اصلی مردم بدل شده بود.

- غرور ملی و میهنی:

روسیه بعنوان وارث اتحاد شوروی و برخوردار از پیشرفته ترین سلاح های نظامی، تسلیحات هسته ای و تکنولوژیک فضایی طی چندین سال بعداز فروپاشی به مرحله ای از تحقیر رسیده بود که حتی درسطح قدرت منطقه ای نیز دچار مشکل بود در نتیجه غرور ملی مردم این کشور نیز دچار تحقیر شده و یک عامل اساسی در تحولات آتی قدرت بحساب می آمد.

عوامل فوق در کنار عوامل دیگری مانند تحقیر ارتش و سرویس امنیت روسیه، و بعضی از قشرهای اجتماعی دیگر باعث شد که پوتین و تیم وی با استفاده از آنها زمینه ظهور در قدرت را فراهم کرده و با استفاده از شرایط و فرصتها، رقابت قدرت را به نفع خود ادامه دهند.

بعد از انتصاب پوتین به عنوان نخست وزیر، وی و نیروهای حامی او بخوبی می دانستند که در شرایطی نیستند که مشکلات اقتصادی روسیه که در آن زمان حدود ۱۶۰ میلیارد دلار از زمان شوروی و بعد از آن بدهکاری داشت را حل نمایند. آنها بالطبع بخوبی می دانستند که امکان برآورده کردن انتظارات رفاهی شهروندان روسیه را ندارند. بنابراین سراغ یکی از دغدغه های اصلی مردم یعنی امنیت رفتند که با حادثه حمله جنگجویان چچنی به داغستان شروع شده و مرحله ای دیگری از جنگ چچن بود. همچنین، طی این مدت چند انفجار مهیب در ساختمان آپارتمان مسکونی ، ایستگاه مترو و غیره در مسکو اتفاق افتاد که فرصت لازم را برای اقدامات قهرآمیز با عوامل این حوادث فراهم می آورد. پوتین و

تیم وی نیز با فرصت شناسی، اقدامات نظامی و قهرآمیزی را در برخورد با شورشیان چچنی آغاز کردند که به نوعی مورد توجه مردم روسیه قرار گرفت. در نتیجه می توان گفت از این زمان محبوبیت پوتین روبه فزونی قرار گرفت که با توجه به آرایش سیاسی آن دوره قابل توجه می باشد.

انتخابات دومای ۱۹۹۹ و آرایش سیاسی احزاب و گروهها

اولین آزمون در عرصه سیاسی انتخابات دوما بود که در دسامبر ۱۹۹۹ برگزار می گردید. این تاریخ حدود ۴ ماه پس از انتصاب پوتین به عنوان نخست وزیر یعنی ۱۶ اوت ۱۹۹۹ بود. در آنزمان پریماکف دارای محبوبیت بالایی بود. براساس این محبوبیت یوری لوژکف شهردار مسکو که از مقبولیت لازم در پایتخت برخوردار بود، سعی داشت با استفاده از نیروهای استانداریها ضمن برنده شدن در انتخابات دوما زمینه موفقیت را برای ریاست جمهوری فراهم کند. اما یلتسین، پوتین و تیم همراه آنها بخوبی از وضعیت رقبا آگاه بوده و طی حرکتی حساب شده به آنچه که می خواستند رسیدند. ابزار سیاسی آنها « حزب وحدت » بود که طی آن مدت با استفاده از حضور نیروی مختلف در مرکز و مناطق شکل گرفته بود. این حزب که به دیوانسالاری مشهور بود توانست با استفاده ابزارهای دولتی و بخشی از الیگارشی که در اختیار داشت برنده قابل قبول انتخابات دوما باشد. آرایش نیروهای سیاسی در این انتخابات به شرح زیر بود.

۱- حزب کمونیست

این حزب به رهبری زیوگانف، بزرگترین فراکسیون دومای دوم روسیه بود و در نتیجه آراء ثابت و مشخصی در اختیار داشت که بین ۲۲ تا ۲۵ درصد رأی مردم بود. این حزب بیش از ۲۴٪ آراء را در انتخابات کسب نمود.

۲- حزب لیبرال دموکرات

این حزب به رهبری ژیرنوفسکی در انتخابات سال ۱۹۹۳ دوما بیشترین رأی را بدست آورد. اما به مرور زمان محبوبیت آن کاسته شده و شعارهای ملی گرایی

آنها از اقبال لازم برخوردار نبودو بنابراین حداقل رأی ورود به دوما یعنی ۵٪ برای آن پیش بینی شده، در نهایت ۵/۹ درصد آراء توسط این حزب بدست آمد.

۳- حزب اتحاد نیروهای راست

این حزب به رهبری گایدار نخست وزیر اسبق روسیه و حضور افرادی مانند کرمینکو ، نمتسوف ، چوبایس شکل گرفته و با توجه به رفتار غربگرایانه آنها بخشی از رأی های مردم یعنی زیر ۱۰٪ را می توانستند انتظار داشته باشند. در نهایت ۸/۵۲ درصد آراء نصیب این حزب گردید.

۴- حزب یا بلوکو

این حزب نیز طی دو دوره قبل با شعارهای حقوق بشر، آزادی و .... حدود ۵٪ از رای مردم را در اختیار داشت که انتظار می رفت همان رأی را داشته باشند. این حزب بالاخره در انتخابات ۵/۹۳ درصد آراء را بدست آورد.

۵- حزب وطن ـ کل روسیه

این حزب به رهبری پریماکف و لوژکف تشکیل شده و حمایت رهبران و روسای بسیاری از مناطق و استانها را در اختیار داشت. انتظار می رفت که رأی بالایی داشته باشد و درصد آراء آنها رقمی بیش از ۱۳/۳۳ درصد نگردید.

۶- حزب وحدت

این حزب به رهبری شویگو تشکیل شده واز حمایت کرملین برخوردار بود در پی تشکیل با روشهای گوناگون بسیاری از روسای مناطق همراه آن شدند و به عنوان حزب پوتین معروف بود. این حزب توانست بیشترین رأی را بعد از حزب کمونیست بیاورد. در نهایت، این حزب توانست ۲۳/۳۲ درصد آراء را بدست آورد. احزاب فوق آرایش کلی سیاسی در انتخابات دسامبر ۱۹۹۹ را تشکیل می دادند؛ اگرچه احزاب کوچک دیگری نیز بودند که از زمینه لازم برای پیروزی برخوردار نبوده و توفیقی نیز بدست نیاوردند.

پیروزی حزب وحدت (طرفدار پوتین)

شاید مهمترین شاخص این انتخابات پیروزی حزب وحدت در مقابل احزاب دیگر بویژه وطن - کل روسیه بود که در واقع موفقیت پوتین محسوب می شد. تیم یلتسین، سپس پوتین از آراء حزب کمونیست آگاه بوده و می دانستند که این آراء بیشتر در انتخابات دوما کاربرد داشته و در انتخابات ریاست جمهوری مشکلی ایجاد نخواهد کرد. لذا با توجه به محبوبیت بالای پریماکف باید جلو موفقیت بلوک یا حزب وطن - کل روسیه را می گرفتند. آنها می دانستند که در صورت موفقیت این بلوک در دوما شانس آنها در انتخابات ریاست جمهوری بیشتر شده و با توجه به زمینه دریافت پشتیبانی بین المللی که کمونیستها از آن برخوردار نبودند می توانستند در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شوند. لذا، محور تیم پوتین اقدام علیه بلوک - حزب وطن روسیه بود. نکته قابل توجه در این انتخابات پشتیبانی دوتن از مهمترین افراد الیگارشی روسیه یعنی گوسینسکی و برزوفسکی بترتیب از بلوک وطن - کل روسیه و حزب وحدت پوتین بود. با این زمینه ها بود که طی دو ماه قبل از انتخابات، چهره شهردار مسکو یوری لوژکوف در نزد جامعه روسیه تخریب شده و با استفاده از نقاط ضعف شخصیت وی زمینه شکست شدید بلوک مذکور فراهم گردید. در این مدت، همزمان با تخریب چهره بعضی روسای مناطق و جذب عده دیگر باعث شد قسمت عمده از آراء مردم که انتظار می رفت به بلوک وطن – کل روسیه داده شود به سوی حزب وحدت منتقل گردید. بنابراین، با برنامه ای حساب شده که هم از پشتوانه کرملین و هم بخشی از الیگارشی روسیه همراه بود اولین و مهمترین رقیب جدی پوتین از سر راه برداشته شد.

استعفای یلتسین

بدون شک مهمترین برگ برنده پوتین برخورد با جنگجویان چچنی بود که پوتین قول داده بود این مسئله را حل کند. از آنجا که در شرایط طبیعی باید

انتخابات در تابستان سال ۲۰۰۰ برگزار می گردید و احتمال جدی می رفت که با توجه به عدم موفقیت پوتین در حل مسئله چچن محبوبیت وی کاهش یابد، اقدام مهم بعدی یعنی استعفای یلتسین صورت گرفت . بوریس یلتسین در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ استعفا داده و پوتین بعنوان کفیل ریاست جمهوری انتخاب گردید. این اقدام ضمن شاخص تر کردن جایگاه پوتین باعث می شد که انتخابات ریاست جمهوری به جلو افتاده و در نتیجه مسئله چچن برای پوتین مشکل ساز نشود. در نتیجه، پوتین از این زمان یکی از شعارهای خود را مبارزه با الیگارشی قرار داد و در عین حال اقداماتی جهت اصلاح امور آغاز کرد.

اقدامات پوتین

انتخابات ریاست جمهوری مارس ۲۰۰۰ و پیروزی پوتین

انتخابات ریاست جمهوری در ماه مارس برگزار شد و ولادیمیر پوتین با ۵۳٪ آراء برنده این انتخابات گردید. در این انتخابات رقیب جدی او ، حزب کمونیست بود که رهبر این حزب « زیوگانف » حدود ۲۹ درصد آراء را کسب نمود. در نتیجه به یک دوران سیال و پرحادثه که با بیماری یلتسین همراه بود پایان داده شد و پوتین که از لحاظ سنی جوانتر از دیگران بود زمام امور روسیه را بدست گرفت . از این مرحله به بعد پوتین شروع به اقداماتی کرد که حتی طرفداران وی از اتحاد راست را ناراضی می نمود. برغم اینکه اتحاد راست از پوتین حمایت کرده بود و همچنین بخشی از الیگارشی از وی حمایت کرده بودند پوتین برنامه هایی را اعلام کرد که بعضی از آنها را ذکر می کنیم.

۱. مبارزه به الیگارشی

پوتین که یکی از شعارهای خود را مبارزه با الیگارشی قرار داده بود در همان ابتدای ریاست جمهوری اقداماتی را در این زمینه شروع نمود. گوزینسکی که یکی از صاحبان سرمایه و غول رسانه ای بود در خط اول مورد حمله قرار

گرفت بگونه ای که باعث شد وی از کشور بگریزد. بسیاری از رسانه های تحت امر وی به کنترل دولت درآمد. در مرحله بعد، بروزفسکی که در انتخابات از پوتین حمایت کرده بود مورد حمله قرار گرفت بگونه ای که در نهایت وی نیز از کشور گریخت و تاکنون نیز در انگلیس بسر می برد. از طرفی، بخش دیگر الیگارشی مانند و یاخروف رئیس گاز پروم برکنار و کسانی دیگر مانند چوبایس رئیس خطوط واحد انرژی به همکاری بیشتر با وی روی آوردند و در نتیجه با آمدن پوتین جریان بگونه ای دیگر شده و تسلط منابع دولتی و امنیتی بر جریان تجارت و سرمایه و الیگارشی بیشتر گردید.این وضعیت بر خلاف دوران یلتسین بود.

۲. تمرکز گرایی و تقویت نقش و جایگاه دولت فدرال

یکی از اقدامات اساسی پوتین تقویت قدرت دولت مرکزی و فدرال در برابر نقش استانداران و روسای مناطق بود. قانون اساسی سال ۹۳ و ضعف یلتسین باعث شده بود که اختیارات روسای مناطق بسیار گسترش یابد. وی جهت تعدیل این موارد دست به اقدامات زیر زد:

الف) تقسیم روسیه به ۷ منطقه

پوتین در قدم اول و در جهت کنترل بیشتر بر مناطق ۸۹ گانه، روسیه را به ۷ منطقه تقسیم کرد و برای هریک از این مناطق نماینده خود را تعیین نمود. نماینده پوتین ضمن نظارت بر وضعیت استانها و مناطق حوزه خود رفتارهای مغایر با قانون فدرال را تذکر می داد و در صورت لزوم با آن برخورد نماید. همچنین، نظارت و برکناری روسای این مناطق و همچنین اختیارات دیگری تحت اختیار نماینده پوتین قرار گرفت .

ب) محدود کردن حوزه انتخابات استانداران و روسای مناطق

اقدام دیگر پوتین در جهت کنترل استانداران و روسای مناطق محدود کردن حوزه انتخابات آنها به دو دوره بود. در نتیجه با اصلاح قانون اساسی روسیه در این زمینه روسای مناطق دیگر نمی توانستند فعال مایشا بوده و همیشه حاکم باشند. البته پوتین به این نکته نیز توجه داشت که وضعیت بعضی روسای مناطق بگونه ای است که به صلاح نیست با آنها در بیفتد. در نتیجه تبصره ای نیز برای روسای قدرتمند مانند شایمیف رئیس جمهور تاتارستان و رحیم اف رئیس جمهور باشقیرستان و بعضی روسای دیگر قرار داد که به آنها اجازه می داد بیش از ۲ بار به عنوان رئیس منطقه خود انتخاب شوند.

ج) اصلاح قانون اساسی در عدم حضور روسای مناطق در شورای فدراسیون

اقدام مهم دیگر پوتین اصلاح قانون اساسی در زمینه اعضای شورای فدراسیون بود. مجلس شورای فدراسیون که در جلسه اول در مورد آن صحبت شد متشکل از ۱۷۸ عضو است که هر منطقه روسیه ۲ نماینده دارد. قبلا رئیس منطقه یا استان و به همراه رئیس قوه مقننه استان یا منطقه مذکور عضو شورای فدراسیون بودند اما بااقدام پوتین روسای مناطق دیگر نمی توانستند مستقیما عضو شورای فدراسیون باشند. و باید نماینده آنها حضور می یافت . این اقدامات اگرچه در ابتدا مورد مخالفت شدید روسای مناطق و استانداران روسیه قرار گرفت ولی در نهایت این قانون نیز عملی شده و قدمی در جهت تعدیل قدرت استانداران و روسای جمهور مناطق و نواحی برداشته شد.

د) تقویت نقش ارتش و نیروهای امنیتی

نکته مهم دیگر در اقدامات پوتین توجه بیشتر به نیروهای نظامی و امنیتی بود که بدلایل زیر صورت می گرفت:

۱- تحقیر بیش از حد نیروهای نظامی و امنیتی طی دوران بعد از فروپاشی و نیاز توجه بیشتر به آنها؛
۲- با توجه به اینکه هنوز پایه قدرت روسیه در جهان و در داخل بخش نظامی و امنیتی بود و توجه آنها یعنی تقویت یکی از پایه های قدرت روسیه در داخل وخارج؛
۳- نفوذ بالای این دو ارگان در دستگاه سیاسی و امنیتی روسیه در داخل و خارج؛
۴- ضرورت های امنیتی کشور با توجه به جنگ چچن.

در نتیجه پوتین با در نظر گرفتن عوامل فوق، یکی از محورهای مهم اقدامات خود را تقویت این دو بخش قرار داده و بگونه ای در پی بازسازی آنها برآمد. طبیعی بود این اقدام ضمن جلب اعتماد دستگاههای مربوطه که نیاز اساسی پوتین برای تداوم قدرت بود می توانست فرصت بیشتری برای قدرت نمایی پوتین در داخل و خارج روسیه فراهم نماید.

هـ) تغییر گرایش سیاست خارجی روسیه براساس اولویت های این کشور

یکی دیگر از ویژگیهای مهم رفتاری پوتین تلاش در جهت بازسازی موقعیت روسیه در سطح جهان بود. برای ایجاد زمینه ذهنی بحث سیاست خارجی روسیه، چند نکته مورد اشاره قرار می گیرد.

حوادث دهه ۹۰ همه موید این نکته بودند که اعتبار روسیه خدشه دار شده و این مسئله علاوه بر عامل خارجی از یک عامل مهم داخلی نیز متاثر بود. این عامل داخلی عدم مشخص شدن اولویت ها در سیاست خارجی روسیه بود. در این زمان، پوتین ضمن تداوم اقدامات گذشته در همکاری با غرب که در زمان پوتین نیز بیشتر شده است . اقداماتی برای حفظ و بازسازی اعتبار بین المللی خود آغاز کرد. در این زمینه تقویت همکاری با کشورهای آسیایی بویژه چین،

هند ، گسترش و نظم دادن به همکاریهای درون C I S [1]، حضور جدی تر در سازمانهای بین المللی و حضور فعالتر در بحران بین المللی ازجمله اقدامات پوتین در سیاست خارجی است. می توان مهمترین شاخص رفتاری پوتین در زمینه سیاست خارجی را به شرح زیر اعلام کرد:

۱- تعیین اولویت ها برای سیاست خارجی روسیه در روابط با دیگر کشورها براساس نیاز این کشور؛

۲- بازسازی قدرت و اعتبار روسیه از طریق حضور جدی در مسائل بین المللی.

هریک از موارد فوق دارای شاخص های خاص خود هستند که در فصل بعد توضیح داده خواهد شد.

منابع و ماخذ فصل چهارم

۱- « *سیاستمداری برای تمام فصول* »، ماهنامه ترابران، شماره ۳۲، اردیبهشت ۱۳۸۲.

۲- موسی الرضا وحیدی، «*پوتین و تصویر آینده روسیه* »، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۷۹.

۳- ناتالیا گورگان ـ ناتالیا پتماگوا، «*آقای پوتین کیست ؟* »، ترجمه مژگان صمدی، تهران: انتشارات نشر دیگر، سال ۱۳۸۰.

۴- ناصر تقفی عامری، «*مبانی رویکردهای و سیاست های راهبردی در روسیه* »، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹.

۵- ب ام بارینکین، «*تهدیدات نظامی علیه روسیه و مسائل موجود در نیروهای نظامی آن کشور* »، ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹.

6- Lilia Shevtsova, «*Putin Russia*», Carnegie Endowment for International Peace ,Washington D.C , 2002.

1- Commonwealth of Indipendent States

فصل پنجم
سیاست خارجی فدراسیون روسیه

تحولات سیاست خارجی روسیه

مهمترین بخش این بحث درخصوص روسیه، بررسی سیاست خارجی این کشور و شناخت اهداف و برنامه های آن می باشد. طبیعی است شناخت سیاست خارجی این کشور مهمترین قدم در راه تنظیم روابط با آن می باشد. در این بخش سعی می شود در ابتدا تحولات سیاست خارجی روسیه طی دهه گذشته بررسی شده و سپس درخصوص هر منطقه جداگانه و بصورت جزئی توضیحات لازم ارائه گردد. بنابراین ما در تقسیم بندی کلی سیاست خارجی روسیه سه دوره و مرحله کلی را می توانیم نام ببریم . این دوره ها عبارتند از سالهای ۹۶-۹۱ که وزیر خارجه روسیه کوزیروف بوده و روسیه هنوز در شوک ناشی از فروپاشی بدنبال راههای نو می گردد. دوم از ۹۶ تا پایان ریاست جمهوری یلتسین که بیشترین این دوران پریماکوف وزیر خارجه می باشد و بالاخره از سال ۹۹ تا بحال یعنی دوران ریاست جمهوری پوتین.

الف) دوره اول سیاست خارجی روسیه (زمان آندری کوزیروف)

شاید یکی از مقاطع مهم تعیین کننده در تاریخ روسیه، سالهای اول شکل گیری این کشور بعد از فروپاشی شوروی باشد. مهمترین شاخص و ویژگی این دوره تکمیل دوره گذر از نظام سوسیالیستی و ایدئولوژیک به سمت یک نظام

عمل گرا و غیر ایدئولوژیک است. مجموعه نظام روسیه در حال تغییر و دگرگونی بوده و این تغییرات در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی تاثیر گذار قابل مشاهده می باشد. طبیعتاً در این دوران سیاست خارجی نیز متاثر از سایر بخشها دچار تغییرات خاص خود شده بود. نکته مهم و قابل توجه در این زمینه این بود که شرایط جدید افراد متناسب خود را نیز می طلبد. در نتیجه افراد و حاکمان جدید روسیه متناسب با اندیشه ها و شرایط متفاوت جدید، روشها و رفتارهایی را در پیش گرفتند که بخش مربوط به سیاست خارجی آن را بررسی می نمایم.

فدراسیون روسیه بعد از اعلام استقلال از شوروی به رهبری یلتسین متاثر از مشکلات دوران کمونیستی تمام آرمان و آرزوهای خود را در نظام غربی جستجو کرده و بگونه ای می خواست تمام عقب ماندگیهای سیاسی و اقتصادی خود را از طریق اولویت دادن با روابط با غرب بویژه امریکا جبران نماید. بر این اساس علاوه بر تیم غربگرای حاکم به رهبری ایگور گایدار افراد مناسب در پست وزارتخانه های مهم نیز در این راستا انتخاب شده که مهمترین آن حضور فردی به نام آندری کوزیروف در رأس دستگاه سیاست خارجی روسیه است . کوزیروف طرفدار مشارکت راهبردی با غرب بویژه ایالات متحده امریکا بود و معتقد بود که دوستی با کشورهای ثروتمند دموکراتیک از هم آغوشی برادرانه با رژیمهای فقیر استبدادی بهتر است. لئونید ملچین نویسنده کتاب «پریماکوف، زندگی یک دولتمرد» در این کتاب می نویسد: کوزیروف در یکی از گفتگوها به من گفت: «دموکراسیهای غربی، متحدان طبیعی روسیه هستند. من هرگز از این اندیشه دست برنخواهم داشت و با همین اندیشه به آن دنیا خواهم رفت ».

همانگونه که از گفته کوزیروف برمی آید رابطه با غرب و امریکا از هر چیزی برای وی با اهمیت تر بود و در نتیجه اولویت درجه یک سیاست خارجی روسیه در آن زمان محسوب می شده است . اما این سیاست دوام زیادی نیاورد و شرایط داخلی و بین المللی روسیه باعث تحول در دستگاه سیاست خارجی روسیه شده که به اهم آن اشاره می شود:

- **تحولات داخلی روسیه**

کارگزاران سیاست داخلی وخارجی روسیه با توجه به شعارهای امریکا واروپا امید داشتند که در مرحله جدید با حمایت آنها بخش عمده ای از مشکلات داخلی این کشور بویژه در زمینه اقتصادی حل شده و تسهیلات لازم برای حضور توام با عزت روسیه در مجامع بین المللی فراهم گردد. اما واقعیت بگونه ای دیگر بود. امریکا و اروپا نه تنها سرمایه های خود را به سوی روسیه روان نکردند بلکه هر روز به بهانه ای ابزارهای سیاست خارجی این کشور را در عرصه بین المللی کندتر کرده و بعضاً با نگاه یک قدرت درجه دو در منطقه به آن می نگریستند. از طرفی، جریان غربگرا و طرفدار اصلاحات به سبک غرب نیز بگونه ای عمل می کردند که بخش عمده ای از سرمایه کشور در دست عده ای خاص قرار گرفته که در مجموع این رفتارها از حمایت غربیها نیز برخوردار بود. بنابراین اعتراض و مخالفتهای داخلی در این زمینه شروع شده و طیف وسیعی از جریان غربگرا و از جمله کوزیروف مورد اعتراض واقع شدند.

- **تحولات خارجی و رفتار روسیه**

ویژگی دیگر نیمه اول دهه ۹۰ یکه تازی امریکا در عرصه بین المللی بود. در این زمان امریکا سرمست از فروپاشی اتحاد شوروی ، پیروزی در جنگ خلیج فارس و رهبری جهان غرب در این جنگ ، ایده نظام تک قطبی را به پیش می برد و بگونه ای در بحران های بین المللی نقشی تعیین کننده و حضوری قوی از خود نمایش می داد. بحران بوسنی و هرزگوین یکی از بحران هایی است که بعلت درگیری در منطقه بالکان و در منطقه اسلاونشین بسیار مورد توجه محافل روسی قرار داشت .عدم حضور جدی روسیه در حمایت از اسلاوهای صربستان در کنار دیگر ضعف های سیاست خارجی این کشور، در از دست دادن متحدان قدیمی، باعث اعتراضی جدی در محافل داخلی روسیه گردید. کم کم این تفکر کوزیروف را متهم می کرد که: روسیه در نتیجه سیاست وی متحدان خود را از

دست داده است و دیگر نمی تواند در اوضاع جهان نقش تعیین کننده ای داشته باشد». مسائل فوق و از طرفی قدرت گرفتن نیروهای ناسیونالیست و کمونیست بویژه در دومای روسیه باعث شد که در جهت بازسازی نقش روسیه در سیاست خارجی و تعدیل احساس تحقیری که بین مردم و نخبگان این کشور بوجود آمده بود. وزیر خارجه و در نتیجه سیاست خارجی جدیدی برای روسیه در نظر گرفته شود.

ب) مرحله دوم سیاست خارجی روسیه و انتخاب پریماکوف به عنوان وزیر خارجه:

در ژانویه ۱۹۹۶ یوگنی پریماکوف سیاستمدار کهنه کار و شرق شناس روسیه و همچنین رئیس سازمان اطلاعات خارجی به عنوان وزیر خارجه انتخاب گردید. ویژگیهای شخصیتی پریماکوف و توجه احزاب و گروهها به وی ضمن اینکه عامل انتخاب او محسوب می شد. از طرف دیگر، همین ویژگیها از تحولات جدیدی در سیاست خارجی روسیه خبر می داد. پریماکوف دارای ویژگیهای شخصیتی بود که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱- شخصیتی نسبتاً مستقل با مهارت و توانایی بالا و تجربه زیاد؛

۲- آکادمیسین که سالها در راس انستیتو اقتصاد جهانی و شرق شناسی فعالیت کرده است؛

۳- متخصص خاورمیانه و آشنا به زبان عربی که سالها بعنوان روزنامه نگار در این منطقه کارکرده بود ؛

۴- محافظه کار و در عین حال واقع گرا ، یعنی ضمن اعتقاد به اقتدار کشورش واقعیات را نیز درک می کند ؛

۵- تجربه دراطلاعات خارجی و به عبارتی آگاه به مسائل پشت پرده سیاست خارجی و در نتیجه آشنا به کاستی ها و ضعفهای آن ؛

عوامل فوق باعث این شد که تحولاتی در سیاست خارجی روسیه پدید آید که مهمترین شاخصهای آن را می توان موارد زیر ذکر کرد:

- حضور فعالتر در بحران های مهم بین المللی از جمله بحران بوسنی بگونه ای که بعنوان یک نیروی مهم مورد توجه امریکا قرار گرفته و بعنوان یکی از طرفهای صلح بوسنی در دیتون امریکا مورد توجه واقع شد؛
- توجه بیشتر به کشورهای مشترک المنافع به عنوان فضای حیاتی روسیه؛
- توجه و نگاه بیشتر به کشورهای آسیایی و شرقی و مطرح کردن محور هند، چین و روسیه؛
- توجه بیشتر به اروپا نسبت به امریکا و سعی در استفاده از مزایای اروپایی روسیه؛
- تلاش در جهت احیای روابط با کشورهای جهان سوم بویژه خاورمیانه، آسیا، امریکای مرکزی و لاتین و کشورهای آفریقایی؛
- استفاده بیشتر از مزایای سیاسی این کشور در شورای امنیت و سازمان های بین المللی.

با انتخاب پریماکوف در راس دستگاه سیاست خارجی روسیه، رفتار سیاست خارجی این کشور شروع به تعدیل شدن به سمت اقدامات مستقل و مقتدر تر نمود. اگرچه با توجه به ظرفیتهای پائین اقتصادی توان حضوری برابر با قدرت امریکا و اروپا را در صحنه جهانی نداشت ولی حضوری بسیار پررنگ تر یافته که تا حدود زیادی رضایت طیف های مختلف سیاسی روسیه را به همراه داشت.

در سالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ روسیه بیش از پیش درگیر مسائل داخلی بود. انتخاب کریینکو به سمت نخست وزیری با بحران کاهش ارزش روبل در مقابل ارزهای خارجی باعث برکناری وی و انتخاب پریماکف به نخست وزیری در سپتامبر ۱۹۹۸ گردید. در این زمان، ایگور ایوانف معاون وی به سمت وزیر خارجه منصوب شد. این دوران را می توان ادامه دوران قبلی دانست و شاخص ویژه و متمایزی در آن وجود ندارد. سیاست خارجی روسیه به سمت اعتدال رفتاری در

برخورد با کشورهای جهان اعم از غرب و شرق در جهت بازیابی جایگاه واقعی خود در عرصه بین المللی بود.

در سال ۱۹۹۹ با انتخاب پوتین به عنوان نخست وزیر و سپس کفیل ریاست جمهوری و بعد انتخاب رئیس جمهور در سال ۲۰۰۰، بدلیل مشکلات داخلی تغییر خاصی در سیاست خارجی دیده نشد و روند قبلی که در زمان پریماکف شروع شده بود ادامه یافت.

تحولات سیاست خارجی در دوران پوتین

با انتخاب پوتین به عنوان رئیس جمهور با توجه به حرکت روسیه به سمت ثبات اقتصادی، افزایش رشد و شاخصهای اقتصادی و همچنین ثبات سیاسی مرحله ای جدیدی از سیاست خارجی روسیه آغاز گردید که تلفیقی از دو دوران قبل بود. به عبارت دیگر، طی دوران چهارساله ریاست جمهوری پوتین ضمن اینکه رابطه و همکاری با امریکا در اولویت سیاست خارجی این کشور قرار داشت، همزمان گسترش همکاری با کشورهای مهم آسیایی، اروپایی و قبل از اینها کشورهای مشترک المنافع در اولویت خاص خود بودند.

روسیه دوران پوتین با توجه به اولویت دادن به توسعه اقتصادی، همکاری سازنده در عرصه بین المللی با کشورها را مد نظر قرار داده و از طرفی با توجه به مزایای سیاسی و نظامی خود توانسته جایگاه خود را بعنوان یکی از قدرتهای جهانی تثبیت نماید. در نتیجه این اعتدال روسیه دوران پوتین از وزن و اعتبار بیشتری در صحنه بین المللی برخوردار شده که بعضی از ویژگیهای سیاست روسیه در این دوران اشاره می شود:

- همکاری با امریکا و اولویت دادن به روابط با این کشور در جهت استفاده از این همکاری در توسعه اقتصادی و مسائل سیاسی و امنیتی؛

• گسترش همکاریها با کشورهای CIS بصورت دو جانبه و در قالب سازمانهای منطقه ای مانند سازمان امنیت دسته جمعی، سازمان کشورهای مشترک المنافع، سازمان شانگهای، سازمان اقتصادی اوراسیا، فضای واحد اقتصادی ... ؛
• گسترش همکاری سیاسی و اقتصادی با کشورهای آسیایی مانند چین، هند، جمهوری اسلامی ایران، مالزی و کشورهای آسه آن، کره شمالی و جنوبی، و دیگری کشورهای افریقایی و امریکایی و غیره ؛
• همکاری گسترده با کشورهای اروپایی و تلاش جهت حضور موثر در نهادهای اروپایی و اروپا ـ آتلانتیک مانند ناتو در جهت استفاده از ظرفیتهای آنها به نفع کشور خود؛
• حضور فعال در خاورمیانه و تلاش برای تقویت نقش بین المللی خود و در عین حال استفاده از مزایای روابط دو جانبه با این کشورها ؛
• تقویت و تکمیل سیاست انرژی جهت استفاده از آن به عنوان یک ابزار مهم سیاست خارجی؛
• حضور قوی در عرصه سازمانهای بین المللی و منطقه ای مانند سران کشورهای صنعتی G8، آپک (سازمان همکاری آسیا ، پاسیفیک) ، سازمان همکاری اقتصادی کشورهای حوزه دریای سیاه ، سازمان امنیت و همکاری اروپا ـ کنفرانس اسلامی؛
• استفاده از مزایای سیاسی وبین المللی خود در جهت حضور پررنگ در نهادهای بین المللی و سازمان ملل و تلاش در این جهت؛
• همراهی و استفاده از شرایط پیش آمده بعد از ۱۱ سپتامبر در مبارزه با تروریسم از طریق همکاری با کشورها و سازمانهای بین المللی و در عین حال حل مشکلات داخلی؛
• حضور فعال برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر در جهت استفاده از مزایای و شرایط ویژه این دریا.

در مجموع دوران چهارساله پوتین، سیاست خارجی روسیه دارای ویژگیهایی مانند عمل گرایی، فرصت شناسی، ثبات و روند رو به رشد مشاهده می شود.که براساس اصل همکاری با قدرتهای برتر ، همکاری با کشورهای همسایه و دیگر کشورها در جهت منافع ملی این کشور پیش می رود.

نکات مهم سیاست خارجی فدراسیون روسیه

اولویت ها، برنامه ها و اقدامات سیاست خارجی روسیه که طی سال ۲۰۰۲ در جهت دستیابی به اهداف ترسیمی و حفظ منافع ملی این کشور تنظیم و اجراء شده و مجموعه آن برای حفظ امنیت ملی در سطوح داخلی، منطقه ای و بین المللی، توسعه و رشد اقتصادی کشور، بالا بردن قابلیت و قدرت تحرک روسیه در منطقه و سطوح تحولات بین المللی را به شرح زیر می توان تقسیم نمود:

- مهمترین اولویت روسیه حفظ و گسترش سطح روابط با امریکا در جهت اهداف سطوح مطرح شدهٔ فوق بوده است . بنا به گفته ایگور ایوانف روسیه دولت این کشور توانسته از طریق مذاکره با امریکا و اعمال سیاست مناسب مسائل مربوط به خروج امریکا از پیمان موشکی ، همکاری و مذاکره در جهت جذب سرمایه گذاری در این کشور ، همکاری نظامی از طریق شورای ناتو روسیه و کم کردن اثرات منفی گسترش آن به شرق و مذاکره مداوم با امریکا در خصوص بحران عراق و ... از نمونه های مهمی است که سیاست خارجی روسیه با پذیرفتن جایگاه قدرت امریکا و نقش اساسی این کشور در تحولات بین المللی سعی نموده در جهت اهداف تنظیمی سیاست خارجی خود استفاده نماید ؛
- کشورهای حوزه مشترک المنافع (آسیای مرکزی و قفقاز) همچنان جزو اولویت های برتر سیاست خارجی روسیه است. برگزاری جلسات پیوسته در سطوح مختلف سران، وزرای خارجه، دفاع و کارشناسی، تشکیل سازمان امنیت دسته جمعی (قبلاً پیمان امنیت دسته جمعی) سازمان همکاری شانگهای

جامعه اقتصادی اوراسیا، دفاعی آموزشی و غیره از تلاشهای عمده روسیه برای حفظ قدرت مانور و نقش برتر این کشور است که البته بنا به گفته ایوانف بدلایل مشکلات اقتصادی و بورکراتیک توفیقات لازم در این زمینه بدست نیامده است. روسیه این منطقه را به عنوان خارج نزدیک و حیات خلوت خود همچنان در اولویت قرار داده و با توجه به پیوستگی جدی تحولات این کشور به امنیت داخلی خود و تاثیر سیاسی اجتماعی آن بر این کشور همچنان با حساسیت و اهمیت خاص دنبال می نماید ؛

- اروپا به دلیل پیوستگی جغرافیایی واهمیت اقتصادی ، سیاسی وامنیتی اولویت دیگر روسیه است که برغم پتانسیل لازم جایگاه مورد رضایت طرفین را در سیاست خارجی روسیه نداشته است. در نتیجه رفتار سیاست خارجی روسیه نسبت به اروپا بیشتر با نگاه یکپارچه با این مجموعه نبوده است. روسیه به دلیل بدهیهای خود به کشورهای اروپائی، انتقادات بعضی از این کشورها از مسئله حقوق بشر در روسیه و جمهوری چچن و ... سعی نموده که بیشتر سیاست خارجی خود را براساس مذاکرات دوجانبه با این کشورها تنظیم نماید. در نتیجه همکاری و هماهنگی با فرانسه و آلمان در مسئله عراق و مخالفت با حمله نظامی، مذاکره دو جانبه با بعضی از کشورها در جهت تبدیل بدهی های این کشور به سرمایه گذاری در داخل روسیه مانند ایتالیا ودیگر کشورها، مذاکره و تلاش در جهت صدور گاز به اروپا از نمونه هایی هستند که روسیه در پیشبرد سیاست خارجی خود در رابطه با اروپا داشته است. با اینحال مسئله کالینینگراد همچنان از مسائل اصلی این کشور با اتحادیه اروپایی است؛
- سیاست خارجی روسیه در کنار گرایشات اروپایی و امریکایی با اهمیت خاصی به منطقه آسیا و اقیانوس آرام توجه داشته است. گسترش سطح همکاری با چین و هند در سطوح استراتژیک و سفرهای پیوسته مقامات روسیه به این کشورها، تلاش در حل مسئله شبه جزیره کره و گسترش همکاری باکشورهای جنوب شرقی آسیا (آ. سه. آن) از محورهای مهم سیاست خارجی روسیه در

ارتباط با این کشورها بوده است. روسیه برغم سفر نخست وزیر ژاپن به این کشور و امضاء قرار داد همکاری با ژاپن همچنان به دلیل حل نشدن جزایر مورد اختلاف کوریل به سطح مورد قبول نرسیده است. در هر حال روسیه با گسترش همکاریها در زمینه انرژی، نظامی و هوافضا، حمل ونقل و غیره در پی یافتن محکمتر کردن جایگاه خود در بین کشورهای آسیایی است ؛

- مسئله افغانستان و تاثیر آن در امنیت روسیه بسیار مورد توجه این کشور بوده است . در این بین روسیه ضمن گسترش حضور خود در افغانستان از طریق همکاریهای بین المللی سعی نموده بصورت دو جانبه نیز حضوری موثر در این کشور داشته و در بازسازی نیروی نظامی این کشور، نیروگاه های برق، راههای ارتباطی و حمل و نقلی و ارتباطات و غیره شرکت فعال داشته باشد. سفرهای متعدد مقامات افغانی و روسی به دو کشور نیز از تمایل دو کشور برای این مسئله بوده است. ضمن اینکه روسیه همچنان نگران مسئله طالبان می باشد بطوری که در رفتار سیاست خارجی این کشور نسبت به پاکستان تاثیر گذار بوده است؛

- خاورمیانه، عراق از دیگر نمونه های سیاست خارجی فعال روسیه در سال گذشته میلادی است. روسیه با تلاش فراوان خود را به عنوان یکی از چهار طرف اصلی مذاکرات صلح در خاورمیانه تثبیت نموده و این جایگاه از طرف همه کشورها پذیرفته است. محور سیاست خارجی روسیه در این موضوع کاهش خشونتها، تشکیل دولت مستقل فلسطینی براساس قطعنامه های سازمان ملل است. بحران عراق نیز یکی از نمونه های کم نظیر سیاست خارجی فعال روسیه می باشد. روسیه این تلاشها را در همه سطوح و با همه کشورهای مهم انجام داده که نقطه عطف آن تصویب قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت می باشد.

رفتار سیاست خارجی روسیه در خصوص مناطق و کشورهای مختلف

الف) گرایشات آسیائی سیاست خارجی روسیه

روسیه به عنوان کشوری که سرزمین آن در دو قـاره پهنـاور آسـیا و اروپـا واقع شده، به دلیل وجود مرزهای مشـترک بـا کشـورهایی از دو قـاره، در تعیـین اولویت های سیاست خارجی خود این دو عامل را همیشه در نظر داشته اسـت. از طرفی، اگرچه بخش اعظم خاک روسیـه در بخش آسیایی ایـن کشـور مـی باشـد ولی بدلیل توسعه صنعتی بیشتر بخـش هـایی اروپـایی و اینکـه حاکمـان روسـیه همیشه از نژاد اسلاو و اروپایی بوده انـد. گرایشـات اروپـایی در سیاسـت خـارجی روسیه همیشه غالب بوده است.

گرایشات اروپایی سیاست خارجی روسیه همیشه نمود برجسته تری داشته است. این گرایشات طی دهه اخیر با توجه بـه نیـاز روسـیه بـه توسـعه اقتصـادی شکلی جدید بخود گرفته، بگونه ای که همیشه یکی از نظرات مطرح در این کشور این بوده است که روسیه باید رشد و ترقی همه جانبه خود را با اولویـت روابـط بـا اروپا دنبال کند. در این بین نظراتی بوده و هست که امریکا را جدای از اروپا تلقی نکرده و در این بین نیز اولویت خاصی برای این مسئله قائل شـده انـد . از طرفـی سـاختار متفـاوت سیاســی و اجتمـاعی و اقتصـادی در زمـان کمونیسـتی و عـدم برخورداری از شاخص های اقتصادی اروپا در بعـد از فروپاشـی، روسـیه را بـا ایـن واقعیت روبرو ساخته که برای حضور کامل و فعال در سـاختار همـه جانبـه اروپـا راهی دراز در پیش دارد که به سادگی بدست نخواهد آمد. به عبارتی اگـر حضـور روسیه در نهادهای امنیتی اروپایی مانند ناتو و سـازمان امنیـت و همکـاری اروپـا بدلیل ویژگی جغرافیایی و زیربنایی قوی نظـامی و تکنولوژیـک ایـن کشـور، کـار دشواری نبوده ولی حضـور در اتحادیـه اروپـا بـه عنـوان مهمتـرین نهـاد اروپـایی امکان پذیر نمی باشد.

روسیه همچنـین نمـی توانـد واقعیـت جغرافیـایی و وجـود قومیـت هـا و ملیتهایی که دربخش آسیایی این کشور است را نادیده بگیرد و یا حتی از مزایـای

نسبی که در این زمینه برخوردار است به راحتی بگذرد. بر این اساس روسیه در تلاش بوده استراتژی جامع تر اوراسیایی برای حفظ امنیت و یکپارچگی خود و همچنین استفاده از مزایای آن در جهت توسعه و رشد اقتصادی تنظیم نماید. اکنون به بخشی از روابط روسیه با کشورهای مهم آسیایی اشاره می شود.

۱- روابط روسیه و چین

بدنبال تحولات دهه ۸۰ میلادی در روابط روسیه و چین این روابط در دهه ۹۰ روندی رو به رشد داشته است . براساس اعلام مقامات روسی حجم روابط تجاری دو کشور از ۴/۵ میلیارد دلار سال ۹۳-۹۲ به رقم نزدیک به ۱۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ رسیده است . دلایل اهمیت چین در سیاست خارجی روسیه را به شرح زیر می توان نام برد:

۱- اهمیت چین از نظر اقتصادی بگونه ای که ششمین شریک تجاری روسیه می باشد؛
۲- تمایل چین برای همکاری در زمینه تسلیحات نظامی و نیروگاههای هسته ای که از مزایای روسیه می باشد؛
۳- نزدیکی مواضع سیاسی دو کشور در مسائل مختلف بین المللی بویژه اعتقاد به نظام چند قطبی و غیره ؛
۴- استفاده از ظرفیتهای چین در سازمان و نهادهای بین المللی مانند شورای امنیت، WTO، سازمان همکاریهای اقتصادی آسیا ـ پاسیفیک و غیره ؛
۵- نزدیکی مواضع دو کشور در مسائل امنیت بین المللی و منطقه ای، مبارزه با تروریسم و غیره؛
۶- نیاز چین به انرژی و تلاش روسیه برای در اختیار گرفتن بازار انرژی این کشور.

براساس موارد فوق مشاهده میشود که سطح روابط سیاسی دو کشور طی سالهای گذشته در بالاترین سطح صورت گرفته و طی دوران پوتین رهبران دو

کشور سفرهای متوالی به کشور مقابل داشته است . حجم اسناد امضاء شده از جمله سند همکاری بلند مدت دو کشور روابط آنها را در سطح شراکت استراتژیک مطرح کرده است. بدین ترتیب، مشاهده می شود که دو کشور در مواردی مانند تایوان و چچن از مواضع یکدیگر حمایت کرده و از طرفی همکاری خود را در سازمانهای منطقه ای نیز مانند شانگهای گسترش داده اند.البته ذکر این نکته ضروری است که در کنار همکاری های فوق رقابتهای پنهان و آشکاری بین دوکشور در منطقه آسیای مرکزی و همچنین مهاجرت بی رویه چینیها به شرق سیبری وجود دارد.

۲- روابط روسیه و هند

هند یکی از شرکای سنتی روسیه بوده و بنابراین از جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی این کشور برخوردار بوده است. روابط سیاسی دو کشور با سفر مقامات دو طرف به کشور مقابل در بالاترین سطح صورت گرفته و حجم روابط بیش از ۵ میلیارد دلار ذکر شده است.

زمینه های روابط دو کشور به شرح زیر می باشد:

۱- نزدیکی مواضع هند وروسیه در مسائل سیاسی و بین المللی؛
۲- مواضع مشترک در مسئله افغانستان و نگرانی های امنیتی؛
۳- همکاری در بخش تسهیلات نظامی که بطور سنتی بیشترین خرید های تسلیحاتی هند از روسیه بوده و اکنون در زمینه تولید هواپیما، موشک، خرید ناو هواپیمابر و دیگر ادوات همکاری می کنند؛
۴- هند یکی از مشتریان روسیه در زمینه ساخت نیروگاه های هسته ای است که تاکنون قرار دادهایی برای احداث نیروگاه به امضاء رسانده اند؛
۵- هند و روسیه از طریق همکاری با جمهوری اسلامی ایران در کریدور شمال و جنوب همکاری می نمایند.

در مجموع همکاری دو کشور با توجه به زمینه گسترده سیاسی، دفاعی، اقتصادی و ... در سطع استراتژیک مطرح بوده و برغم گرایشاتی که در سیاست خارجی دو کشور به سمت امریکا و غرب وجود داشته این سطح روابط حفظ شده است .

۳- روابط روسیه و ژاپن

ژاپن و روسیه بدلیل مشکلات ارضی مربوط به جزایر کوریل تاکنون نتوانسته اند سند جامع روابط را امضاء کنند. ولی با اینحال بدلیل جایگاه صنعتی بالای ژاپن و موقعیت ویژه روسیه در زمینه های مختلف مقامات دو کشور سعی نموده اند با سفر به کشور مقابل سطح روابط سیاسی خود را در حد قابل ملاحظه ای حفظ نمایند . همچنین ظاهراً دو کشور به این نتیجه رسیده اند که در کنار مشکلات فوق الذکر به گسترش روابط تجاری و اقتصادی خود بپردازند.

۴- روابط روسیه با شبه جزیره کره

در کنار روابط خوب سیاسی و اقتصادی که بین روسیه و کره جنوبی وجود دارد روسیه سعی نموده در موضوع کره شمالی بعنوان یکی از طرفهای مذاکرات این کشور با امریکا باشد. روسیه با توجه به مرز جغرافیایی تلاش نموده با ترغیب کره شمالی از مشکلات احتمالی در منطقه جلوگیری نماید بهرحال در مذاکرات اخیر مربوط به کره شمالی، روسیه در کنار چین، ژاپن، کره جنوبی و امریکا یکی از طرفهای مذاکره بود. در ضمن حجم روابط روسیه با کره جنوبی حدود ۳ میلیارد دلار است که با توجه به طرحهای انرژی این کشور بسیار با اهمیت می باشد.

۵- روابط روسیه با آسه آن

روسیه با مجموعه آسه آن دارای روابط خوبی بوده بگونه ای که دولت این کشور صندوقی برای حمایت از همکاری با این سازمان اختصاص داده است. در عین حال بصورت دو جانبه نیز روسیه با کشورهای عضو این سازمان مانند مالزی، اندونزی، تایلند، ویتنام و ... وجود داشته و پوتین تقریباً به تمام کشورهای فوق الذکر سفر نموده و از حجم روابط قابل توجهی با آنها برخوردار است. این همکاریها در زمینه نظامی و دفاعی قابل توجه بوده و آخرین نمونه موفق این همکاریها سفر پوتین به مالزی و امضای اسناد در زمینه فروش هواپیماهای جنگی تا مبلغ نزدیک به یک میلیارد دلار می باشد.

۶- روابط روسیه با افغانستان

درخصوص رفتار روسیه نسبت به افغانستان چهار مرحله کاملاً مشخص را می توان مشاهده نمود. البته بحث ما به زمان یلتسین و بعد از آن مربوط بوده و مرحله اشغال افغانستان و خروج از این کشور که در زمان شوروی سابق اتفاق افتاده است، نمی باشد.

مرحله اول: بی تفاوتی و پرهیز از حضور آشکار

اولین مرحله مربوط به زمان پیروزی دولت مجاهدین به رهبری دولت ربانی است. در این زمان که نجیب الله به دفتر سازمان ملل در کابل پناهنده گردید. می توان گفت که روسیه بدلیل درگیری در مشکلات داخلی خود توجه کمتری به مسئله افغانستان داشته و ضمن حفظ بعضی از اهرم های خود بصورت آشکار در امور افغانستان دخالت نمی کند. همانگونه که گفته شد یک دلیل این امر داخلی و مربوط به مشکلات درونی کشور روسیه است. دلیل دیگر عدم گرفتن نقش فعال، تلاش روسیه برای بازسازی چهره خود در این کشور است که به دلیل سالها جنگ و خونریزی و ویرانی و خرابی افغانستان، به نفع این کشور بود که از

حوادث افغانستان دوری جسته تا زمینه های بهتری برای حضور فراهم گردد. شاید دلیل مهم دیگری که مورد توجه روسها در این زمان بود، آنها تصور می کردند با ایجاد منطقه ای حائل از کشورهای آسیای مرکزی آسیب پذیری آنها نسبت به مسائل افغانستان کمتر بوده و با توجه به گرایش اولیه سیاست خارجی روسیه مبنی بر اولویت همکاری با کشورهای غربی و آمریکا ، منافع کمتری برای خود تصور می کردند. بنابراین طی سالهای ۹۱ تا ۹۶ این جریان ادامه داشته، اگرچه روسیه از طریق سازمان ملل و شورای امنیت ، ارتباطات خود را با تحولات ادامه می داد.

مرحله دوم : مرحله قدرت یافتن طالبان

در این مرحله روسیه در ادامه سیاست گذشته خود و باتوجه به عواملی که در ابتدای بحث گفته شد به سیاست بی تفاوتی ادامه می داد. در نتیجه در پی تصرف کابل و قدرت گرفته طالبان در مناطق شمالی که طی سالهای ۹۶ تا ۹۸ اتفاق افتاد. رفتار روسیه بگونه ای نبود که اقدامات لازم را برای جلوگیری از قدرت گرفتن طالبان بعمل آورد. شاید در این مرحله روسها تصور می کردند که می توانند در آینده با طالبان همکاری کرده و مشکل خاصی نداشته باشند. بهرحال و بدون تردید بی توجهی و رفتار روسیه در قدرت گرفتن آسان و راحت تر طالبان بسیار موثر بود.

مرحله سوم : حضور فعال در مسئله افغانستان

بعد از قدرت گرفتن طالبان و اتخاذ سیاستهای خشن ، غیراصولی و توسعه طلبانه و باتوجه به سابقه این گروه که روسها بخوبی می دانستند که آنها دست پرورده سیا (C I A) و سازمان جاسوسی پاکستان (I S I) هستند، روسها به دلایل زیر رفتار خود را تغییر دادند.

۱ـ بحران چچن

با شروع مرحله دوم بحران چچن و حتی قبل از آن روسها با مبارزاتی در چچن روبرو بودند که خیلی از آنها در افغانستان برای این امر آموزش و دوره دیده بودند. بنابراین با توجه به ارتباطات تندروان عرب و طالبان و حمایت مالی و معنوی از جنگجویان چچنی اولین ضربه را روسیه در امنیت داخلی خود از این ناحیه خورد.

۲ـ تسری بحران به تاجیکستان و کشورهای آسیای مرکزی

با توجه به مرز مشترک افغانستان با کشورهای تاجیکستان و ازبکستان بسیاری از جنگجویان بین دو کشور در تردد بوده و حمایت های جدی از احزاب مخالف حاکمیت در این مناطق که مخالف روسیه نیز بودند به عمل می آمد. روسها جلوگیری از سرایت بحران به مناطق بالاتر را در ادامه سیاست در مورد افغانستان در اولویت قرار دادند و همچنین با ترس از بنیادگرایی اسلامی و بقول خود روسها اسلام وهابیسم سعی نمودند سیاست فعالتری را اتخاذ نمایند.

۳ـ قاچاق مواد مخدر و گسترش جنایات

روسیه که تا زمان شوروی از ایمنی خاص نسبت به مواد مخدر برخوردار بود طی دهه آخر ۱۹۹۰ با معضل گسترش اعتیاد و قاچاق مواد مخدر در کشور خود روبرو بود. این امر که باکمک مافیای روسی، آسیای مرکزی، افغانی و بین المللی صورت می گرفت نه تنها مشکلات برای روسیه و اروپا بعلت ترانزیت این موارد از کشور روسیه ایجاد می کرد در عین حال جامعه خود روسیه را نیز تهدید نموده بگونه ای که از نظر اجتماعی رشد روزافزون مصرف مواد مخدر در این کشور مشاهده می شود. با توجه به حمایت طالبان از کشت و قاچاق مواد مخدر این مسئله یکی از دلایل تغییر رفتار روسها می باشد.

۴ـ مسائل منطقه ای و بین المللی

روسیه افغانستان را حوزه ای می داند که ضمن تاثیرات مستقیم بر امنیت این کشور در مسائل آینده اقتصادی جهانی اعم از منابع و ذخایر معدنی و مواد خام و همچنین محل ترانزیت و عبور کالا نقش داشته و تسلط بر این منطقه در درازمدت نقش مهمی در بازی های بزرگتر خواهد داشت. از طرفی این مسئله در کنار نگرانی هند از نفوذ پاکستان در افغانستان، روسیه را به تغییر روش و اتخاذ سیاست فعال مجبور می کرد.

در مجموع با توجه به دلایل فوق الذکر و بعضی مسائل پشت پرده سیاست روسیه با تغییر سیاست خارجی خود نسبت به افغانستان، به کمک تلاشهایی شتافت که حاکمیت طالبان را برای کشور، منطقه و جهان خطرناک می دانستند. از این زمان به بعد روسیه ضمن حمایت از گروههای مبارز مخالف طالبان که از طریق های کمک نظامی، مالی و اطلاعاتی صورت می گرفت اقدامات زیر را در مقابله با پدیده طالبان اتخاذ نمود:

۱ـ عدم شناسایی حکومت طالبان؛

۲ـ ادامه همکاری با دولت ربانی و نیروهای تحت امر وی؛

۳ـ همکاری با کشورهایی که از سیاست طالبان مستقیماً آسیب می دیدند مانند هند، جمهوری اسلامی ایران ، دولت آسیای مرکزی؛

۴ـ حمایت از اقدامات بین المللی در جهت محکومیت طالبان؛

۵ـ حمایت از جایگاه دولت ربانی در سازمان ملل و ... .

روسیه تمام اقدامات لازم را جهت جلوگیری از قدرت طالبان در این مرحله اتخاذ نمود.

مرحله سقوط طالبان و بعد از ۱۱ سپتامبر

با مرگ احمد شاه مسعود و حادثه ۱۱ سپتامبر رفتار جدیدی در سیاست خارجی روسیه مشاهده می شود که محور آن همکاری با آمریکا و نیروهای

بین المللی ضد تروریسم در افغانستان است. در این مرحله، روسیه ضمن همکاری اطلاعاتی، نظامی با نیروهای آمریکایی از هرگونه اعزام نیرو به افغانستان پرهیز نمود. طبیعی بود نقش روسها در پیروزی نیروهای آمریکایی و ائتلاف بسیار تعیین کننده بوده و در صورت عدم همکاری، آمریکاییها باید هزینه بیشتری پرداخت می کردند.

روسیه همچنین در اقدامات بین المللی برای ثبات در افغانستان مانند کنفرانس بن، ژاپن، سازمان ملل و ۰۰۰ حضوری فعال داشته و تا حدودی زیادی خواسته های خود را نیز بدست آورده است. در این بین بصورت دو جانبه تاکنون وزیرخارجه، دفاع، کشور، دبیر شورای امنیت و مقامات دیگر روسی به افغانستان سفر کرده و متقابلاً کرزای و وزرای خارجه، دفاع، کشور، آموزش و پرورش و ۰۰۰ به روسیه سفر نموده اند. روسیه اکنون در زمینه بازسازی نیروهای نظامی و انتظامی، آموزش و پرورش، راهها و تونل ها و برق و انرژی در افغانستان فعال بوده و وزارت موقعیت های اضطراری این کشور تاکنون محموله های زیادی به افغانستان حمل کرده است. بنابراین، در این مرحله روسیه همکاری با آمریکا و نیروهای ائتلاف، کشورهای مهم منطقه مانند جمهوری اسلامی ایران و هند، چین و ... در دستور کار قرار داده تا ضمن کاهش آسیب پذیری روسیه جای پای محکمی در آینده در این کشور داشته باشد.

ب) سیاست خارجی روسیه در ارتباط با کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس

منطقه خاورمیانه بویژه موضوع فلسطین و عراق دو موضوع مهم سیاست خارجی روسیه طی سالهای گذشته بوده است. این کشور به توجه به سابقه سنتی همکاری با اعراب بویژه کشورهایی مانند سوریه و عراق در بحران جنگ با اسرائیل از زمینه های مناسبی برای حضور در این منطقه برخوردار بوده است، لذا، روسها طی سالهای گذشته در جهت فعال کردن سیاست خارجی خود در این منطقه و استفاده از پتانسیل های موجود و همچنین بازیابی اعتبار و پرستیژ خود در

مسئله خاورمیانه بسیار فعال بوده اند. آنهـا ضـمن تعیـین نماینـده ویـژه در ایـن موضوع سعی کرده اند با سفرهای دیپلماتیک متقابل به کشـور ذیـربط در بحـران حضور و نقش خود را جدی تر نمایند. امروز در آخرین مـوارد مربـوط بـه مسـئله خاورمیانه یعنی بحث « نقشه راه » روسیه ضمن حمایت از پیشنهاد اقدامات قابل توجهی برای تعدیل نظر اسرائیل و آمریکا برداشته است. در نتیجـه ایـن اقـدامات امروز به عنوان یکی از چهار طرف صلح خاورمیانه در کنار آمریکا، اروپا و سـازمان ملل چهره ای موجه در مجموعه این بحران بدست آورده است. درخصوص اهـداف و ملاحظات روسیه برای حضور فعال مسئله خاورمیانه نکات زیر را می تـوان ذکـر کرد :

اهداف روسیه برای حضول فعال در مسئله خاورمیانه

- روسیه طی دهه اخیر از ایفای نقش موثر در تحولات بین المللی کنار گذاشـته شده و دولتمردان این کشور به خوبی می دانند در صورت تداوم ایـن رویـه ، در مسائل ابتدایی امنیتی و سیاسی منطقه خود نیـز عقـب خواهنـد افتـاد، لـذا در جهت ایجاد و حفظ اعتبار بین المللی خود تلاش می نمایند؛
- همکاری باکشورهای ثروتمند عربی برای روسیه محتاج سرمایه، بسیار مفید است. بویژه اینکه این همکاری در دو بخش انرژی و نظامی که دو طرف دارای زمینه های مناسبی هستند می تواند انجام شود. لذا تحرک در صلح خاورمیانه می تواند باعث گرایش اعراب به سمت روسیه شود؛
- حدود ۲۰ درصد جمعیت روسیه را مسلمانان تشکیل می دهد و دولت این کشور بخوبی آگاه است، در صورتی که از این مسئله به عنوان یک امتیار مثبت در همکاری با کشورهای مسلمان استفاده کند، می تواند از مزایای اقتصادی و امنیتی و سیاسی آن استفاده نماید. در نتیجه حضور فعال در مسئله خاورمیانه می تواند باعث اعتمادسازی بیشتر با کشورهای مسلمان عربی شود؛

- نقش سازمان ملل و شورای امنیت نیز طی سالهای گذشته در حل و فصل بحران ها کاهش یافته که بیشتر ناشی از ضعف کشورهایی مانند روسیه و چین بوده است. بنابراین تاکید روسیه بر سازمان ملل و تلاش در برجسته نمودن نقش آن می تواند مورد اقبال همه کشورها قرار گرفته و در نتیجه روسیه را در نگاه جهانیان مثبت تر نماید ؛
- امروز اکثر کشورها تلاش می کنند برگ بیشتری برای استفاده در بازی دیپلماتیک داشته و قدرت چانه زنی خود را بالا ببرند. بنابراین با توجه به حمایت یکجانبه آمریکا از اسرائیل، این مسئله می تواند مورد استفاده روسها قرار گرفته و با اتخاذ مواضع میانه، جایگاه خود را مذاکرات مربوط به صلح ارتقاء بخشند.
- با توجه به اینکه بخش قابل توجیهی از جمعیت اسرائیل را مهاجرین روسی تشکیل داده و از طرفی بخش مهمی از حاکمیت روسیه بویژه در بخش اقتصادی در اختیار کسانی است که بیشتر یهودی بوده و دارای ارتباط خوبی با محافل صهیونیستی هستند و از طرفی هر یک از این دو گروه در رقابت های داخلی برای کسب قدرت بسیار موثر می باشد، در نتیجه حضور فعال دولت روسیه در مسئله خاورمیانه می تواند در رسیدن به اهداف داخلی این کشور نیز موثر باشد.

سیاست خارجی روسیه در قبال بحران عراق

روسیه یکی از کشورهایی است که در بحران عراق دارای بیشترین تحرک سیاسی و دیپلماتیک بود. فعالیت این کشور در جهت حل بحران عراق در چند بخش قابل تقسیم است:

۱ـ پیش از تصویب قطعنامه ۱۴۴۱: در این مرحله روسیه با تلاشهای فراوان و با همکاری فرانسه و آلمان باعث شد که قطعنامه مذکور تصویب شود. همزمان دیپلماسی روسیه در ترغیب عراق برای اجرای قطعنامه مذکور تعیین کننده بود.

۲ـ مرحله پس از قطعنامه و پیش از جنگ: در این مرحله روسیه با ادامه رایزنی ها و فعالیتهای دیپلماتیک سعی در توقف جنگ داشت که توفیقی بدست نیاورد. در این مرحله در سطح رئیس جمهور و وزیرخارجه تماس های متعددی با رهبران جهان صورت گرفت.

۳- مرحله پس از شروع جنگ : در این مرحله روسیه با ادامه رایزنیها و فعالیتهای دیپلماتیک سعی در توقف جنگ داشت که توفیقی بدست نیاورد.

۴- مرحله پس از جنگ : در این مرحله روسیه با برگزاری نشست اجلاس سه جانبه به همراه آلمان و فرانسه در سن پترزبورگ عزم خود را در حضور فعال در شکل گیری نظام جدید بین المللی نشان داد. همچنین روسیه در این مرحله به همراه دیگر کشورها سعی دارد که در بازسازی عراق محوریت با سازمان ملل باشد.

۵ـ مقاومت روسیه در برابر لغو تحریم های بین المللی علیه عراق: با پایان یافتن جنگ مهمترین موضوع پیش آمده در مسئله عراق بین روسیه و آمریکا اقدامات آمریکا برای لغو تحریم های بین المللی علیه عراق بود که این مسئله در ابتدا مورد مخالفت جدی روسیه قرار گرفت. در این مورد بارها مقامات روسیه از جمله پوتین، ایوانف، لاوروف (نماینده روسیه در سازمان ملل) شرط لغو تحریم ها را اعلام بازرسان سازمان ملل مبنی بر عدم وجود سلاح های کشتار جمعی در عراق اعلام کردند. سخنگوی وزارت خارجه روسیه در ۲۲ آوریل ۲۰۰۳ موضع روسیه را اینگونه اعلام کرد : مسکو معتقد است که تحریم های بین المللی علیه عراق تنها زمانی می تواند لغو شود که وجود یا عدم وجود سلاح های کشتار جمعی در این کشور روشن شود. برای حل این موضوع بلر نخست وزیر انگلستان نیز در ۲۹ آوریل ۲۰۰۳ به مسکو سفر نمود. پوتین در پایان سفر بلر بر بازگشت بازرسان تسلیحاتی به عراق تاکید نمود.

۶- سفر پاول به مسکو و تصویب قطعنامه ۱۴۸۳ شورای امنیت و رأی مثبت روسیه به آن: به رغم مقاومت اولیه مسکو در برابر لغو تحریم ها به تدریج مواضع

روسها نرم تر شد که این مسئله با سفر پاول به مسکو در ۱۴ می ۲۰۰۳ حالت متعادل تر گرفته و در نهایت در ۲۲ می ۲۰۰۳ قطعنامه پیشنهادی آمریکا درخصوص لغو تحریم ها به تصویب رسید.

۷- سفر بوش به سن پترزبورگ : با سفر بوش به سن پترزبورگ در ۱ ژوئن ۲۰۰۳ و تشکر وی از روسیه بخاطر همکاری در سازمان ملل فصل جدیدی از همکاریهای روسیه و آمریکا در مسئله عراق باز شد.

ملاحظات سیاست خارجی روسیه در خصوص بحران عراق

آنچه که مسلم است چگونگی رفتار روسیه در بحران عراق نشان از این مسئله داشت که روسیه با نظر داشت مسائل بین المللی همکاریهای خود را با آمریکا برای گرفتن امتیاز بیشتر ادامه داد بگونه ای که بعضی ها معتقدند تصویب قطعنامه ۱۴۸۳ بهای ادامه فعالیت شرکت های روسی در عراق بوده است. اگرچه آمریکا با تمدید برنامه نفت در برابر غذا از ۴ ماه به۶ ماه قبلاً امتیاز اولیه ای را به روسیه بدلیل سود این کشور داده بود.

نکته دیگر در ادامه بحران عراق تاکید مقامات روسی از جمله وزیر دارایی روسیه به عدم تمایل این کشور، برای بخشش بدهی ۸ میلیارد دلاری عراق بوده است. در مجموع در رفتار سیاست خارجی روسیه پس از بحران ، پوتین در ابتدا شروع جنگ را غیرقابل توجیه و آن را یک اشتباه بزرگ سیاسی خواند. ایوانف نیز بارها بر انتقاد از جنگ پرداخت و آن را بدون مجوز شورای امنیت و ناقض قوانین بین المللی خواند. با اینحال در موضع گیری های روسیه سعی شد که از وقوع جنگ ابراز تاسف شده و جنگ محکوم نگردد. شدیدترین مواضع توسط دوما و بیانیه آن منعکس بودکه حمله آمریکا را تهدید کننده امنیت روسیه دانسته بود. در این بین، گروههای داخلی مانند حزب لیبرال دموکرات و کمونیست مواضع تندتری را اتخاذ نمودند. روسیه در طول بحران از تعطیلی سفارت خود در عراق اجتناب نموده و ضمن رد درخواست آمریکا مبنی بر اخراج دیپلماتهای روسیه، از

این رفتار آمریکاییها انتقاد نمود. در این راستا مباحثی مطرح شد که روسیه نسبت به ارسال تجهیزات مختل کننده امواج الکترونیک به عراق اقدام نموده که این موضوع از طرف این کشور رد شد.

همچنین، بعضی روزنامه ها از انتقال اسناد سری اطلاعات عراق به سفارت روسیه خبر دادند. حمله به کاروان دیپلماتهای روسی و زخمی شدن سفیر این کشور در هنگام ترک عراق از حوادث مهم دیگر بحران بود.

روسیه با توجه به قطعی بودن پیروزی آمریکاییها در جنگ محور فعالیت خود در جهت تعدیل مواضع نسبت به آمریکا و همکاری با اروپا بویژه فرانسه با آلمان در ایجاد نظام بین الملل متوازن قرار داد. مهمترین شاخصه این مرحله برگزاری نشست روسیه، فرانسه، آلمان در سن پترزبورگ و تاکید بر نقش محوری سازمان ملل در آینده جهان و همچنین بازسازی و حکومت آینده عراق بود. روسیه در طول بحران ضمن تاکید بر نقش محوری سازمان ملل بر اصلاح ساختار این شورا متناسب با شرایط و نیازهای جدید تاکید کرد.

آنچه که بیشتر در توجیه حساسیت روسها می توان ذکر کرد تاثیر بحران عراق بر منافع سیاسی و امنیتی این کشور است. مهمترین نگرانی های روسیه را می توان موارد زیر ذکر کرد.

- بدهی ۸ میلیارد دلاری عراق به روسیه و اهمیت بازگشت آن برای روسیه ؛
- سود و درآمد ناشی از همکاری شرکت های روسی در عراق بویژه در بخش نفت و انرژی و برنامه نفت در برابر غذا ؛
- نگرانی روسیه از تنزل قیمت نفت بعد از کنترل توسط آمریکاییها، که تاثیر جدی بر اقتصاد این کشور دارد ؛
- نگرانی از تاثیر بحران بر منطقه و امنیت روسیه؛
- نگرانی از تقویت تفکر آمریکایی در تجزیه روسیه و گسترش بحران به مرزهای این کشور؛

• کنار گذاشته شدن از سیستمی امنیتی بین المللی آتی و دادن نقش ضعیف به روسیه .

کشورهای حاشیه خلیج فارس

یکی از نکات قابل توجه سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین گسترش همکاری با کشورهای حاشیه خلیج فارس است. روابط این کشورها با روسیه در دوران شوروی قابل توجه نبوده و طی دهه ۹۰ میلادی نیز بعلت حمایت مالی این کشورها ازجنگجویان چچنی و نگرانی روسیه از اسلام وهابیسم، روابط از شاخص های قابل توجهی برخوردار نبود. طی سالهای گذشته اقداماتی برای گسترش روابط از سوی دو طرف صورت گرفته که تا حدی متاثر از شرایط جدید بین المللی است. خصوصاً پس از ۱۱ سپتامبر و منفی تر شدن نگاه آمریکا نسبت به بعضی از این کشورها، شاهد اقداماتی در جهت نزدیکی بیشتر با روسیه هستیم. بعنوان مثال، درخصوص عربستان برای اولین بار سفر امیر عبدالله به مسکو که طی تاریخ این کشور بی نظیر است اتفاق افتاد. سفر پادشاهان قطر و بحرین و مقامات امارات ، عمان ، کویت و سفر متقابل مقامات وزارت خارجه روسیه به این کشورها بیانگر تحرکات بیشتر سیاست خارجی روسیه در منطقه و استفاده از پتانسیل های آنها می باشد.

همچنین، مسئله فلسطین و موضع متعادل روسیه از دلایل نزدیکی روسیه با اعراب است. از دلایل دیگر توجه روسها به اعراب حاشیه خلیج فارس همکاری در بخش های نظامی ، انرژی و غیره است. روسیه کشوری است که بدنبال سرمایه های خارجی است و کشورهای مذکور از این زمینه برخوردارند، همچنین شرکتهای بزرگ نفتی روسی علاقمند به حضور در بخش انرژی این کشورها اعم از اکتشاف، استخراج و صادرات نفت و گاز می باشند. همچنین، شرکت های بزرگ نظامی بازارهای کشورهای حاشیه خلیج فارس را بسیار مستعد برای فروش تسلیحات نظامی می دانند. از طرفی اعراب حاشیه خلیج فارس نیز بدنبال تنوع

بخشیدن به روابط خود در سطح بین الملل هستند. در نتیجه این مسائل طی سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ روند جدیدی از همکاری مسکو اعراب خلیج فارس ایجاد شده که نشانه ای از تمایلات سیاست خارجی روسیه به فعالیت در این حوزه است.

ج) سیاست خارجی روسیه در ارتباط با اروپا

شاید در حال حاضر مهمترین بخش سیاست خارجی روسیه در ارتباط با اروپا و آنسوی آتلانتیک می باشد. روسیه برغم اینکه بخش وسیعی از آن در خاک آسیا واقع شده ماهیتاً یک کشور اروپایی محسوب می شود. پیوند روسیه و اروپا که هم جغرافیایی و هم فرهنگی و مذهبی و تاریخی است . پیوندی اساسی بوده و بنا به گفته مقامات اروپایی و روسی هیچکدام از ایندو بدون یکدیگر مفهوم پیدا نمی کنند. در نتیجه می توان انتظار داشت که اروپا هم بصورت اتحادیه اروپا و هم تک تک کشورهای آن اهمیت ویژه ای در سیاست خارجی روسیه داشته باشد. از طرف دیگر امریکا نیز هم بدلیل ماهیت قدرت این کشور و هم پیوندهای مستحکم آن با اروپا برای روسیه اهمیتی مضاعف داشته ، بگونه ای که در بعضی موارد روسها اولویت اصلی سیاست خارجی خود روابط با امریکا و همکاری با آن کشور می دانند. لذا با توجه به اهمیت روسیه ، اروپا و امریکا در این بخش به بررسی سیاست خارجی این کشور در این حوزه پرداخته و چگونگی و کیفیت این روابط و تاثیر آن بر معادلات قدرت در سطح جهان را بررسی می نمائیم.

در ابتدا، ببینیم عناصر پیوند دهنده روسیه و اروپا چیست و چرا اروپا در سیاست خارجی روسیه از ویژگی بعضاً منحصر بفردی برخوردار است؟

۱- پیوند جغرافیایی

پیوند جغرافیایی و مرزهای مشترک با کشورهای اروپایی از عوامل اجتناب ناپذیر تعامل روسیه و اروپا در زمینه های مختلف است. علاوه بر اینکه بخش قابل توجهی از خاک روسیه در درون خاک اروپا قرار دارد، منطقه کالینینگراد این کشور در بین کشورهای اروپایی واقع شده است.

۲- مسائل تاریخی ، فرهنگی و مذهبی

روسیه با جمعیتی که اکثر آنها مسیحی هستند،برغم ارتدکس بودن آنها دارای پیوند مذهبی و فرهنگی با اروپای مسیحی است. ضمن اینکه در درون اروپا نیز شاخه های مختلف مسیحی وجود داشته و در نتیجه این طبیعی است که بدلیل اشتراکات فرهنگی و دینی مسیحی و همچنین پیوند تاریخی، روسیه خود را یک اروپایی بداند. تاریخ چهار قرن گذشته اروپا چه از نظر سیاسی و امنیتی و چه از نظر تحولات اجتماعی هیچگاه بدون روسیه رقم نخورده و همیشه قسمت مهمی از تحولات آن با نظر داشت روسیه انجام شده است .

۳- امنیت در اروپا و روسیه

اروپا بعد از پایان جنگ سرد و رقابت دو قطب قدرت در آن حوزه اکنون بخوبی می داند که تعریف هرگونه مکانیسم امنیتی بدون نظر داشت روسیه ناقص بوده و در نتیجه طی دهه گذشته سعی کرده رایزنیها و همکاریهای خود را با این کشور گسترش داده و بگونه ای این کشور را درگیر نماید. مهمترین شاخص همکاری امنیتی موضوع ناتو است که برغم نگرانیهای روسیه از گسترش این سازمان به شرق در اوایل دهه ۹۰، اکنون در قالب شورای ناتو – روسیه وارد مرحله جدیدی از حیات خود شده است .

۴- توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی

اروپا به عنوان یکی از پایه های توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی در جهان امروز بطور طبیعی کشورهای درون خود و هم مرز با اتحادیه اروپا را بیشتر متاثر می سازد. فدراسیون روسیه با توجه به نیازهای توسعه اقتصادی یکی از ارکان مهم دسترسی به این هدف مهم را اروپا می داند. بنا به اعلام آقای چیروف معاون وزیر خارجه روسیه با پیوستن اعضای جدید به اتحادیه اروپا (پیوستن بعضی کشورهای اروپای شرقی به این اتحادیه) بیش از نیمی از کل مبادلات تجاری روسیه با این اتحادیه خواهد بود. از طرفی روسیه با توجه به مزیت برخورداری از انرژی نفت و گاز و همچنین موقعیت جغرافیایی و داشتن زیربنایی تکنولوژی و لوازم حمل انرژی به اروپا و تامین منابع انرژی اروپا را از آن خود می داند. از طرفی استفاده از سرمایه های اروپایی، تکنولوژی و علوم جدید کشورهای این قاره می تواند تاثیر مهمی در توسعه اقتصادی روسیه داشته باشد.

با توجه به نکات مطرح شده مزایا و نگرانیهای روسیه را در بحث اروپا می توان به صورت زیر خلاصه نمود.

الف) مزایای اقتصادی

- استفاده از سرمایه های اروپایی در تقویت بنیه و زیربنایی اقتصادی روسیه؛
- استفاده از بازار روسیه جهت صادرات کالاهای روسی و بویژه در زمینه نفت و انرژی؛
- استفاده از ظرفیت کشورهای اروپایی جهت پیوستن به سازمان تجارت جهانی WTO ؛
- ترغیب همکاری کشورهای اروپایی در استمهال بدهی های روسیه که به بلوک پاریس و بلوک لندن بدهکار می باشد؛
- تلاش در جهت حضور شرکتهای بزرگ روسی در اروپا و شراکت با شرکتهای بزرگ این قاره در پروژه های مهم جهانی؛

- بازسازی و مدرن سازی صنایع روسیه با کمک کشورهای اروپایی و همکاریهای صنعتی با این کشورها ؛
- استفاده از ظرفیتهای بالای فنی روسیه در زمینه هوا- فضا و همکاری با اروپا در این زمینه که هم دارای سود اقتصادی بوده و باعث مدرنتر شدن این سیستم می شود؛
- همکاری با بعضی از کشورها در پروژه های مهم نظامی خصوصاً در بخش هواپیما و هلی کوپتر و مدرن کردن این سیستم؛
- همکاری در بازار نیروگاههای هسته ای ، سوخت و انبار سوخت هسته ای که دارای منافع اقتصادی برای روسیه است؛
- استفاده از مزایای کشور جهت انتقال انرژی کشورهای دیگر به اروپا؛
- استفاده از مزایای ترانزیتی جهت انتقال کالاهای مختلف کشورهای دیگر به اروپا؛
- کسب درآمد از ناحیه توریسم و همکاریهای گسترده در این زمینه با اروپا.

ب) مزایای سیاسی و امنیتی

- همکاری با اروپا در تامین صلح این قاره از طریق سازمان ناتو ، OSCE و ... ؛
- برخورداری از نظرات مثبت اروپا در تعدیل قدرت یکطرفه امریکا و جهان تک قطبی؛
- استفاده از پتانسیلها و ظرفیتهای اروپایی در مناطق حوزه امنیتی روسیه بویژه در منطقه CIS ؛
- برخورداری از نظرات مشابه و استفاده از این عامل در مجامع بین الملل بویژه سازمان ملل و جلب حمایت اروپا در نهادهای دیگر.

نگرانیهای روسیه از اروپا

برغم منافع زیادی که رابطه با اروپا برای روسیه دارد این کشور دارای نگرانیهایی نیز از اروپا بوده که این نگرانیها تاکنون از موانع مهم توسعه کامل روابط روسی - اروپایی شده است . به بعضی از این نگرانیها که تا حدودی ریشه در ساختار نامتقارن روسیه و اروپا طی سالهای طولانی داشته اشاره می شود. بعضی از این مشکلات که به آنها اشاره خواهد شد بعضاً بگونه ای بوده که روابط روسیه و اروپا در برابر روابط با دیگر کشورها حالت درجه دوم داده که در مجموع با اهداف بلند مدت این کشور سازگار نیست . این نگرانیها را می توان بشرح زیر ذکر کرد:

۱- نگرانی از گسترش ناتو به حوزه حیات خلوت روسیه : برغم تحولات پیش آمده در تحولات روسیه و ناتو که آخرین آن شورای ناتو - روسیه بوده و در بعضی موارد برای روسیه حق رای مساوی قائل شده اما روسیه از اینکه ماموریت این سازمان بدرون حوزه امنیتی این کشور بویژه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز کشیده شده نگران بوده و از تحدید قدرت خود در این منطقه نگران می باشد .

۲- نگرانی از ماموریت های OSCE : روسیه در درجه اول سعی نموده که با حضور در OSCE که یک سازمان کاملاً اروپایی است ضمن تقویت نقش آن از نقش نهادهای امنیتی دیگر بکاهد. اما برغم تمایل روسیه سازمان OSCE بیشترین ماموریت های خود را در درجه اول در حوزه های امنیتی روسیه یعنی بالکان، اروپای شرقی و مشترک المنافع تعریف کرده و در درجه دوم و آزادیهای مورد نظر آنها قرار داده که به هیچ وجه مورد استقبال روسیه قرار نگرفته است . ماموریت این سازمان در چچن که در نهایت باعث برخورد روسیه با آن شده و موجب تعطیلی دفتر آن در گروزنی گردید نمونه ای از کیفیت ماموریت OSCE است که روسیه نه تنها از آن استقبال نکرده بلکه با آن برخورد کرده است.

۳- گسترش اتحادیه اروپایی : با گسترش اتحادیه اروپایی و پیوستن ۱۰ عضو جدید به آن از جمله مجارستان، چک، لهستان، لیتوانی، لتونی و ... مشکلاتی برای روسیه بوجود آورده است. چیروف معاون وزارت خارجه روسیه این نگرانی را اینچنین مطرح کرده است: " ما مجبوریم برخی از موافقتنامه های دو جانبه خود با کشورهای EU را مورد تجدید نظر قرار دهیم. بعنوان مثال، سازمانی به نام « یورواتم » در اروپا وجود دارد که مقرر نموده اعضای EU فقط می توانند ۲۰ درصد سوخت انرژی خود را از یک کشور تامین نمایند. در نتیجه کشورهایی مانند مجارستان و چک که تمام سوخت انرژی اتمی خود را از شوروی سابق و روسیه فعلی دریافت می نمودند، طبق این موافقتنامه آنها فقط ۲۰ درصد سوخت خود را از این به بعد می توانند دریافت کنند که این منافع ما را بخطر می اندازد".

۴- مسئله کالینینگراد: با گسترش اتحادیه اروپایی و محصور شده کالینینگراد روسیه اکنون این موضوع بعنوان یک مسئله مهم روابط روسیه و اروپا درآمده است. براساس شرایط جدید شهروندان روسی برای عبور از کشور لیتوانی و لهستانی باید ویزای اتحادیه اروپایی را داشته باشند که این یکی از مشکلات روابط روسیه و اتحادیه اروپا شده تا جایی که ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در یکی از سخنرانیهای خود از آن بعنوان دیوار ویزا بجای دیوار برلین یاد کرده است. دو طرف در پی حل این مسئله بوده و با توجه به گسترش رایزنیهای مقامات دو طرف چشم اندازهای مثبتی مشاهده شده است.

۵- الیگارشی روسیه : یکی دیگر از مسائل و نگرانیهای موجود در روابط روسیه و اروپا حمایت اروپا و پناه دادن به بعضی از اینگونه افراد در اروپاست. زمانی گوزینسکی روابط فرانسه و روسیه را دچار مشکل کرده و زمانی دیگر حضور برزوفسکی در انگلستان این مسئله را بوجود آورده است. امروز هم کشورهای اروپایی از برخورد دولت روسیه با خودورکوفسکی رئیس سابق شرکت یوکوس انتقاد نموده که مجموعه این رفتارها مورد انتقاد روسیه قرار گرفته است.

۶- چچن و مسئله حقوق بشر: یکی دیگر از معضلات روابط روسیه و اروپا مسئله چچن و انتقاد اروپا از رفتار روسیه در این جمهوری بوده است. این مسئله زمانی باعث حاد شدن روابط با دانمارک و لغو سفر پوتین به این کشور گردید و زمانی دیگر با حضور احمد زاکایف در لندن انتقادهای مسکو برانگیخته شد. برغم برگزاری انتخابات در چچن اروپا منتقد رفتار روسیه در این منطقه بوده واین بهیچوجه مورد خوشایند کرملین نیست.

۷- قاچاق مواد مخدر و مسئله پولشویی: یکی از نگرانیهای جدی اروپائیان قاچاق گسترده مواد مخدر از مرزهای روسیه بسوی این کشورها بوده که در نتیجه باعث شده که اتحادیه اروپایی در زمینه ورود اتباع روسیه به کشورهای EU سختگیرهای خود را داشته باشد این مسئله نیز خوشایند روسیه نبوده و تاثیر منفی بر روابط با اروپا داشته است. همچنین با توجه به قدرت مافیا در روسیه و همچنین انتقال پول های نامشروع یا باصطلاح کثیف به اروپا اکنون این مسئله را مشکلات بین اروپا و روسیه شده که البته همکاریهایی در جهت حل این مسئله در دست اقدام می باشد.

۸- منافع متفاوت در قفقاز ـ آسیای مرکزی: روسیه به رغم پذیرفتن تمام واقعیتهای موجود منطقه قفقاز و آسیای مرکزی را حوزه امنیتی و حیات خلوت خود می داند. از طرفی اروپا نیز در راستای اهداف بلند مدت خود و همچنین تاثیر تحولات قفقاز بر امنیت این قاره نگاه خاصی به این منطقه داشته که بعضا در چگونگی و ادامه ساختار قدرت و مسائل اجتماعی و سیاسی این کشور با روسیه دچار تفاوت دیدگاه شده و در نتیجه عکس العمل هایی برای دو طرف مشاهده می شود. اگرچه در دیپلماسی آشکار طرفین سعی می کنند از منازعات پرهیز نمایند اما هیچ تردیدی نیست که در نهان رقابت موجود برای گسترش حیطه نفوذ وجود دارد.

توسعه اقدامات دیپلماتیک بین روسیه و اروپا

با توجه به اینکه روسیه در درجه اول خود را یک کشور اروپایی می داند گسترش همکاری با اتحادیه اروپا و کشورهای این قاره از اهمیت ویژه ای برخوردار است. به بعضی از موارد و شاخص های گسترش همکاری روسیه و اروپا اشاره می شود:

- مذاکره و رایزنی مداوم با اتحادیه اروپایی؛
- گسترش با همکاری با کشورهای این قاره مانند آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا؛
- انجام سفرهای پیوسته و متقابل دیپلماتیک بر کشورهای آلمان، ایتالیا و فرانسه؛
- انجام سفر پوتین به لندن طی قرن گذشته و بعد از جنگ جهانی اول در این سطح بی سابقه بوده است؛
- امضاء قرارداد همکاری شرکت های روسی با شرکت انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی و ... ؛
- همکاری آلمان و روسیه و فرانسه در موضوع عراق و داشتن مواضع نزدیک به هم؛
- نزدیکی مواضع و همکاری روسیه و اتحادیه اروپا در موضوع صلح خاورمیانه و نقشه راه و استفاده از پتانسیلهای موجود؛
- همکاری دو طرف در چارچوب شورای ناتو ـ روسیه و بصورت دو جانبه در مسائل امنیتی بویژه مبارزه با تروریسم ، جنایتهای سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر؛
- برقراری روابط شخصی و نزدیک پوتین با روسای بعضی کشورهای اروپایی از جمله آلمان، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا و ... .

د) روسیه و ایالات متحده امریکا

روابط روسیه و امریکا طی ده سال گذشته یعنی از ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۳ دارای تحولاتی بوده که مهمترین شاخص های رفتاری سیاست خارجی روسیه به شرح زیر می باشد:

۱- حذف ایدئولوژی از روابط ونگاه عمل گرایانه به آن؛

۲- انتخاب سیاست همکاری از ناحیه روسیه در جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی؛

۳- رقابت محدود و پرهیز از برخورد در سطح بین المللی و منطقه ای؛

۴- پذیرفتن امریکا به عنوان قدرت درجه ۱ نظام بین الملل ودر عین حال تلاش در جهت تقویت نظام چند قطبی؛

۵- پرهیز از حضور در نهادهایی که بگونه ای رنگ و بوی ضد امریکایی داشته باشد؛

۶- حفظ سطحی از رفتار مستقل در جهت حفظ پرستیژ و اعتبار بین المللی روسیه؛

۷- تلاش در جهت استفاده از پتانسیلهای امریکا برای رشد و توسعه اقتصادی.

بر این اساس و در تبیین رفتار سیاست خارجی روسیه طی دهه گذشته جهت گیری خاصی مشاهده می شود که جزء در معدود مواردی این جهت گیری به نفع گسترش روابط با امریکا بوده است. در ابتدای دهه ۹۰ گرایش سیاست خارجی روسیه کاملاً با سمت امریکا و منفعلانه رقم می خورد از اواسط دهه مذکور این گرایش با توجه به رفتارهای ایالات متحده واقعگرایانه تر شده و روسیه با هدف بازیابی جایگاه خود رفتارهای مستقلانه تر از خود بروز داده که شاید مورد جمهوری اسلامی ایران یکی از این موارد است. ویژگی های مرحله دوم روابط روسیه و امریکا یعنی از زمانی که پریماکوف وزیر خارجه روسیه می شود، ادامه همکاری با امریکا و پرهیز از انفعال گذشته در مقابل رفتار این کشور است. اگرچه روسیه در این زمان بدلیل مشکلات داخلی بویژه مشکلات اقتصادی حاضر به

رقابت به امریکا نبود، اما کیفیت رفتاری این کشور تا حدود زیـادی تغییـر کـرد و گرایش به سمت کشورهای آسیایی ، حضور جدی تـر در بحـران بالکـان و عکـس العمل در برابر رفتارهای امریکا در حمایت از طالبان در افغانستان از شاخص هـای مهم تغییر رفتار روسیه می باشد. امـا از آنجـا کـه سیاسـت خـارجی نمـی توانـد مستقل از مسائل و سیاست داخلی یک کشور باشد دامنـه تغییـر رفتـار سیاسـت خارجی روسیه در مسائل امریکا محدود بوده اسـت. از طـرف دیگـر حفـظ سـطح سیاسی روابط در بالاترین سطح که سفر متقابل روسای جمهـور، وزرای خارجـه و دیگر وزیران دو کشور به مسکو و واشنگتن صورت گرفته موید این نکته است:

مرحله سوم روابط روسیه و امریکا با ریاست جمهوری پوتین شروع گردیـد. پوتین ضمن اینکه نماینده سـرویس اطلاعـاتی روسـیه بـود از طرفـی نماینـدگی گروهی را به عهده داشت که همه از حامیان گسترش روابط همه جانبه بـا امریکـا بوده اند.

به عبارت دیگر اگر به گروه حامی پوتین در دوره گذشته انتخابـات ریاسـت جمهوری روسیه درمارس سال ۲۰۰۰ توجه کنیم می بینـیم کـه اکثریـت آنهـا از خانواده و یلتسین گرفته تا اتحادیه نیروهای راست و یا بلوکو و بخشـی از سـرمایه داری جدید روسیه همه از طرفداران جدی گسـترش روابـط بـا امریکـا بـوده انـد. بنابراین در این مرحله منحنی روابط روسیه ـ امریکا که طی چند سال گذشته آن روندی تعدیل شده داشت دوباره سیـر صعودی گرفته ، بگونه ای که این روابط در اولویت سیاست خارجی روسیه قرار می گیرد.

مرحله نوین روابط روسیه و امریکـا پـس از حادثـه ۱۱ سـپتامبر در امریکـا اتفاق افتاد. از این زمان به بعد شاهد رشد همکاریهای دو کشور در سطوح مختلف و سیر صعودی روابط می باشیم. این در حالی بود که پـس از بـه قـدرت رسـیدن بوش به ریاست جمهوری امریکا، وی از سیاستهای این کشور در زمان کلینتون در خصوص روسیه انتقاد کرده ودر نتیجه عکس العمل هایی را در روسیه برانگیختـه بود. از این زمان چند شاخص ویژگی مهم در روابط دو کشور مشاهده می شود که

مهمترین آنها تغییر موضع امریکا در خصوص جنگجویان چچن و تروریست دانستن آنها می باشد. ویژگی مهم دیگر همکاری گسترده دو کشور در موضوع افغانستان است که بدون هیچ تردیدی در صورت عدم همکاری روسیه، امریکا نمی توانست براحتی در افغانستان پیروز شود. بعنوان مثال، پوتین در ۲۴ سپتامبر برنامه خود را برای حمایت از جنگ امریکا علیه تروریسم به شرح زیر اعلام داشت:

- همکاری اطلاعاتی با امریکا ؛
- استفاده از فضای هوایی روسیه برای پروازهای کمک های بشردوستانه؛
- همکاری با متحدین خود در آسیای مرکزی درگشودن فضای هوایی برای پروازهای مشابه هواپیماهای امریکایی؛
- شرکت در عملیات بین المللی جستجو و نجات؛
- افزایش کمک های بشردوستانه و نظامی مستقیم به نیروهای اتحاد شمال افغانستان.

در نتیجه همکاری و حمایت های فوق نیروهای ائتلاف برهبری امریکا توانستند سریعتر به اهداف مورد نظر در افغانستان دست یابند. از این زمان، روابط روسیه و امریکا شکل جدیدی بخود گرفت و همکاری آنها ابعاد تازه بخود گرفت . جهت بررسی تطبیقی روابط روسیه و امریکا در دوران پوتین و بوش از ملاقات این دو در لوبلیانای اسلونی (ژوئن ۲۰۰۲) تا سن پترزبورگ در آوریل ۲۰۰۳ می توان ویژگیهای زیر را در روابط مشاهده نمود:

الف) ویژگی های منفی و تاثیر آن بر روابط دو کشور:

۱ـ اخراج ۵۰ دیپلمات روس از امریکا به جرم جاسوسی؛

۲ـ دستگیری معاون FBI به جرم جاسوسی برای روسها؛

۳ـ نطقهای انتقادی بوش مبنی بر ناموفق بودن سیاست کلینتون در برخورد با روسیه؛

۴ـ تصمیم امریکا مبنی بر خروج از ABM .

ب) ویژگیهای مثبت، (بعد از ۱۱ سپتامبر):

۱ـ همکاری دو کشور در بحران افغانستان؛

۲ـ همکاری روسیه و ناتو در قالب شورای بیستگانه؛

۳ـ امضای معاهده کاهش سلاحهای تهاجمی؛

۴ـ اعلام تروریست بودن جنگجویان چچنی توسط امریکا ؛

این روند همکاری که توسط روسها و امریکاییها پذیرفته شده تاکنون ادامه داشته و برغم اختلاف دیدگاههای موجود بویژه در بحران عراق باز هم این روند ادامه یافته است .بحران عراق یکی از مواردی است که سیاست خارجی روسیه مخالف اقدامات امریکا عمل نموده و با همکاری فرانسه و آلمان اقدامات مختلفی در جهت جلوگیری از جنگ انجام داد. برغم مخالفت ها و تضادهای منافع روسیه و امریکا، باز هم سیاست همکاری توسط روسیه انتخاب و اقدام خاصی علیه امریکا صورت نگرفت.

همانگونه که ملاحظه می شود برغم وجود یک روند قابل توجه همکاری در روابط دو کشور، روسیه تلاش نموده روزبروز نقش خود را در مسائل بین المللی گسترش داده و حداقل در حد امتیازگیری با امریکا چانه زنی نماید. در جمع بندی بحث روابط روسیه و امریکا ، مبانی اهداف و برنامه های سیاست خارجی روسیه را می توان به شرح زیر بیان نمود:

- پذیرفتن جایگاه برتر امریکا در نظام بین الملل؛
- پرهیز از سیاستهایی که باعث رویارویی جدی با امریکا شود؛
- استفاده از ظرفیتهای اقتصادی امریکا در جهت جذب سرمایه گذاری در این کشور؛
- تلاش در جهت گرفتن سهم بیشتر از بازار انرژی امریکا ؛
- استفاده و سود اقتصادی در همکاریهای هوا فضا و همکاری با امریکا در این زمینه؛

- همکاری گسترده علمی و تکنیکی در جهت حفظ سرمایه های علمی وفنی روسیه؛
- برخورداری حمایت امریکا در مجامع و سازمانهای بین المللی مانند WTO و همکاری در سازمانهای منطقه ای و جهانی مانند آپک و غیره؛
- اقدام در جهت تغییر سیاستهای اقتصادی امریکا برای حضور بیشتر در بازارهای این کشور و لغو موانع آن مانند اصلاحیه جکسون؛
- اتخاذ سیاست همکاری جهت کاهش سلاحهای تهاجمی که نمونه آخر آن امضاء قرار داد استارت ۲ بوده است؛
- شراکت در مسائل امنیتی از طریق حضور در شورای ناتو ـ روسیه و پذیرفتن مسئولیتهای جدید؛
- همکاری های اطلاعاتی وامنیتی در اقدامات مربوط به مبارزه با تروریسم و ....
- مجاب نمودن امریکا به پذیرفتن نقش بالاتر روسیه در مسائل بین المللی ازجمله عراق ـ کره شمالی ـ خاورمیانه؛

از طرف دیگر روسیه با علم به توسعه طلبی امریکا و اینکه در شرایط جدید بین المللی، جهان عرصه یکه تازی این کشور شده نگرانیها و مشکلات در روابط با امریکا دارد که به آنها اشاره می شود.

- نگرانی از دخالت امریکا در امور داخلی روسیه که با هدف دراز مدت تضعیف این کشور صورت می گیرد. طرح تجزیه روسیه از طرف برژنسکی و کیفیت رفتار امریکاییها درخصوص چچن و همچنین حمایت از الیگارشی یهودی توسط این کشور بعضی نمونه های نگرانی روسیه است؛
- عدم پایبندی به موافقتنامه های دو جانبه و بین المللی درخصوص آزمایش و اشاعه سلاحهای هسته ای، خروج امریکا از ABM ، پیگیری طرح NMD،

تولید سلاحهای هسته ای کوچک و بودجه نظامی بالای ۴۰۰ میلیارد دلاری امریکا از جمله نگرانی روسیه می باشد؛

- حضور در فضای حیاتی روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و سیاست محدود نمودن این کشور در درون مرزهای خود، روسیه برغم اینکه در ابتدا در جنگ افغانستان با حضور امریکا در منطقه مخالفت نکرد، اما اکنون بصورت جدی نگران رفتار امریکائیها از طریق ناتو و در کشورهای منطقه مذکور می باشد ؛
- نادیده گرفتن منافع روسیه در مناطق مختلف جهان : از جمله این موارد می توان به مسئله عراق اشاره کرد که با توجه به درآمدهای اقتصادی روسیه در این کشور در نهایت آمریکا اهداف خود را پیش برد. همچنین، تلاش در جهت جلوگیری از همکاریهای صلح آمیز هسته ای در ایران، یا کنترل سنتی روسیه در اروپای شرقی، هند و ... نمونه های دیگری است؛
- تلاش در جهت حضور موثر در خزر و تغییر مسیر انرژی که در صورت اتفاق ارزش ژئوپلتیک روسیه را بصورت جدی کاهش خواهد داد. امریکا خزر را حوزه منافع حیاتی خود اعلام کرده است؛
- سیاست امریکا در کاهش نقش سازمان ملل وشورای امنیت که یکی از مزایای بین المللی روسیه در جهت حضور فعال در صحنه های بین المللی است؛
- نگرانی از سیاست های امریکا در شرق آسیا از جمله برخورد با کره شمالی، در جهت کاهش حوزه نفوذ روسیه در این منطقه.

سیاست خارجی روسیه طی ۲ سال گذشته در مناطق مختلف جهان از جمله شرق آسیا، آسیای غربی، خاورمیانه، امریکای لاتین و افریقا فعال شده و بصورت آهسته ضمن رعایت ملاحظات امریکا ، سیاست های خود را نیز به پیش می برد.

هـ) سیاست خارجی روسیه و کشورهای مشترک المنافع

یکی از مهمترین ویژگیهای سیاست خارجی روسیه نوع نگرش این کشور به مجموعه کشورهای مستقل مشترک المنافع است که به نوعی می توان گفت از دسامبر سال ۱۹۹۱ شکل گرفته است . مجموعه کشورهای مذکور که جمعا ۱۲ کشور می شوند طی ده سال پس از استقلال فراز و نشیب هایی را پشت سر گذاشته اند که بدون اغراق می توان گفت نقش روسیه در این فراز ونشیب ها محوری و مرکزی بوده و طی این دوران مسائل داخلی و خارجی این کشورها را متاثر ساخته است. در تبیین این بخش از زوایای مختلفی که می توان رفتار سیاست خارجی روسیه را نسبت به این کشورها بررسی کرد مورد توجه قرار داده و در اصل موضوع به بررسی وضعیت حال حاضر یا به عبارتی دوران پوتین می پردازیم. این کشورها براساس منطقه آنها به موارد زیر تقسیم شود. پنج کشور آسیای مرکزی شامل، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان، سه کشور قفقاز جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان و سه کشور روسیه سفید، اوکراین و ملداوی .

در ابتدا در بررسی گرایشات سیاست خارجی این کشورها و مشکلات اولیه آنها با روسیه اشاره می شود. این مرحله را بطور کلی می توان مرحله گریز از روسیه یا واگرایی نام برده که به بعضی ویژگیهای آن اشاره می شود.

الف) واگرایی اولیه نسبت به روسیه و بی تفاوتی روسها

اگرچه در اولین مرحله بعد از فروپاشی شوروی ، اتحادیه کشورهای مشترک المنافع شکل گرفت، ولی نوع شکل گیری این اتحادیه پیش از آنکه در راستای هماهنگی سیاستها در جهت تامین منافع مشترک باشد، بیشتر در جهت تعیین وضع حقوقی بعد از فروپاشی بود. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه شوروی با تمام امکانات تعهدات داخلی و بین المللی خود ماهیت خود را به عنوان یک دولت از دست داده بود.اکنون سخن از چگونگی به ارث رسیدن این تعهدات و

امکانات بین کشورهای مشترک المنافع مطرح بود. در نتیجه نیاز به یک نهادی بودکه اینگونه مسائل را حل کند. از نظر تعهدات بین المللی با توجه به اینکه روسیه غالب تعهدات را پذیرفت در نتیجه مشکل حقوقی این بخش تا حدود زیادی حل شد. ولی شوروی از نظر ساختار صنعتی و اقتصادی و همچنین سیاسی و اجتماعی بگونه ای بود که منافع کشورهای مختلف این حوزه با هم تلاقی می نمود. در نتیجه می توان وظیفه اولیه این نهاد را در جهت حل مسائل حقوقی و سیاسی و اجتماعی باقیمانده ذکر کرد.

اما از نظر گرایش کشورها وضع بگونه ای دیگر بود. کشورهای مذکور که تازه مزه استقلال را چشیده بودند در قدم اول تلاشهایی را برای استقلال بیشتر از روسیه داشتند که ریشه در موارد زیر داشت:

۱- نگرانی از تسلط مجدد روسیه و ضرورت کاهش روابط و در صورت امکان قطع این تسلط ؛
۲- رشد و توسعه اقتصادی با استفاده از امکانات و سرمایه های کشورهای غربی و امریکا که در آنروزها به وفور وعده هایی از طرف این کشورها دریافت می کردند ؛
۳- بازسازی فرهنگی براساس ارزشها و هویت قومی خود ؛
۴- طی نمودن آسان تر فرآیند کشورسازی با استفاده از حمایت های بین المللی.

البته بصورت جزئی تر می توان به نگرانی های امنیتی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی این کشورها اشاره کرد که بطور طبیعی پس از چندین دهه پیوندهای قابل توجهی با روسیه داشتند. انگیزه های فوق الذکر در کنار وضعیت روسیه در نیمه اول دهه ۹۰ که شامل « مسائل و مشکلات اقتصادی داخلی، سیستم سیاسی جدید در حال شکل گیری، بدهی های خارجی و عدم توانایی در پذیرفتن تعهدات خارجی و بین المللی، رویکرد غربگرایانه با نگاه همکاری با کشورهای پیشرفته و ثروتمند در جهت توسعه اقتصادی، کمرنگ شدن نگاه کلان امنیتی به مسائل منطقه » بود باعث شد که سیاست خارجی روسیه در مرحله اول نتواند

آنگونه که این منطقه برای روسیه اهمیت داشت عمل نماید. البته این به مفهوم آن نبود که بی توجهی کامل بر روابط با کشورهای CIS حاکم باشد بلکه درجه اهمیت آن قابل توجه نبود.

ب) گرایشات مثبت در روابط روسیه و CIS و تقویت همگرایی

در مرحله اول، یعنی سالهای ابتدایی استقلال کشورهای مشترک المنافع بدلایلی که هم به روسیه و هم به کشورهای CIS مربوط بود روند واگرایی بیشتر بود. البته در این میان وضعیت همه کشورها یکسان نبود و کشورهایی مانند گرجستان ، ازبکستان ، آذربایجان ، مولداوی و اوکراین از تمایلات واگرایی بیشتری برخوردار بودند که در ادامه بحث در خصوص چگونگی این موضوع توضیح داده خواهد شد. بهر حال پس از فروکش تمایلات اولیه کشورهای مزبور از طرفی و همچنین ثبات بیشتر شرایط در روسیه شاهد گرایشات جدیدی براساس واقعیات های موجود در این کشورها هستیم که نتیجه آن نزدیک شدن بیشتر این کشورها و در اولویت قرار گرفتن همکاری با آنها در سیاست خارجی روسیه است . بعضی عوامل مهم گرایش به همکاری و توجه بیشتر از نگاه روسها و همچنین کشورهای CIS موارد زیر می تواند باشد :

- بروز بحران تجزیه طلبی در روسیه و بعضی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، نگرانی از تهدید امنیت ناشی از این مسئله ؛
- گسترش نفوذ قدرتهای جهانی و منطقه ای از جمله امریکا، ترکیه و چین در منطقه مذکور و تنگ تر نمودن فضای امنیتی روسیه ؛
- وجود اختلافات ارضی در بین بعضی کشورهای منطقه ؛
- گسترش ناامنی اجتماعی در اثر فعالیت های مخرب مانند قاچاق مواد مخدر، جنایات سازمان یافته تروریسم؛

- افزایش مهاجرت شهروندان این کشورها بویژه به روسیه و ایجاد مشکلات سیاسی، اجتماعی به علت متوقف شدن تولیدات صنعتی و از کار افتادن کارخانه ها؛
- تهدیدات امنیتی ناشی از فعالیت گروه های تندرو مرتبط با کشورهای خارج از منطقه مانند افغانستان و گسترش دامنه آن تا روسیه ؛
- نیازهای متقابل کشورها در بخش اقتصادی بعلت وابستگی صنایع این کشورها به همدیگر ؛
- مسئله انرژی و نیاز به حل آن بعنوان یک عنصر حیاتی ؛
- مسائل حمل و نقل اعم از جاده ای، ریلی، هوایی و اهمیت حیاتی آن برای بعضی از این کشورها ؛
- برآورده شدن آرزو و امیال حاکمان کشور مذکور که به غرب و در راس آن آمریکا دلبسته بودند ؛
- توجه به واقعیت قدرت نفوذ روسیه در این کشورها و پذیرفتن آن برای ادامه حیات ؛
- درک نگرانیهای کشورهای مذکور از ناحیه مسکو و تلاش در جهت ایجاد اعتماد.

در نتیجه عوامل فوق الذکر که مجموعه ای از مسائل امنیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی می باشد روسیه و سایر کشورهای CIS را متقاعد نمود که در جهت اصلاح روشهای گذشته و استفاده بیشتر از پتانسیل موجود به شکل دهی سیاست خارجی خود بپردازد شاید از این زمان است که تفکر جدید دکترین امنیتی مسکو که بعضاً به «مونروئه روسی» مشهور شد در سیاست خارجی این کشور پر رنگ تر شده و در نتیجه اقداماتی برای حفظ فضای حیاتی و امنیتی خود انجام دهد. بعضی شاخصهای رفتار روسها را در این زمینه ذکر می نمائیم:

۱- دخالت در تاجیکستان از طریق استقرار پایگاه نظامی، اعزام نیروهای نظامی و کمک فنی، مالی، سیاسی در جهت تثبیت قدرت به نفع دولت رحمانف و جلوگیری از قدرت گرفتن نیروهای مخالف ؛
۲- حفاظت از مرزهای تاجیکستان در مقابل حملات و نفوذ نیروهای طالبان ؛
۳- اعزام نیرو و تقویت پایگاههای قبلی در گرجستان در جهت کنترل اوضاع و نیروهای مبارز چچنی کنترل شوارد نادزه با گرایشات غربگرایانه .؛
۴- حمایت از دولت های آسیای مرکزی در مقابل نیروهای مخالف مانند حزب التحریر و ... ؛
۵- حضور در ارمنستان و آذربایجان از طریق حفظ پایگاههای دوران شوروی سابق .

موارد فوق الذکر و همچنین موارد دیگری که از شدت کمتری برخوردار بودند حاکی از گرایشات سیاست خارجی روسیه در حفظ تسلط و کنترل بر منطقه می باشد. از طرف دیگر روسیه با توجه به اینکه صرف اقدامات امنیتی و نظامی نمی تواند تامین کننده منافع دراز مدت این کشور در منطقه باشد، لذا با نظر داشت مشکلات و نیازهای اقتصادی این کشورها نسبت به فعالتر کردن همکاری اقتصادی در بخش های مختلف بویژه انرژی ، حمل ونقل، تجارت، کشاورزی و موارد دیگر اقدام نمود. بهر حال مجموعه این اقدامات در کنار نفوذ سنتی و عمیق روسیه در بدنه قدرت کشورهای مذکور و همچنین تقویت تفکر اهمیت خارج نزدیک در سیاست خارجی روسیه پشتوانه تحرکاتی در رفتار سیاست خارجی این کشور گردید که نتیجه آن تشکیل و تقویت نهادهای مهم سیاسی، اقتصادی و امنیتی با کشورهای مذکور بود که به آنها اشاره می شود:

۱- سازمان کشورهای مشترک المنافع

این سازمان که در ابتدا همان نهاد جامعه مشترک المنافع بود طی یک فرآیند ده ساله و با پشت سرگذاشتن فراز و نشیب های فراوان تشکیل گردید.

آخرین اجلاس این سازمان در سطح سران در ماه اکتبر ۲۰۰۳ در یالتا برگزار گردید و مقامات اکثر کشورهای عضو در آن حضور یافتند. این در حالی بود که در ماه قبل از آن سران سازمان مذکور در جشن سیصدمین سال شهر سن پترزبورگ شرکت داشتند. در کنار شورای سران یا روسای جمهور نخست وزیران، وزرای خارجه، دفاع، امنیت، توسعه اقتصاد، حمل ونقل و راه آهن و ... سازمان مذکور بطور منظم مذاکره می نمایند. همچنین اجلاس کی یف که سال گذشته برگزار شده اوکراین به ریاست سازمان انتخاب و تشکیل فضای واحد اقتصادی مطرح گردید.

۲- فضای واحد اقتصادی

این نهاد که نتیجه اجلاس کی یف سازمان کشورهای مشترک المنافع بود شامل کشورهای روسیه، اوکراین، قزاقستان و روسیه سفید بود که در مجموع بیش از ۹۰ درصد حجم تبادلات تجاری بین کشورهای CIS را در اختیار دارند. این نهادکه با پیشنهاد لئونید کوچما رئیس جمهور اوکراین تشکیل گردید بنا به گفته وی در جهت کاراتر کردن سازمان کشورهای مشترک المنافع بوده است. اکنون تلاش هایی برای ایجاد تسهیلات لازم برای همکاری اقتصادی بین کشورهای سازمان مذکور از طریق نهاد فضای واحد اقتصادی در حال شکل گیری است. روسیه اگرچه با توجه به مرزهای وسیع با بیشتر کشورها تاثیرات مثبت و منفی بیشتری از این موضوع می پذیرد. ولی در جهت اهداف کلی خود با آن کنار آمده است.

۳- سازمان امنیت دسته جمعی

این سازمان در ابتدا با عنوان و شکل قرار داد امنیت دسته جمعی در ۱۵ ماه مه سال ۱۹۹۲ با حضور روسیه، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ارمنستان بوسیله روسای جمهور کشورهای مذکور در تاشکند امضاء شد. سپس

در سال ۱۹۹۳ کشورهای آذربایجان ، گرجستان و روسیه سفید نیز به آن پیوستند. براساس ماده ۴ این قرار داد در صورت حمله به یکی از اعضاء بقیه به آن کمک خواهند نمود. ارگان اصلی این قرار داد شورای امنیت کشورهای عضو است . البته ریاست آن بعهده شورای روسای جمهور می باشد. اجلاس سران سالی دوبار تشکیل شده و در صورت لزوم و مواقع اضطراری نیز تشکیل می گردد. در کنار اجلاس سران ،اجلاس وزرای دفاع، وزارت خارجه و غیره نیز وجود دارد. سازمان مذکور در سه حوزه فعال است.

۱- بخش شرقی حوزه مذکور که روسیه و روسیه سفید آن را به عهده دارند ؛
۲- قفقاز که ارمنستان و روسیه فعالند؛
۳- آسیای مرکزی که کشورهای عضو منطقه مذکور و روسیه هستند.

همانگونه که مشاهده می شود در هر سه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و منطقه اروپایی و شرقی روسیه محور بوده و به عبارت دیگر در مجموع روسیه نقش محوری دارند. این سازمان بویژه در منطقه آسیاسی مرکزی نیروی واکنش سریع تشکیل داده که در ابتدا ۱۵۰۰ نیرو در آن فعال هستند و مقر آن در بیشکک است. آخرین نشست سازمان ملل اجلاس وزرای خارجه سازمان مذکور در ۱۹ و ۲۰ نوامبر سال ۲۰۰۳ در بیشکک بوده که چگونگی همکاری با ناتو از محوری ترین مباحث مربوط به آن بوده است . در حال حاضر" نیکلای باردیوژا " از روسیه دبیر کل سازمان است. لازم به ذکر است که کشورهای آذربایجان، گرجستان پروتکل تمدید را امضاء نکردند و از آن خارج شدند. روسیه با داشتن ابتکار در این سازمان ضمن تحکیم روابط با کشورهای عضو، اهداف امنیتی مورد نظر خود را نیز دنبال می کند.

۴- سازمان همکاری شانگهای

از جمله زمینه های دیگر همکاری در آسیای مرکزی بحث مبارزه با جنبش های جدایی طلب، قاچاق مواد مخدر و تروریسم است که با محوریت

روسیه و چین و کشورهای این حوزه ، سازمان همکاری شانگهای در جهت حل این مسائل ایجاد شده است. تاکنون در سطح سران، هفت نشست برگزار شده و راههای همکاری بررسی شده است. اهداف سازمان مذکور بطور خلاصه به شرح زیر می باشد :

- تقویت همکاری با محورهای امور سیاسی - اقتصادی ، تجاری و نظامی به منظور تبدیل آسیای مرکزی به یک منطقه صلح وثبات و حسن همجواری، تقویت اعتماد متقابل نظامی؛
- ضدیت با فعالیت های غیر قانونی : مبارزه مشترک بر ضد جدایی طلبی ملی، تروریسم بین الملل و مهاجرت غیر قانونی؛
- احترام به اصل حاکمیت ؛
- تلاش در جهت ایجاد امنیت منطقه ای از طریق حل و فصل مسالمت آمیز تمامی منازعات در چارچوب قطعنامه های سازمان ملل.

در مجموع سازمان همکاری شانگهای نیز که بیشتر در جهت تحکیم ثبات و صلح و همکاری اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی با همکاری چین و روسیه تشکیل شده یکی از ابزار حضور موثر روسیه در منطقه و توجه این کشور به سرنوشت منطقه می باشد.

۵- جامعه اقتصادی اوراسیا

این جامعه یکی دیگر از نهادهای موجود در منطقه است که در جهت همگرایی و هماهنگی اقتصادی و سیاسی تعدادی از کشورهای منطقه عمل کرده و نشانه دیگر از گرایش روسیه به استفاده از تمام ابزارهای ممکن در جهت حفظ نقش مسلط خود در منطقه می باشد. این نهاد که پیش از این « اتحادیه گمرکی» کشورهای مستقل مشترک المنافع نامیده می شد در سال ۱۹۹۷ میلادی و با هدف یک نوع همگرایی اقتصادی تشکیل شد. اعضاء آن روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان بوده و از سال ۱۳۸۰ با نام اتحاد یا

جامعه اقتصادی اوراسیا با تشکیل جلسه در مینسک شکل جدید بخود گرفت اجلاس سران آن در سال ۲۰۰۲ در مسکو برگزار گردید. آخرین اجلاس جامعه اقتصادی اوراسیا، اجلاس نخست وزیران جامعه مذکور در ۲۸ اکتبر در مسکو برگزار گردید. بیست موضوع در اجلاس مورد بررسی قرار گرفت و چهار سند همکاری بین اعضاء به امضاء رسید . مهمترین سند امضاء شده موافقتنامه مربوط به مقررات به تردد آزادانه اتباع با حقوق مساوی از مرزها بود. براساس این موافقتنامه اتباع کشورهای عضو حق دارند تا مبلغ ۳ هزار دلار و ۵۰ کیلو بار همراه بدون اظهار نامه گمرکی انتقال دهند.همچنین در آخرین اجلاس سران جامعه مذکور که در تابستان ۲۰۰۴ در آستانه قزاقستان برگزار شد مسائل متنوعی در خصوص گسترش همکاری اعضاء مورد بررسی قرار گرفت.

بعضی از اهدافی را که روسیه از همکار و همگرائی در این بخش دنبال کرده که بالتبع امتیازاتی برای دیگر اعضا دارد به شرح زیر می باشد:

- این همگرایی پیوندهای باثبات تجاری در چارچوب مبادلات موجود تجاری و تضمین ثبات مناسبات تجاری برای کشورهای عضو فراهم می کند؛
- این همگرایی به عامل محرک توسعه صنعتی این کشورها تبدیل خواهد شد و چشم انداز خوبی برای توسعه و گسترش اقتصاد بازار در این کشورها فراهم خواهد ساخت؛
- این همگرایی برای پیوستن خطوط ارتباطی و حمل ونقل این کشورها و سایر زیر ساختارها مفید خواهد بود؛
- این همگرایی به عامل مهمی برای افزایش و ایجاد رونق اقتصادی در این کشورها که موفقیت هریک از آنها به منافع و امکانات بالقوه سایر کشورها نیاز دارد فراهم می کند؛

- واگرایی این کشورها هزینه ای به مراتب بیشتر از حفظ پیوندهای موجود دارد. همگرایی بازارهای کشورهای عضو جامعه می تواند عامل جذب سرمایه گذاری خارجی باشد؛
- در نهایت آنچه که بیشتر از این فرآیند همگرایی نصیب روسیه می شود، بسط نفوذ سیاسی و هژمونی خود در این کشورها می باشد.

همانگونه که ملاحظه می شود جامعه اقتصادی اروآسیا برغم نوپا بودن از طریق اجلاس منظم سران ، نخست وزیران ،وزرای خارجه ،اقتصادی و گمرکی و غیره و همچنین مجمع بین المجالس در جهت هدف کلی سیاست خارجی روسیه، یعنی جلوگیری از فاصله گرفتن کشورهای منطقه از روسیه عمل نموده و از طرفی کشورهای عضو با توجه به پیوندهای عمیق اقتصادی با روسیه استفاده از این سازو کار را گامی مهم در تامین منافع خود می دانند. بدلیل مشکلات ساختاری و مسائل حاشیه ای، جنبه اجرایی تصمیمات این نهاد ضعیف می باشد.

محورهای مهم رفتار سیاست خارجی روسیه در منطقه CIS در دوران پوتین :

سیاست خارجی روسیه طی ۱۰ سال گذشته دارای تحولات قابل توجهی بود که در نهایت توجه جدی به منطقه CIS و در محور قرار گرفتن روابط با کشورهای این منطقه در سیاست خارجی روسیه می باشد. این اهمیت هم در گفته های مقامات روسیه و هم در استراتژی های تدوین شده این کشور در زمینه امنیتی اقتصادی و سیاسی قابل مشاهده بوده و هم چگونگی رفتار واقدامات روسیه طی سالهای گذشته موید این موضوع می باشد. از طرف دیگر، تحولات جهان پس از ۱۱ سپتامبر و حضور قوی امریکا در منطقه روسیه را در پی گیری اهداف تعیین شده خود در منطقه جدی تر می نماید.

به بعضی از نکات محوری روسیه در منطقه اشاره می شود:

۱- منطقه قفقاز: منطقه قفقاز شامل کشورهای گرجستان، ارمنستان و آذربایجان و بخش روسی آن هم به جهت امنیت داخلی روسیه و هم به جهت

بازی قدرتها در سطح منطقه و جهان در جایگاه سیاست خارجی روسیه اهمیت زیادی داشته و می توان گفت طی دوران پس از فروپاشی شوروی مهمترین دغدغه این کشور در تامین امنیت خود محسوب شده است. بعضی ویژگیهایی که باعث این دغدغه برای روسها در منطقه قفقاز می شد را می توان موارد زیر ذکر کرد:

- مشکلات جدایی طلبی در چچن و ناحیه قفقاز روسیه : با توجه به اینکه مهمترین نگرانی روسیه حفظ تمامیت ارضی روسیه می باشد در نتیجه کنترل این منطقه از اولویت اساسی برای آن برخوردار است.
- آسیب پذیری به دلیل تردد مخالفان و جنگجویان در مرزهای قفقاز و حمایت کشورهای مذکور از مخالفان: یکی از نگرانی های روسیه حضور راحت جنگجویان چچنی در گرجستان و حمایت از آنهاست . این مسئله در اوایل مورد حمایت آذربایجان نیز بود که پس ازسفر حیدرعلی اف به مسکو براساس توافقات حل گردید.
- گرایشات غربی و گریز از روسیه در منطقه و تشکل گوآم: دو کشوری که بیش از کشورهای دیگر CIS طی دهه گذشته سیاست واگرایی از روسیه را دنبال کردند گرجستان و آذربایجان بوده است. رفتار این دو کشور بگونه ای بود که در نهایت با همکاری کشورهای اوکراین و ملداوی باعث تشکیل گوام گردید. این نهاد متشکل از گرجستان، آذربایجان، اوکراین، ملداوی و سپس ازبکستان یکی از شاخصهای مهم گرایشات امریکایی و غربگرایانه کشورهای مذکور و دوری از روسیه بود. لذا روسیه بخوبی می دانست که اگرچه مجموعه این کشورها در نهایت به تنهایی نمی توانند صدماتی جدی را متوجه منافع روسیه نمایند ولی با توجه به حمایت قدرتهای خارجی و عمل کردن به عنوان ابزار آنها می توانند منافع روسیه را بصورت جدی تهدید نمایند. لذا، زمینه دخالت کشورهای دیگر فراهم گردد.

- انرژی و خط لوله: یکی از برتری های روسیه در منطقه داشتن ابتکار در بحث انرژی و انتقال آن می باشد. از آنجا که آذربایجان بعنوان مهمترین کشور نفت خیز قفقاز با همکاری و حضور شرکتهای بزرگ غربی و امریکایی و در جهت سیاست های کلان و استراتژی امریکا اهدافی دیگر در جهت تغییر مسیر خطوط انرژی را دنبال می کرد این مسئله نگرانی های خاصی برای روسیه بوجود می آورد.
- مسیر حمل ونقلی و جاده ای (تراسکا) : یکی از پروژه هایی که اهمیت روسیه را در نزدیک کشورهای منطقه از نظر حمل ونقلی کاهش داده و بگونه ای باعث کاهش وابستگی کشورهای منطقه به روسیه می شد تراسکا بود که علاوه بر بعضی کشورهای آسیای مرکزی کشورهای قفقاز جزء ثابت آن بودند که این پروژه با پشتیبانی اروپا همراه بوده و هست. در نتیجه، در صورت عدم هماهنگی این کشورها با روسیه ارزش ژئوپلتیک روسیه را می توانست کاهش دهد.
- فرهنگی و قومی: با توجه به گرایشات ناسیونالیستی در منطقه در سالهای اولیه فروپاشی اقداماتی در جهت کاهش حضور فرهنگی روسها در منطقه صورت می گرفت که باعث نگرانی روسها می شد.
- حضور نظامی امریکا در منطقه : نگرانی دیگر روسیه همکاری نظامی امریکا با گرجستان و آذربایجان و بحث حضور این نیروها در منطقه است . این مسئله پس از ۱۱ سبتامبر در جهت مبارزه با تروریسم در گرجستان تشدید گردید. از طرفی، بحث حضور ناتو در این کشور مطرح بود که با مشارکت روسیه تا حدودی حل شده است. در جمع بندی می توان گفت منافع روسیه در قفقاز جنوبی که در نحوه رفتار این کشور نسبت به منطقه موثر می باشد به شرح ذیل است:

۱. حفظ و استمرار نفوذ خود در منطقه و پیگیری طرح قفقاز ۳+۱ (روسیه و سه کشور آذربایجان، گرجستان و ارمنستان)؛

۲. جلوگیری از گسترش دامنه نفوذ کشورهای همجوار این منطقه و یا خارج از منطقه؛
۳. پیشگیری از ایجاد محور ضد روسی توسط کشورهای منطقه ؛
۴. تضمین ثبات و امنیت ؛
۵. ایجاد شرایط مطلوب برای تجارت و فعالیتهای اقتصادی ؛
۶. ایجاد فضایی که متمایل به همگرایی با مسکو باشد؛
۷. تعیین رژیم حقوقی خزر بر اساس تقسیم بخش ملی کشورهای حاشیه خزر؛
۸. عدم اجازه به قرار گرفتن کشورهای قفقاز جنوبی در حوزه نفوذ دیگر کشورها ؛
۹. پیشگیری از اقدامات ضد روسی در خاک کشورهای منطقه ؛
۱۰. تضمین توان پاسداری از مرزهای کشورهای قفقاز جنوبی ؛
۱۱. حفظ منافع سیاسی، امنیتی، اقتصادی خود ، از طریق راهکارهای مختلف، از جمله برقراری رژیم روادید و حمایت غیر علنی از گرایشات جدایی طلبی برخی مناطق در گرجستان .

تحولات گرجستان و آذربایجان و برخورد روسیه

در ماههای آخر سال ۲۰۰۳ با درگذشت حیدر علی اف رئیس جمهور آذربایجان و برگزاری انتخابات در این کشور، الهام علی اف فرزند وی به عنوان رئیس جمهور برگزیده شد. روسیه با درک شرایط جمهوری آذربایجان سیاست خارجی فعالی در مراوده با این کشور اختیار نمود که بیانگر حرکت آگاهانه این کشور در منطقه قفقاز می باشد. حمایت از نتیجه انتخابات، رفت و آمد هئیتهای بلند پایه دو کشور، شرکت در مراسم تدفین حیدر علی اف توسط پوتین، انجام دو دور ملاقات با الهام علی اف در روسیه طی دوران انتقال قدرت، اعلام سال آذربایجان در روسیه و بالعکس از گرایش متقابل روسیه و جمهوری آذربایجان در دوره جدید حکایت

می کند. از طرف دیگر، وقوع انقلاب آرام (مخملی) در گرجستان و برکناری شواردنادزه با حضور ایگور ایوانف دبیر فعلی شورای امنیت ملی روسیه، انتخاب ساکاشویلی بعنوان رئیس جمهور گرجستان، بحران آجاریا، بحران اوستیای جنوبی و اتهام مقامات روسی و گرجی مبنی بر دخالت طرف مقابل در امور داخلی خود از جمله مواردی است که رابطه دو کشور را در سطحی نامطلوب قرار داده است. روسها با توجه به حضور گسترده ایالات متحده در منطقه، سعی دارند از ابزارهای خود برای مجاب نمودن طرف گرجی به همکاری بیشتر با روسیه استفاده نماید.

- ترتیبات امنیت منطقه ای: یکی از اولویت های سیاست خارجی روسیه تامین امنیت منطقه براساس فرمول ۱+ ۳ یعنی سه کشور قفقاز و روسیه بوده است. اما تاکنون امریکا ، شورای امنیت همکاری اروپا، ترکیه تلاش و حضور جدی برای شکل دهی این ترتیبات در منطقه داشته ضمن اینکه جمهوری اسلامی ایران نیز بدلیل چسبندگی جغرافیایی در پی حضور در این ترتیبات است. در نتیجه، مهمترین نکته برای روسیه حفظ تسلط و قدرت ابتکار خود در منطقه است.

در منطقه آسیای مرکزی: برغم اینکه نسبت به قفقاز بهتر بوده و گرایشات دوری از روسیه کمتر بوده است ولی درآنجا نیز مشکلاتی وجود داشت که بعضی از آنها به شرح زیر می باشد:

- گرایشات غربگرایانه و دوری از روسیه توسط ازبکستان از طریق حضور در گوآم،
- گرایشات استقلال طلبانه بیشتر از روسیه توسط ترکمنستان و مشکلات در خصوص شهروندان روس؛
- وجود پایگاه ایالات متحده در قرقیزستان؛
- تهدیدات ناشی از جدایی طلبی، تروریسم، قاچاق مواد مخدر و جنایات سازمان یافته؛
- مشکل شهروندان روس در منطقه.

رابطه با بیلوروس و اوکراین

در سطح دو جانبه ، مسکو مساعی خود را در جهت تعمیق پروسه همگرایی با بیلوروس در چارچوب اتحاد روسیه - بیلوروس و بسط روابط دوجانبه با ارمنستان متمرکز نموده است.بیلو روس در مقاسیه با سایر جمهوری های اتحاد شوروی سابق بیشترین سطح همگرایی را با روسیه دارد.اهداف اصلی اتحاد را می توان به توسعه مسالمت آمیز و دمکراتیک هر دو کشور و ایجاد فضای واحد اقتصادی، اجرای سیاست های، دفاعی، اجتماعی واحد و تشکیل یک نظام حقوقی واحد، تضمین امنیت و مبارزه با جرائم بیان نمود. برای رسیدن به این اهداف، دو کشور حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی، نظام کشورداری، قانون اساسی و نمادهای ملی خود را همچنان حفظ می نماید. شهروندان هر یک از دو کشور عضو، همزمان شهروند کشور متحد نیز محسوب خواهند شد. نهادهای قدرت اتحادیه شامل شورای عالی کشور، پارلمان، شورای وزیران، دادگاه و دفتر ممیزی می باشد.

طی سالهای گذشه چندین جلسه در سطح سران و سایر مقامات دولتی برای پیگیری اتحاد دو کشور تشکیل شده وتصمیمات مهمی در جهت پیش برد فرآیند همگرایی دو کشور اتخاذ گردیده است. از جمله می توان به موافقت نامه ترویج پول واحد از سال ۲۰۰۸ و پیش از آن رایج شدن روبل روسی در بیلوروس در سال ۲۰۰۵ و موافقتنامه یکسان سازی مقررات گمرگ دو کشور اشاره کرد.

در ارتباط با اوکراین نیز مشکلاتی در خصوص ناوگان روسیه در دریای سیاه گرایشات غربگرایانه و همکاری با ناتو توسط این کشور، مسئله انرژی و سعی در همکاری مستقیم با کشورهای منطقه ، وجود داشت که با توجه به رایزنیهای دو کشور تا حدود زیادی این مسائل تعدیل شده و سطح همکاری های دوکشور افزایش یافته است.

اقدامات دولت روسیه بویژه در زمان پوتین جهت کنترل بر مسائل CIS

الف) استفاده از ابزارهای همکاری واقدامات ایجابی

- تقویت روابط دو جانبه سیاسی با تک تک کشورهای مذکور. تاکنون پوتین رئیس جمهور روسیه به کشورهای CIS بارهای متمادی سفر نموده است. همچنین سفر مقامات در سطوح مختلف بصورت پیوسته و مکرر به پایتخت کشورهای منطقه صورت گرفته است؛
- گسترش همکاری اقتصادی با این کشورها : روسیه با توجه به اینکه توسعه و رشد اقتصادی برای تامین امنیت همه جانبه منطقه مهم است به گسترش روابط تجاری با کشورهای منطقه مذکور پرداخته بگونه ای که طی ۷ ماهه اول سال ۲۰۰۳ با بیش از ۱۱ میلیارد دلار صادرات و ۸ میلیارد دلار واردات و رشد بیش از ۲۰ درصد در روابط اقتصادی داشته و به عبارتی صادرات ۳۳/۴ درصد و واردات از این کشورها ۲۳/۱ درصد رشد داشته است؛
- همکاری امنیتی، دفاعی و نظامی.

روسیه طی دوران پوتین به تقویت روابط دفاعی و امنیتی با کشورهای مذکور پرداخته که اهم آن موارد زیر است :

۱. انجام مانورهای مشترک در منطقه و دریای خزر؛

۲. تاسیس پایگاه نظامی در قرقیزستان و تقویت پایگاههای گذشته در منطقه تاجیکستان؛

۳. تقویت حضور نظامی در ارمنستان و پایگاه خود در این کشور؛

۴. برگزاری اجلاس و رایزنی مشترک در سطوح مختلف نظامی و امنیتی؛

۵. تبادل اطلاعات وهمکاری سرویسها با یکدیگر .

- تقویت همکاری از طریق ساز وکارهای منطقه ای: همکاری در قالب سازمان کشورهای مشترک المنافع، سازمان امنیت دسته جمعی، جامعه اقتصادی اوراسیا، فضای مشترک اقتصادی و برگزاری جلسات مشترک در همه سطوح در قالب سازمانهای مذکور؛

- همکاری با نهادهای فرامنطقه ای و بین المللی در منطقه در جهت تعدیل نقش آنها در منطقه مانند همکاری با ناتو، شورای امنیت و همکاری اروپا، گروه مینسک و شانگهای، سازمان کنفرانس اسلامی، اپک و غیره ؛
- حمایت از دولت های مرکزی و همکاری با آنهاکه موارد اخیر تحولات آذربایجان، گرجستان و کشورهای دیگر می باشد ؛
- پیگیری تداوم همگرایی با بلاروس و اقدامات لازم در تکمیل این فرآیند؛
- توافقات و همکاریهای لازم در بخش انرژی با اوکراین، ترکمنستان و غیره ... ؛
- همکاریهای فرهنگی و تقویت جایگاه زبان روسی در منطقه؛
- گسترش همکاریهای رسانه ای مطبوعاتی و غیره؛

ب) اقدامات سلبی

از طرف دیگر روسیه طی مدت گذشته اقدامات سلبی در جهت تعدیل رفتار دولت های منطقه داشته که کمک موثری در تغییر این کشورها نموده است. براساس اقدامات سلبی روسیه ما شاهد گرایش بیشتر گرجستان، ازبکستان، آذربایجان و اوکراین به روسیه بوده و دولت های دیگر منطقه در بیشتر موارد سعی در هماهنگی بیشتر مواضع خود با روسیه دارند.

نقش روسیه در منطقه مشترک المنافع بدلایل تاریخی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی نقش اساسی و تعیین کننده بوده و دولت روسیه بویژه در دوران پوتین سعی نمود ضمن بازسازی رشته های اصلی پیوند دهنده این کشورها به روسیه نسبت به ایجاد ابزارهای جدید اقدام نموده و در جهت وابستگی بیشتر این کشورها به خود عمل نماید. واقع گرایان و سیاستمداران عمل گرای روسیه با درک شرایط بین الملل و قدرتهای موجود در آن با استفاده از سیستم همکاری و رقابت جهت گیری کلی مسائل منطقه را به نفع منافع ملی خود سوق

داده و نسبت به محدود کردن رقبا از طریق همکاری اقدام نموده اند. روسیه با اولویت قرار دادن گسترش روابط با کشورهای مشترک المنافع درسیاست خارجی خود مهمترین موضوع های مربوط به مسائل امنیتی، سیاسی، اقتصادی، انرژی و حمل ونقل را کنترل نموده است.

ج) روابط با کشورهای آفریقایی و آمریکایی

دولت روسیه در جهت تقویت حضور بین المللی، روابط خود را با بسیاری از کشورهای آفریقایی و آمریکایی لاتین گسترش داده ضمن اینکه در رفتار به دنبال ایجاد تعهد برای خود نبوده است. یکی از محورهای همکاری روسیه با کشورهای فوق علاوه بر همکاری های سیاسی و بین المللی، صادرات تسلیحات نظامی و مواردی از این قبیل بوده که برای اقتصاد روسیه مهم می باشد. بر اساس آمار کمیته دولتی گمرگ روسیه، حجم تبادلات تجاری با مجموعه کشورهای آفریقایی حدود ۵ /۱ میلیارد دلار بوده است.

منابع و ماخذ فصل پنجم

۱- ولادیمیر میخائیلویچ ازبوکین، سرگئی ایگوروویچ ترخف ، «*برخوردهای متفاوت نسبت به حل مناقشات در فدراسیون روسیه*»، ترجمه پروین معظمی گودرزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۷۹.

۲- جهانگیر کرمی، « *سیاست خارجی روسیه: مشکل تعریف منافع و رفتارهای متناقض*»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۲.

3- Eric Shraev and Vladislav ,«*Anti-Americanism in Russia :from Stalin of Putin* »,New York , Palgrave 2000 .

4- «*Which Way ,Realy*» , the Economist , Apr 2003 .

۵- *گزارش اقتصاد جهانی و روابط بین الملل آکادمی علوم روسیه، درباره سیاست خارجی* روسیه، فصلنامه مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۳۴ .

۶-خلیل شیرغلامی، «*ایالات متحده و روسیه: مشارکت یا تقابل استراتژیک ؟*»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۳، بهار ۱۳۸۰ .

۷-خلیل شیر غلامی، « *زمینه همکاری روسیه و اتحادیه اروپا*»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۸۰ .

8- Dimitri, Trenin, «Russia and European Security Institutions: Entering the 21 st Century ».

۹- محمدجواد امیدوار نیا ، « *مناسبات روسیه و چین در آستانه قرن بیست و یکم*»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۷۹.

۱۰- لنا یانسن، «*روسیه و آسیای مرکزی بعد از ۱۱ سپتامبر*»، مترجم قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۲.

۱۱- سید رسول موسوی، « *مهندسی سیاسی افغانستان*»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۸۱.

۱۲- سید رسول موسوی، «*سازوکارهای امنیتی در قفقاز جنوبی*»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۸۲.

۱۳- زهرا طاهری امین، «*سازمان همکاری شانگهای: چالشهای پیش رو*»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۸۱.

14 -Artem V.Malgin, «*Shanghai Co–Operation Organization and Security in Central Asia*» , the Economist, 2002 .

۱۵- حمیدرضا انوری، « *نگاهی به شکل گیری سازمان همکاری شانگهای*» ، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۸۰.

۱۶- کریستین هافمن، « *پایان عمر جامعه مشترک المنافع*»، ترجمه ق. طولانی، ترجمان سیاسی، شماره ۱۷، ۱۳۸۰.

۱۷- رضا نوریان، « *عملکرد ۱۲ ساله اتحادیه ۱۲ گانه*»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۸۲.

۱۸- آناتول لیوین، « *تشکیل گوام و تغییرات بعدی*» ، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۸۰.

۱۹- افشار سلیمانی، « *اتحادیه گوام: زمینه های شکل گیری، چالشها و چشم انداز آینده*»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۸۲.

۲۰- موسی الرضا وحیدی، «*گوام و C I S: چالشها و فرصتهای فرا روی سیاست خارجی روسیه*»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۳، بهار ۱۳۸۰.

فصل ششم

روابط ایران و روسیه و مسائل دریای خزر

سابقه تاریخی روابط ایران و روسیه

بطورکلی سابقه روابط دو کشور را می توان به چهار مرحله تا زمان فروپاشی تقسیم نمود:

مرحله اول: دوران تزارها تا سال ۱۹۱۷؛

مرحله دوم: از انقلاب بلشویکی تا پس از جنگ جهانی دوم و دوران استالین؛

مرحله سوم: از دوران بعد از استالین یعنی خروشچف تا به قدرت رسیدن گورباچف در سال ۱۹۸۵؛

مرحله چهارم: دوران گورباچف.

بطور کلی می توان گفت که در مرحله اول روسیه بویژه در قرن ۱۹ و ۲۰ یک کشور مهم تاثیر گزار در ایران بوده است . طی دو دوره جنگهای ایران با این کشور در اوایل قرن ۱۹ بخش های مهمی از خاک سرزمین ایران از جمله ۱۷ شهر قفقاز، طی عهدنامه های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸) ضمیمه خاک روسیه گردید. از این مرحله تا فروپاشی تزارها، روابط ایران وروسیه تحت تاثیر رقابت روسیه و انگلیس قرار داشته و با توجه به رفتار سلطه طلبانه این کشور در ایران و رقابت انگلیس برای تسلط بیشتر بر ایران، تصویر مثبتی در اذهان عمومی مردم ایران نداشته است.

مرحله دوم که با انقلاب بلشویکی همراه است بعلت تغییراتی که در سیاست استعماری روسیه بوجود آمد سعی گردید بخشی از رفتار گذشته اصلاح

شود که قرارداد ۱۹۲۱ نمونه ای از این اقدامات بود. در این زمان با توجه به اینکه روسیه درگیر مسائل داخلی خود بوده نقش ضعیف تری در ایران داشته و در نهایت تلاش بر این بوده که با شعارهای ضدامپریالیستی بگونه ای روابط خود با ایران را بهبود بخشد.

مرحله سوم ظهور مجدد رفتار سلطه طلبانه البته به شیوه کمونیستی و استالینی است که اوج آن حضور نیروهای شوروی در ایران در پایان جنگ جهانی دوم و ایجاد حمایت از جریانهای تجزیه طلب در کشور است که بالاخره تحت شرایط خاصی کشور را ترک می کنند. بعضی از محققین، شروع جنگ سرد بین دو ابرقدرت را از این زمان ذکر می کنند. در این مرحله نیز تصویر منفی ایدئولوژی کمونیستی و رفتار سلطه گرانه و مداخله جویانه استالین همان ذهنیت قبلی را تقویت می نماید.

مرحله سوم از مرگ استالین تا انقلاب اسلامی است. از این مرحله روابط ایران و روسیه تابعی از دو قطب بزرگ جهانی یعنی امریکا و شوروی قرار داشته ولی در عین حال با توجه به وضعیت همسایگی و سابقه تاریخی، سطحی از روابط تعریف می گردد. همکاری محدود در بخش نظامی ، صنعت و معدن از جمله ذوب آهن از مواردی است باعث پیوند روابط دو کشور شده بود .

مرحله چهارم ،بعد از انقلاب اسلامی و در سالهای اولیه پس از پیروزی انقلاب است. تضاد ایدئولوژیک، جنگ ایران و عراق و حمایت تسلیحاتی اتحاد شوروی از عراق، اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ و حمایت ایران از مجاهدین از جمله عواملی بودند که مانع رشد روابط دو کشور گردید. با قدرت گرفتن گورباچف و ارسال نامه حضرت امام به وی از یک طرف و همچنین تغییر سیاستهای اتحاد شوروی (طرح خروج ا ز افغانستان، پایان یافتن جنگ ایران و عراق ...) روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی گردید. سفر آقای هاشمی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی به مسکو و امضاء قرارداد همکاری نظامی نقطه عطف آن به شمار می رود.

با توجه به سابقه فوق الذکر و ذهنیت منفی که مردم و دولت ایران از روسیه داشتند و همچنین بدبینی دولت اتحاد شوروی به حکومت غربگرایانه پهلوی دوم و بعد از آن انقلاب اسلامی در مجموع توسعه روابط دو کشور مطلوب نبود. با فروپاشی اتحاد شوروی و ایجاد دولت جدید روسیه، روابط دو کشور وارد مرحله نوینی گردید.

دوره جدید روابط با روسیه که از سال ۱۹۹۲ آغاز می شود، نه تنها روابط این کشور با ایران بلکه با دیگر کشورهای جهان متاثر گردید. این تاثیرات شامل ویژگی های ذیل بود:

- بی نظمی سیاسی ناشی از رقابت های داخلی قدرت در این کشور ؛
- شکل گیری نخبگان جدید و گرایشات یکسویه به غرب ؛
- سست شدن پایه های حقوقی روابط شوروی سابق با دیگر کشورها و لزوم شکل گیری روابط حقوقی جدید ؛
- کند شدن فعالیت بسیاری از صنایع و مرکز اقتصادی این کشور ؛
- عدم تعریف نیازهای جدید سیاسی، اقتصادی، امنیتی روسیه و بلاتکلیفی نسبت به مسائل بین المللی ؛
- عدم اطمینان به وضعیت روسیه برای کشورهای متمایل به همکاری با آن.

این روند تا سالهای ۹۴-۱۹۹۳ ادامه داشته اما از این زمان است که ارتش شروع به بازسازی نموده ، قانون اساسی جدید تصویب می شود، تعهدات شوروی سابق دوباره مورد توجه قرار می گیرد و این نشان دهنده شروع ثبات در این کشور می باشد.

تحول روابط جمهوری اسلامی ایران با روسیه

در کنار وضعیت روسیه در اوایل دهه ۱۹۹۰ جمهوری اسلامی ایران نیز در این مقطع زمانی در شرایط خاصی قرار داشته که شاخصهای آن به شرح ذیل است:

- دوران بازسازی بعد از جنگ و تلاش کشور در جهت گسترش روابط با دیگر کشورها ؛
- تصویب قانون آمریکایی داماتو در خصوص تحریم شرکتهایی که بیش از ۴۰ میلیون دلار در ایران سرمایه گذاری کنند ؛
- ضرورت بازسازی صنایع و زیر بنای دفاعی کشور کـه در اثـر جنـگ آسـیب دیده بود ؛
- تنش سیاسی در روابط با کشورها ایالات متحده و بعضی کشورهای همگـام با آن تاثیر آن بر روابط با کشورهای منطقه.

فشارهای ایالات متحده بر محدود کردن این روابط وجود داشـته اسـت. در نتیجه روابط دو کشور دارای سطحی محدود و بدون ابتکار خاصـی بـوده اسـت. از طرف دیگر، حضور افراد در دستگاه حاکمیت روسیه که نمی خواستند هیچ مسئله به رابطه آنها با امریکا لطمه نزند این موضوع را پیچیده کرد. اوج آن در توافق گور - چرنومردین در سال ۱۹۹۵ نمود پیـدا کـرد.در آن سـال ال گـور معـاون وقـت رئیس جمهور ایالات متحده و چرنومردین نخست وزیر وقت فدراسیون روسـیه در خصوص محدودیت همکاری روسیه با ایران بـویژه در بخـش همکاریهـای نظـامی توافق نموده و سندی در این خصوص امضاء کرده که تا سال ۲۰۰۰ اعتبار داشت.

بنابر این در جهت حل مسائل و مشکلات پیش آمده بین دوکشور اقداماتی صورت گرفت که به شرح ذیل است :

الف) روابط سیاسی

یکی از مهمترین اقدامات انجام شده با روسیه گسـترش روابـط سیاسـی در جهت ایجاد فضای اعتماد متقابل برای گسترش روابط در سطوح دیگـر بـود. هـم بدلیل ذهنیت منفی تاریخی و هم مشکلاتی که ذکـر شـد فضـای مناسـبی بـرای گسترش روابط وجود نداشت. در نتیجه باید این اقدام با توجه به دو نکتـه صـورت می گرفت: یکی شرایط خود روسیه بود که پس از کاهش هیجانـات اولیـه اکنـون

بازسازی و پیدا کردن نقش خود در سطح بین الملل بود. دیگر اینکه بدلایل شرایط و نیازهای ایران که با تحریم روبرو بود نیاز به توسعه روابط احساس می گردید. در نتیجه، روابط با برقراری ارتباط در سطوح مختلف شروع شده و با تلاشهای فراوان گفتگوهای مثبتی بین مقامات سیاسی دو کشور آغاز گردید. سفرهای متقابل و انجام رایزنی های در سطوح بین المللی و منطقه ای در راستای هدف فوق الذکر صورت گرفته و سطح روابط سیاسی رونق تازه ای گرفت. نتیجه این اقدامات تداوم همکاری در بخشهای اقتصادی، نظامی و فرهنگی بود. نقطه عطف آن سفر آقای خاتمی به مسکو بود. در این سفر سند اساس روابط متقابل (ضمیمه) امضاء گردید.

ب) همکاری های اقتصادی

یکی از زمینه های مهم همکاری دو کشور تبادلات اقتصادی است که بدلیل تاریخی و ساختاری اقتصاد هرگز متناسب با ظرفیت های دو کشور نبوده است. دلایلی که برای عدم رشد همکاری های اقتصادی می توان ذکر کرد بشرح ذیل است:

- ساختار نامتناسب اقتصادی و تجاری : روسیه به دلیل سابقه اقتصاد کمونیستی و دولتی و ایران نیز به دلیل ساختار غالب اقتصاد دولتی نتوانسته به رشد همکاری های اقتصادی تحرکی قوی داشته باشند. البته این مسئله طی سالهای دهه ۱۹۹۰ تحولات خوبی داشته ولی بدلیل اینکه بخش خصوصی در دو کشور بصورت جدی وارد همکاری نشده اند واین باعث توسعه صعیف روابط بوده است؛
- روند طولانی بوروکراتیک و اداری: با توجه به دلیل فوق الذکر که همچنان بیشتر شریانهای اصلی اقتصادی در دست دولت بوده، در نتیجه این وضعیت جوابگوی یک تجارت پر رونق نبوده است؛

- عدم شناخت و آگاهی لازم : یکی از موانع همکاری اقتصادی دو طرف عدم شناخت از بازار هدف است. بر خلاف همکاری با غرب و آسیای شرقی که برنامه های هدفمندی برای شناخت کیفیت کالا و توانایی های خود ارائه داده اند این مسئله در مورد ایران و روسیه کمتر وجود داشته است. در نتیجه باعث حضور ضعیف در بازارهای یکدیگر شده اند؛
- اقتصادی نبودن و مرغوبیت کم کالاهای ارائه شده: بدلیل اینکه هنوز ویژگی تولید انبوه با هزینه کم و همچنین رعایت استانداردهای لازم در کالاهای دو کشور وجود ندارد و این مسئله در کنار رقبای قوی شرق و جنوب شرقی آسیا که توانایی های بالای تجاری و تولیدی دارند یکی از موانع همکاری اقتصادی محسوب می شود.

مواردی که در بالا شرح داده شد باعث شده بود که همکاری های دو کشور در زمینه های اقتصادی از کیفیت و کمیت لازم برخوردار نباشند که در این خصوص گامهای اساسی برداشته شد که بشرح ذیل می باشد:

- تبادل هیاتهای اقتصادی و تجاری و بالا بردن سطح تماس مقامات ذیصلاح دو کشور جهت آشنایی بیشتر و درک متقابل ؛
- برگزاری نمایشگاههای اختصاصی تجاری در دو کشور، تبادل هیاتهای اقتصادی بویژه اتاق بازرگانی، صنایع و معادن در جهت آشنایی بیشتر با بازارهای طرف مقابل؛
- ایجاد و تقویت لابی های لازم جهت تسهیل در تصویب و اجرای قوانین؛
- امضای اسناد لازم جهت کم کردن موانع دولتی تجاری و اقتصادی و فراهم کردن زمینه های حقوقی در بخش اقتصاد؛
- تاسیس شعبه بانک ملی در روسیه جهت تسهیل فرآیند مالی کارهای تجاری؛
- تحرک بخشیدن به بخش حمل و نقل در هوا ، دریا و خشکی جهت تسهیل ترانزیت کالا؛

- استفاده از تکنولوژی اطلاعاتی جهت ایجاد سایتهای تجاری و ارائه آخرین آمار و اطلاعات لازم در این سایت ها؛
- تصویب قوانین و مقرراتی در جهت حمایت های مالی بصورت اعتبار و بیمه برای تجار؛
- برگزاری منظم کمیسیونهای مشترک اقتصادی؛
- تقویت انجمن های دوستی برای کمک به رشد همکاری ها.

ج) *همکاری اقتصادی در بخش صنایع سنگین، نفت و گاز و نظامی*

با وجود اینکه در صنایع مصرفی بدلایل مطرح شده حجم همکاری های قابل دسترسی کمتر از سطح انتظار بود در بخش صنایع سنگین، نفت و گاز و نظامی از سطح قابل توجهی برخوردار می باشد.البته بخشی از این همکاریها ریشه در زمان شوروی سابق با رژیم پهلوی داشته که با توجه به سطح تعریف شده از روابط انجام می گرفته است.ولی اکنون موارد مهم دیگری وجود دارد که به آنها اشاره می شود:

۱. نیروگاه هسته ای : حجم قرار داد این نیروگاه در حدود یک میلیارد دلار بوده که قرار است تا سال ۲۰۰۵ راه اندازی شود؛
۲. نیروه گاه غیر هسته ای (حرارتی): مانند نیروگاه حرارتی رامین اهواز؛
۳. همکاری در تولید هواپیما آنتونوف (ایران ۱۴۰) با همکاری اوکراین؛
۴. همکاری در بخش های نظامی؛
۵. همکاری در تولید انواع ورق های آهنی، فولادی، انواع میلگرد، نبشی و پروفیل؛
۶. همکاری در تولید انواع قطعات و تجهیزات فنی، ماشین های راهسازی و حمل و نقل؛
۷. همکاری در تولید فرآورده های نفتی و پتروشیمی توسط شرکتهای مهم روسی مانند گاز پروم ؛

۸. مشارکت در تولید انواع تراورس آزبست و الیاف آزبست؛
۹. همکاری های استانی.

د) همکاری های علمی و فنی

روسیه بدلیل زیر بنای قوی علمی و برخورداری از دانشگاههای و مراکز شناخته شده و قابل قبول علمی و فنی مورد توجه کشورهای دیگر بوده است. در این زمینه جمهوری اسلامی ایران نیز سعی نموده از طریق اعزام دانشجو، تبادلات استاد دانشجو ازظرفیت های مناسب این کشور استفاده نموده و تکنولوژی پیشرفته از آن کشور را وارد نماید.

هـ) حمل و نقل (کریدور شمال و جنوب)

با توجه به اینکه یکی از پایه های مهم توسعه و همکاری سیستم مناسب حمل و نقل می باشد لذا با درک این مسئله سعی شده که نسبت به ایجاد زیربنا و چارچوب حقوقی لازم برای آن ایجاد گردد. طرح موافقت نامه کریدور شمال و جنوب که توسط جمهوری اسلامی، روسیه و هند در سال ۱۹۹۹ به امضاء رسید یکی از پایه های مهم حقوقی این مسئله بوده که می تواند به تجارت و رشد اقتصادی منطقه کمک شایانی نماید. این مسیر هند را به اروپا، با مسیری کوتاه تر و امن تر متصل می کند . اکنون کشورهای قزاقستان و بیلو روس به این موافقت نامه پیوسته و کشورهای مانند عمان، بلغارستان، ارمنستان و آذربایجان تقاضای حضور در این موافقت نامه را دارند. تاکنون نشستهای کارشناسی لازم در کشورهای عضو برگزار شده و محل دبیر خانه آن ایران تعیین شده است.

از طرف دیگر، جهت رونق بخشیدن به تجارت کالا و همچنین کریدور شمال جنوب اقداماتی صورت گرفته که بشرح ذیل است:

- تکمیل و تجهیز بنادر در ایران و روسیه؛
- راه اندازی کشتی رو رو جهت حمل کامیون در دریای خزر؛

- تقویت ناوگان حمل و نقل از طریق افزایش تعداد کشتی های بزرگ و کوچک در دریای خزر؛
- زیر سازی و آماده نمودن جاده ها و راه آهن جهت تسهیل صدور کالا؛
- انجام اقدامات کنسولی جهت تسهیل روادید برای کامیون داران و حمایت از حقوق آنان؛
- حمل و نقل نفت و گاز از دریای خزر.

و) همکاری بین استانی

یکی از اقدامات انجام شده در جهت توسعه و رونق همکاری های اقتصادی و تجاری همکاری بین استانی بوده که در این زمینه سعی شده استانها و جمهوری های مهم روسیه مانند سن پترزبورگ، مسکو، تاتارستان، باشقیرستان، آستاراخان، ساراتوف، سامارا و ولگاگراد با استانهای در ایران مانند استانهای گیلان، مازندران و کرمان وصل گردیده تا زمینه های همکاری مستقیم فراهم آید.

ز) همکاری های امنیتی

جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه بدلیل پیوستگی جغرافیایی با منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و تهدید بالقوه و بالفعل بحرانهای این منطقه در مواردی با یکدیگر همکاری نموده که به مهمترین عناوین آنها اشاره می گردد:

- همکاری در برقراری صلح تاجیکستان؛
- همکاری در جهت مقابله با تهدیدات طالبان در افغانستان؛
- همکاری در جهت مقابله با قاچاق مواد مخدر و اقدامات تروریستی؛
- رایزنی و مشورت در دیگر مسائل منطقه.

بنابر این، همکاری دو کشور باعث ثبات بیشتر در منطقه و تعدیل یک رشته بحرانهای منطقه ای شده است.

ح) همکاریهای فرهنگی

دو کشور طی دهه گذشته اقدامات چشمگیری در زمینه روابط فرهنگی برداشته اند که بطور خلاصه به آنها اشاره می شود:

- ایجاد تاسیس و تقویت دهها مرکز ایران شناسی و زبان شناسی در روسیه؛
- برگزاری چند مرحله هفته فرهنگی در دو کشور؛
- برگزاری برنامه های مشترک در زمینه فیلم ، موسیقی ، هنر در دو کشور؛
- برگزاری نمایشگاههای فرهنگی در دو کشور؛
- تسهیلات کنسولی برای جهانگردان و توریستها؛
- انتشار دهها کتاب، اعم از تالیف و ترجمه در زمینه شناخت بیشتر مردم دو کشور از یکدیگر؛
- برگزاری سیمنارهای علمی و شرکت محققان و پژوهشگران در این زمینه؛
- چاپ و انتشار فصلنامه و گاه نامه های فارسی و روسی در دو کشور؛
- تقویت انجمن های دوستی بین دو کشور و تنظیم سفرهای پیوسته فرهنگی؛
- ایجاد ارتباط بین دانشگاهها دو کشور؛
- همکاری بین رسانه های دو کشور.

موارد فوق الذکر و دهها اقدام دیگر از جمله گامهای مهمی است که در جهت گسترش همکاریهای فرهنگی دو کشور برداشته شده است. طبیعی است اقدامات فرهنگی در جهت تسهیل روابط سیاسی و اقتصادی بسیار مهم بوده و در نتیجه رفت و آمدها و آشنایی بیشتر ، موانع موجود در گسترش روابط برداشته خواهد شد. نکته آخر اینکه با توجه به مشترکات دینی و فرهنگی مناطق جنوب روسیه با ایران این همکاری ها باعث پیوند بیشتر حوزه گسترده تمدن اسلامی و ایرانی شده و دوستیها را استحکام بیشتری خواهد بخشید.

ر) همکاری در مجامع و سازمانهای بین المللی

یکی دیگر از زمینه های خوب همکاری دو کشور در مجامع و سازمانهای بین المللی بوده است. هر دو کشور بعنوان اعضای سازمان ملل و نهادهای تابعه و سازمانهای تخصصی دیگر توانسته اند با رایزنی و مشورت مواضع نزدیک به هم را اتخاذ نمایند. از طرفی، با توجه به عضویت دائمی روسیه در شورای امنیت سازمان ملل و اهمیت این موضوع لزوم همکاری در نظرات مشترک دو کشور را ضروری ساخته است که بعضی از موارد آن اشاره می گردد:

- حمایت و پشتیبانی از عقیده و اقدامات در جهت ایجاد جهان چند قطبی و مخالفت با جهان تک قطبی؛
- اعتقاد به عدم استفاده ابزاری از حقوق بشر در مجامع و سازمانهای بین المللی؛
- همکاری در سازمان بین المللی انرژی اتمی و ایستادگی در مقابل اقدامات یکجانبه ایالات متحده؛
- حمایت دو کشور از مواضع یکدیگر جهت محوریت سازمان ملل در بحران ها و مخالفت با اقدامات یکجانبه؛
- حمایت از روسیه به عنوان کشور ناظر در سازمان کنفرانس اسلامی؛
- حمایت از ایده گفتگوی تمدنها و اقدامات لازم در این زمینه؛
- رایزنی و مشورت پیوسته در خصوص مسائل امنیت بین الملل، خلع سلاح، تروریسم بین الملل ؛قاچاق مواد مخدر و جنایات سازمان یافته ؛

در مجموع، روابط ایران و روسیه در بخشهای سیاسی، اقتصادی، تجاری، امنیتی، فرهنگی و بین المللی روندی مثبت داشته و این تحولات در حالی صورت گرفته که عوامل متعددی در داخل دوکشور و همچنین کشورهای دیگر تلاش نموده اند این روابط محدود و ضعیف باشد. ملاقات منظم وزرای خارجه، سفرهای متقابل روسای مجلس شورای اسلامی و دومای روسیه به مسکو و تهران، ملاقات دبیران شورای امنیت ملی، وزاری دفاع، کشور، انرژی و نفت، فرهنگ و صنایع

به کشورهای همدیگر و در رأس آنها سفر آقای خاتمی به مسکو بیانگر حجم بالا و قابل توجه روابط در سطوح مختلف بوده که تا حدود زیادی زمینه های ذهنی رشد روابط را فراهم نموده است. با توجه به جهت گیری اقتصاد دو کشور به سمت تقویت بخش غیر دولتی، چشم انداز مثبتی برای آینده روابط قابل پیش بینی است. آنچه مسلم است وضعیت جغرافیایی و بهره مندی از منابع و ذخایر عظیم زیرزمینی و همچنین نیروهای متخصص مزیت نسبی به روابط داده است. نکته آخر اینکه از سال ۱۹۹۳ رشد روابط تجاری محسوس بوده و از رقم ۲۷۵ میلیون دلار به بیش از یک میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ رسیده است. حجم مبادلات کالا و خدمات نیز در سالهای ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ به ترتیب ۷۵۰، ۷۳۰، ۷۸۰ و ۹۰۰ میلیون دلار بوده است.

مسائل دریای خزر

دریای خزر علیرغم ویژگیهای منحصر به فرد و نقشی که در حیات سیاسی و اقتصادی ایران طی قرون متمادی داشته، در سالیان گذشته مورد توجه جدی ایران قرار نگرفته است. این امر گرچه بعضاً ناشی از مقتضیات سیاسی حاکم بر نظام بین‌الملل و همسایگی ایران با یک ابرقدرت بوده، موجب ایجاد محدودیتهای ذهنی و عینی برای ایران در بهره مندی از دریای خزر گردیده است. فروپاشی شوروی یک فرصت تاریخی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نمود تا بتواند ضمن رفع محدودیتهای گذشته برای کسب حداکثر منافع در دریای خزر تلاش نماید. در تحقق این امر برخی محدودیتها و موانع به شرح زیر مشاهده می شود:

۱- وجود ذهنیت تقسیم خزر بین ایران و شوروی

در رابطه با خزر علیرغم وجود برخی معاهدات از جمله ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ که همواره بعنوان مبنای رژیم حقوقی خزر مورد استناد جمهوری اسلامی ایران بوده است، برخی محدودیتها وجود داشته که ناشی از نوع نگرش و اقدامات ایران و

شوروی در خصوص خزر در سالیان گذشته بوده است. از جمله این عوامل می توان به نحوه و عملکرد ایران در بهره برداری از منابع دریا (اعم از آبزیان و یا انرژی) و حتی کشتیرانی اشاره نمود که علیرغم اقدامات شوروی برای بهره‌برداری از دریا، ایران فعالیت خاصی در این زمینه نداشته است. گرچه این امر از نظر حقوقی قابل خدشه است ولی چنین ذهنیتی در بین مسئولین کشورهای ساحلی وجود دارد که خزر در زمان شوروی بر اساس خط موهوم آستارا ـ حسین قلی بین دو کشور تقسیم شده است.

۲- سابقه اقدامات عملی دیگر کشورهای ساحلی در خزر

فعالیتهای انجام شده در دوران شوروی، موجب شده تا کشورهای تازه استقلال یافته ساحلی از نظر اطلاعات، تجهیزات و فن آوری استفاده از دریای خزر نسبت به ایران دارای برتری و مزیت باشند. این امر در بخش نفت و گاز با توجه به اطلاعات، امکانات و تجارب کاری این کشورها خود را بیشتر نمایان می سازد. انعقاد قراردادهای عظیم نفتی از سوی برخی از این کشورها با شرکتهای نفتی بین المللی موید این امر است. این در حالی است که علیرغم گذشت بیش از یک دهه از فروپاشی شوروی و فعالیتهای صورت گرفته از سوی مراجع ذیربط ایرانی در خزر، نبود اطلاعات و تجهیزات مورد نیاز بعنوان مانعی برای فعالیت ایران در خزر مطرح بوده است.

۳- ویژگیهای جغرافیایی سواحل ایران در خزر

عمق زیاد آب در سواحل ایران و ویژگیهای جغرافیایی از جمله نوع جریانات آبی در خزر به گونه ای بوده که برای فعالیتهای ایران در خزر بعنوان مانع و عامل محدود کننده مطرح بوده است. ضمن اینکه شکل سواحل ایران به گونه ای است که در پیگیری طرحهای تقسیم محدودیتهایی را به کشورمان تحمیل می‌کند.

اهداف و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در خزر

جمهوری اسلامی ایران متعاقب فروپاشی شوروی و از ابتدای طرح مسائل مربوط به رژیم حقوقی خزر با طرح مسالهء استفاده مشترک از دریا درصدد برآمد تا ضمن رفع ذهنیتهای مربوط به تقسیم خزر و وجود مرز دریایی در گذشته، بدلیل تبعات سیاسی ـ امنیتی و همچنین سهم نامناسبی که با توجه به شرایط و محدودیتهای جغرافیایی ایران (شکل مقعر سواحل که در صورت تصمیم به تقسیم، عاملی منفی تلقی می‌شود) از شیوه های متداول تقسیم دریاچه‌ها عائد ایران می‌شد، از ورود به بحث تقسیم خزر پرهیز نماید. اعلام «رژیم حقوقی مشاع» بعنوان گزینه برتر در تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر و ارائه پیشنهاد تشکیل سازمان همکاری کشورهای ساحلی در اجلاس سران کشورهای ساحلی خزر در آوریل ۱۹۹۲ در تهران و ایجاد کمیته‌های تخصصی نیز در این راستا بود که البته بدلیل اختلاف نظر کشورهای ساحلی تشکیل سازمان محقق نشد.

با توجه به اینکه صرف اعلام مواضع برای تامین منافع کفایت نمی‌کرد و در شرایطی که دیگر کشورها موضوع تقسیم را مطرح و بدون توجه به مواضع دیگر کشورها به فعالیتهای نفتی در خزر ادامه می‌دادند، ایران موضوع ۲۰درصد را بعنوان حداقل سهم خود مطرح و اعلام کرد در صورت تصمیم به تقسیم، حداقل ۲۰درصد از دریا را حق خود می‌داند و تا زمان توافق در خصوص رژیم حقوقی جدید خزر به دیگر کشورها اجازه نخواهد داد در این محدوده به فعالیت نفتی بپردازند. این طرح که دارای مبانی حقوقی و فنی است صرفا سهم ۲۰درصد را برای ایران مطرح می کند و به معنی تقسیم برابر نیست.

این امر علاوه بر مذاکره، موضعگیری و اقدامات دیپلماتیک مستلزم اقدامات عملی نیز بودکه با توجه به محدودیتهای جغرافیایی، فنی و مالی که ناشی از نگرش و عملکرد ضعیف تاریخی ایران در خزر بوده است، عزم و باور ملی را می‌طلبید. توجه و اهتمام مسئولین کشور بویژه در سالهای اخیر موجب شده است تا توجه جدی تری به دریای خزر صورت گیرد. تقویت ناوگان تجاری، نظامی،

تجهیز بنادر شمالی برای افزایش فعالیتهای بندری، برنامه های اکتشاف، تولید، انتقال نفت و طرحهای تقویت صنایع و ناوگان جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر در نتیجه همین باور بوده است.

امروزه مسایلی از قبیل خط موهوم عملاً موضوعیت ندارد و کشوری مثل جمهوری آذربایجان که معتقد بود مسایل خزر در زمان گذشته حل شده است و بدون توجه به نظرات و اعتراضهای دیگر کشورها به فعالیتهای نفتی خود ادامه می‌داد در نتیجه تاکید ایران بر مواضع خود و در کنار آن اقداماتی همچون اعتراض به فعالیت اکتشافی جمهوری آذربایجان در حوزه نفتی البرز، حاضر به مذاکره با جمهوری اسلامی ایران در خصوص خزر گردیده است. اکنون مذاکرات کارشناسی بین دو کشور در جریان است و این ذهنیت که مواضع ایران صرفاً سیاسی است و مبنای حقوقی و فنی ندارد از بین رفته و مذاکرات بر اساس موازین فنی و حقوقی صورت می‌گیرد.

راهبرد جمهوری اسلامی ایران

مهمترین محورهای اقدامات جمهوری اسلامی ایران برای نیل به اهداف خود در دریای خزر به اختصار عبارت است از :

الف) حقوقی

تثبیت مبانی حقوقی مواضع ایران، جلوگیری از خدشه دار شدن آن با توجه به اقدامات یکجانبه و برخی توافقات دوجانبه (اعتراض رسمی و ثبت در سازمان ملل)، تلاش برای زیر سئوال بردن مبانی حقوقی مواضع دیگر کشورهای ساحلی و پرهیز از امضاء هر گونه سندی که محدودیت حقوقی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند.

ب) سیاسی

ادامه مذاکرات با کشورهای ساحلی در سطوح دو و پنج جانبه و مشارکت در اجلاسهای مرتبط با دریای خزر با هدف باز نگه داشتن باب تفاهم و توافق و جلوگیری از ایجاد تنش در روابط با کشورهای همسایه و منطقه.

ج) اقدامات عملی

اعمال حاکمیت در دریای خزر از طریق تقویت فعالیتهای اقتصادی و همچنین جلوگیری از فعالیت دیگر کشورها در محدوده ۲۰درصدی، از دیگر اقدامات کشورمان در دریای خزر می توان به طرحهای مربوط به انتقال نفت و گاز منطقه، فعالیتهای نفتی (اکتشاف، لرزه نگاری، ساخت سکوی حفاری، انتقال، مبادله و خرید گاز، نفت و فرآورده و...)، تجهیز بنادر شمالی، تقویت ناوگان کشتیرانی، تقویت واحدهای نظامی و... اشاره داشت.

وضعیت کنونی تحولات خزر

بدلیل اولویتها و نگرش متفاوت کشورهای ساحلی و چند جانبه بودن مذاکرات و اهمیت موضوع از نظر امنیت ملی، و تبعات حاکمیتی و سرزمینی آن تاکنون توافقی در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر صورت نگرفته و همچنان مذاکرات در این راستا در جریان است. برخی کشورها از جمله روسیه، جمهوری آذربایجان و قزاقستان ضمن تاکید بر لزوم توافقات پنج جانبه، معتقدند که برای نیل به توافق پنج جانبه باید از طریق توافقات دوجانبه و بصورت مرحله ای و گام به گام پیش رفت. البته این امر به معنی انکار توافق پنج جانبه نیست.

راهکار جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی(اقدامات حقوقی)

با توجه به روند تحولات دریای خزر و اظهار نظرهای متعدد و بعضاً متناقضی که از سوی محافل رسمی و غیر رسمی داخلی و خارجی صورت می گیرد، در شرایط کنونی دو راه برای جمهوری اسلامی ایران قابل تصور است:

۱- پذیرش فرمول پیشنهادی دیگر کشورها مبنی بر موافقت با تقسیم بستر براساس خط میانی؛

۲- پایداری بر مواضع با هدف چانه زنی برای کسب امتیاز و سهم بیشتر از طریق:

الف) مذاکرات سیاسی (دو و پنج جانبه)؛

ب) تقویت فعالیتهای عملی در خزر بویژه در بخش نفت و گاز؛

ج) استفاده از ابزارهای حقوقی و ارائه طرحهای جدید.

هر گونه تصمیم راجع به دریای خزر بدلیل تبعاتی که در ابعاد ملی، حاکمیتی، امنیتی و سرزمینی دارد، آثار آن برای قرنها باقی خواهد بود. لذا، تصمیم گیری در این زمینه نیازمند اجماع ملی است و با توجه به اهمیت و پیچیدگی موضوع، نمی‌توان انتظار داشت موضوع در کوتاه مدت حل و فصل شود.

وزارت امور خارجه بعنوان مجری سیاست خارجی در راستای سیاستهای کلی نظام و بر اساس مصوبات شورای عالی امنیت ملی، با بهره گیری از نظرات کارشناسان و صاحبنظران مسایل دریای خزر، استراتژی، مواضع و اقدامات خود را در این جهت تدوین و پیگیری نموده است.

مواضع و دیدگاههای جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر

جمهوری اسلامی ایران با توجه به طرح پیشنهادات و نظرات مختلف در خصوص وضعیت رژیم حقوقی آتی این دریا از سوی کشورهای ساحلی و همچنین مصوبه شورایعالی امنیت ملی در اینخصوص، در سیاستها و مواضع اعلامی خود بر موارد ذیل تاکید داشته است:

- معتبر بودن معاهده سال ۱۹۲۱ و قرارداد سال ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی سابق تا توافق جدید در خصوص رژیم حقوقی این دریا ؛
- تاکید بر رژیم مشاع بعنوان بهترین گزینه برای تکمیل رژیم حقوقی خزر؛
- لزوم پرهیز از اقدامات یک جانبه و تحریک آمیز بویژه فعالیت در مناطق نفتی مورد اختلاف تا قبل از نیل به توافق همه جانبه راجع به رژیم حقوقی دریای خزر؛
- تاکید برتقسیم خزر بطور کامل (در صورت تصمیم کلیه کشورهای ساحلی بر تقسیم) و حاکم بودن رژیم واحد در سطح و بستر دریا با حداقل سهم بیست درصد برای جمهوری اسلامی ایران؛
- تاکید بر اصل اتفاق آراء در کلیه تصمیمات مربوطه به خزر؛
- تاکید بر حفظ محیط زیست و منابع زنده خزر از سوی کشورهای ساحلی؛
- تاکید بر غیر نظامی بودن دریای خزر.

الف) موضع مشاع

این موضع که برگرفته از روح معاهده ۱۹۲۱ و قرارداد ۱۹۴۰ است، در اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خصوص این دریا قرار دارد و در تمامی موضعگیریها، مذاکرات و همچنین اسناد امضاء شده بر اهمیت و جایگاه این گزینه در حفظ و بهره برداری از منابع دریا و نقش آن در همگرائی کشورهای ساحلی تاکید شده است. علیرغم مخالفت های برخی کشورهای ساحلی، تلاش شده تا اعتبار قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در توافقات دو و چند جانبه جمهوری اسلامی ایران با کشورهای ساحلی مورد تاکید قرار گیرد.

درهمین راستا، پیشنهاد تشکیل " سازمان همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر " از سوی ایران در حاشیه اجلاس سران کشورهای عضو اکو در سال ۱۹۹۲ ارائه گردید که با توجه به مخالفت برخی از کشورهای ساحلی، اجرائی نشده است.

ب) موضع تقسیم

جمهوری اسلامی ایران همراه با تحولات دریای خزر و ادامه اقدامات یکجانبه کشورهای ساحلی در عقد قرارداد با شرکتهای نفتی و اصرار بر تقسیم خزر، اعلام کرد آماده مذاکره در این زمینه است و طرحی را نیز ارائه نموده که براساس آن سهم ایران ۲۰ درصد در نظر گرفته شده است.

در مذاکرات نیز این موضع همواره بعنوان یک اقدام انعطافی با هدف نیل به توافق با کشورهای ساحلی و همچنین بعنوان حداقل سهم مورد انتظار جمهوری اسلامی ایران طرح و برآن تاکید شده است. در برخی اسناد از جمله بیانیه معاونین وزرای خارجه ایران و روسیه و بیانیه روسای جمهور ایران - ترکمنستان نیز به آن اشاره شده است.

جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر لزوم رعایت معاهدات معتبر موجود، در بخشهای کشتیرانی، شیلات، نفت و گاز، نظامی و انتظامی جهت از بین بردن ذهنیتهای گذشته و اعمال حاکمیت بر منطقه بیست درصدی اقداماتی را آغاز نموده و قرار است پس از آماده شدن سکوی حفاری، فعالیت در این منطقه توسعه یابد.

روند مذاکرات رژیم حقوقی (اقدامات سیاسی)

مذاکرات مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر در دو سطح دو جانبه و پنج جانبه در حال انجام است که در سطح مذاکرات دو جانبه تاکید خاصی بر جمهوری آذربایجان و ترکمنستان صورت گرفته است.

الف) مذاکرات دوجانبه

۱- مذاکرات دوجانبه با ترکمنستان

روند مذاکرات دوجانبه با ترکمنستان بصورت ذیل بوده است :

- آخرین دور مذاکرات دو جانبه در ۲۳ و۲۴ اگوست ۲۰۰۳ در تهران برگزار شد. طرف ترکمنی طرحی را ارائه کرد که یک نوع خط میانی است ولی با توجه به

نحوه تعیین نقاط یا خط مبداء سهمی که حاصل می شود کمتر از خط میانی مورد استفاده بین آذربایجان با روسیه و قزاقستان است؛

- اخیراً ترکمنها مذاکراتی را با قزاقها آغاز کرده اند. درژوئن ۲۰۰۳دو دور مذاکره داشته و در خصوص ۶ نقطه هم به توافق رسیده اند. برای توافق نهایی نیازمند مذاکرات سه جانبه با آذربایجان هستند تا نقطه ثلاثه را نهایی کنند. قزاقها بطور جدی موضوع را پیگیری می کنند و در اجلاس مسکو بصورت غیر رسمی نقشه مربوطه را به آذریها نیز نشان دادند ؛
- نحوه برخورد ترکمنها در خصوص توافقات دو جانبه در اجلاس عشق آباد ؛
- موارد مذکور نشان از گرایش ترکمنستان برای توافق دوجانبه با کشورها در خصوص بستر دریا واجرایی نمودن طرحهای نفتی است؛
- کشیده شدن ترکمنستان به طرف سه کشور دیگر کار را برای ایران مشکل خواهد نمود.

۲- مذاکرات دوجانبه با جمهوری آذربایجان

مذاکرات دو جانبه با جمهوری آذربایجان از دسامبر سال ۲۰۰۲ روند کندی پیدا کرده است. در آخرین مذاکرات که در سفر یکروزه هیات آذربایجان به تهران و با پیگیری زیاد صورت گرفت، طرف آذربایجانی تمایل چندانی برای مذاکره نشان نداد. چند روز بعد وزیر امور خارجه آذرربایجان در حاشیه اجلاس گروه کاری در مسکو عنوان کرد که مبنای مذاکرات بر اساس خط مبداء آستارا- سفید رود باشد.

مسایل مربوط به بیماری حیدر علی اف و انتخابات ریاست جمهوری از دلایل عدم تمایل طرف آذربایجانی برای مذاکره راجع به خزر بوده است.

ایران تلاش می نماید که مذاکرات با جمهوری آذربایجان ادامه پیدا کند ولی در شرایط سیاسی کنونی آذربایجان، آمادگی برای بحث جدی راجع به خزر وجود ندارد. ضمن اینکه انتظار این است طرف آذری نیز اقدام به فعالیتهای

تحریک آمیز در خزر نکند. لذا باید تلاش نمود از فرصت کنونی برای افزایش فعالیتهای عملی در خزر و بویژه در بخش نفت بهره گرفته تا در مذاکرات قابلیت چانه زنی با ایران کشور وجود داشته باشد.

۳- مذاکرات دوجانبه با روسیه

ایران مذاکراتی را با روسیه هم از طرق رسمی و هم از طرق غیر رسمی آغاز نموده است. با توجه به اهمیت مسایل سطح دریا برای روسها به آنها بطور تلویحی ایران عنوان نموده که در صورت تامین منافع ایران در بستر حاضر به حمایت از مواضع روسها در سطح دریا می باشد. همچنین راجع به برخی از مفاد کنوانسیون رژیم حقوقی از جمله جایگزینی «خط تقسیم» به جای «خط میانی» مذاکراتی با طرفهای مربوطه صورت گرفته است.

۴- مذاکرات دوجانبه با قزاقستان

اولین دور مذاکرات دوجانبه با قزاقستان در تهران برگزار شد و طرف قزاقی برای ادامه مذاکرات از هیات ایرانی برای سفر به قزاقستان دعوت نموده است. در این مذاکرات قزاقها همچنین پیشنهاداتی را راجع به مسایل امنیتی منطقه مطرح نموده اند.

ب) مذاکرات پنج جانبه

مذاکرات پنج جانبه کشورهای ساحلی در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر که پس از فروپاشی شوروی آغاز شده است ابتدا در سطح مدیران کل حقوقی صورت می‌گرفت که پس از توافق وزرای امور خارجه کشورهای ساحلی در اکتبر ۱۹۹۶ در عشق آباد، سطح گروه کاری به معاونین وزرای امور خارجه ارتقاء یافت و تدوین کنوانسیون رژیم حقوقی خزر که تکالیف و حقوق کشورهای ساحلی را

مشخص می‌کند، در دستور کار این گروه قرار دارد. پیش نویس کنوانسوین تهیه شده و مذاکره راجع به مفاد آن هنوز در جریان است.

این گروه تاکنون ۱۱ نشست داشته است که دوازدهمین اجلاس آن در ۹ و ۱۰ دسامبر ۲۰۰۳ در تهران برگزار گردید.

علاوه بر مذاکرات ۵ جانبه راجع به رژیم حقوقی، مذاکراتی نیز راجع به دیگر مسایل دریای خزر در جریان است. اولین سند ۵جانبه در این زمینه «کنوانیسون حفاظت از محیط زیست دریایی خزر» بود که در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۳ در تهران به امضاء رسید. همچنین مذاکراتی در زمینه کشتیرانی، شیلات، هواشناسی، فوریتهای دریایی (EMERGENCY RESPONSE) در جریان است. پیشنهاداتی نیز در زمینه همکاریهای امنیتی از سوی برخی کشورها مطرح شده است.

اقدامات عملی ایران در دریای خزر

۱- منابع انرژی

الف) بهره برداری از منابع

با توجه به اینکه ایران در گذشته فعالیت نفتی خاصی در خزر نداشته است لذا با محدودیتهایی در زمینه اطلاعات و تجهیزات در مقایسه با دیگر کشورهای ساحلی مواجه است که برای رفع آنها تلاشهایی صورت گرفته است. کارهای مربوط به لرزه نگاری دو بعدی بمنظور شناسایی منابع دریای خزر با همکاری شرکتهای خارجی انجام شده است. برای حفاری بخش کم عمق در دریای خزر سکوی نفتی «ایران خزر» ساخته شده و برای حفاری در بخش‌های عمیق (منابع عمده در مقابل سواحل ایران در بخش عمیق آب واقع شده‌اند) سکوی حفاری ویژه ای در دست ساخت است. همچنین اخیراً با پیگیری های بعمل آمده از سوی وزارت امور خارجه، کشتی لرزه نگار پژواک برای انجام عملیات لرزه نگاری سه بعدی از طریق کانال ولگا – دن به خزر منتقل شده است.

تاخیر در فعالیتهای نفتی در محدوده ۲۰ درصدی عمدتاً به دلیل مشکلات فنی است. ضمن اینکه وجود اختلاف نظر با برخی از کشورهای ساحلی در برخی از حوزه های نفتی، فعالیت در این حوزه ها با برخی ملاحظات نیز روبرو است.

ب) انتقال منابع انرژی

انتقال نفت و گاز منطقه دریای خزر از قلمرو ایران بدلیل مزایای سیاسی و اقتصادی آن، در دستور کار قرار داشته و اقداماتی نیز در این راستا صورت گرفته است. هم اکنون از طریق خط لوله کرپچه- کردکوی بخشی از گاز ترکمنستان خریداری می‌شود.

طرح تکمیل و افزایش ظرفیت خط لوله نکا - ری با ظرفیت انتقال ۳۷۰ و سپس ۵۰۰ هزار بشکه در روز در جریان است. در حال حاضر، ظرفیت این خط لوله ۱۲۰ هزار بشکه در روز است و آینده نزدیک قرار است ظرفیت آن به ۲۰۰ هزار بشکه در روز برسد.

همچنین طرح احداث خط لوله نفت قزاقستان- ترکمنستان- ایران (دریای خزر- خلیج فارس) در دست مطالعه و پیگیری دارد و مذاکراتی نیز در این خصوص با قزاقستان و ترکمنستان صورت گرفته است.

علاوه بر این در زمینه انتقال انرژی اقداماتی از قبیل تعدیل نرخ تعرفه سوآپ، بالا بردن امکانات پذیرش نفت در بنادر شمالی، تغییرات فنی در پالایشگاهها بمنظور سازگار کردن با نفت کشورهای منطقه و همچنین تسریع در مراحل عملیاتی خط لوله نکا – تهران نیز جهت رقابتی نمودن و جلب نظر کشورهای ساحلی به مسیر ایران صورت گرفته است.

۲- شیلات

با توجه به اقدامات و سرمایه گذاریهای انجام شده در بخش شیلات دریای خزر و تایید و تصدیق سازمانهای بین المللی و منطقه ای دخیل در این خصوص،

هم اکنون جمهوری اسلامی ایران دارای بیشترین سهمیه صید ماهیان خاویاری و صدورخاویار به بازارهای بین‌المللی است.

در بخش حفاظت نیز با توجه به ورود مهاجم شانه دار به دریای خزر که کاهش صید کیلکا ماهیان را بدنبال داشته است، بیشترین حساسیت و اقدامات از سوی شیلات ایران جهت مبارزه با این مهاجم و جبران خسارات وارده صورت گرفته است.

نظر به تشکیل کمیسیون منابع زنده دریای خزر و ضرورت حضور ایران در این کمیسیون جهت انجام هماهنگی های لازم با سایر کشورهای ساحلی، قرار است پس از انجام اصلاحات لازم در موافقتنامه و آئین نامه آن، ایران به این کمیسیون ملحق شود.

۳- محیط زیست

بخش اعظم برنامه ها و اقدامات مربوط به حفاظت و بهره برداری از محیط زیست دریای خزر در قالب برنامه محیط زیست دریای خزر معروف به "سپ" که تحت نظر برنامه توسعه و برنامه محیط زیست ملل متحد پیگیری می شود. هم اکنون فاز اول برنامه "سپ" که شامل جمع آوری اطلاعات و تعریف پروژه ها بوده پایان یافته و قرار است اجرای فاز دوم آن با تمرکز دفتر هماهنگی (دبیرخانه) "سپ" در تهران، آغاز گردد.

همچنین یکی از طرحهای برنامه " سپ"، تدوین کنوانسیون محیط زیست دریای خزر است که تاکنون با برگزاری اجلاسهای متعدد میان کشورهای ساحلی، متن کنوانسیون نهائی و در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۳ در تهران به امضاء کشورهای ساحلی رسید.

۴- امور بندری و کشتیرانی

در حال حاضر، مبنای حقوقی فعالیتهای کشتیرانی در خزر معاهده ۱۹۲۱ و قرارداد ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی سابق می باشد. بر اساس این اسناد تفاوتی بین کشتیرانی نظامی و تجاری وجود ندارد. و کشتیرانی در خزر صرفاً با پرچم کشورهای ساحلی ممکن است. هیچگونه محددیتی نیز برای کشتیرانی در نظر گرفته نشده است.

قبل از فروپاشی شوروی، ایران از ناوگان تجاری در خزر برخوردار نبود و طی سالهای اخیر، تعداد ناوگان تجاری کشور به ۶ فروند رسیده و قرار است طی سالهای آتی به ۱۴ فروند افزایش یابد.

همچنین طرح تقویت و توسعه صنایع و ناوگان دریایی کشور در زمینه های ناوگان تجاری، نفتی، تحقیقاتی و نظامی و همچنین تجهیز و احداث بنادر در دریای خزردر حال پیگیری است.

۵ - امور نظامی

در بعد نظامی نیز اقداماتی در جهت تقویت حضور نظامی در منطقه خزر اعم از دریا یا خشکی و پایگاههای پشتیبانی هوایی صورت گرفته است. برنامه های ساخت شناورهای نظامی و تجهیز نیروی دریایی در منطقه خزر البته بدون تبلیغات و همزمان با حمایت از ایده غیر نظامی کردن خزر در دست اقدام است.

مسائل امنیتی دریای خزر

مسائل امنیتی حوزه دریای خزر را نمی توان بدون توجه به مسائل نظامی و امنیتی موجود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بررسی نمود. وجود مناقشات و بحرانهای منطقه ای در حاشیه و اطراف دریای خزر، امنیت این دریا را نیز تحت تاثیر خود قرار داده و برخی از کشورهای ساحلی را به سمت نظامی کردن و دعوت از نیروهای بیگانه جهت حضور در منطقه سوق داده است.

برگزاری مانور روسیه در دریای خزر در سال ۲۰۰۲ با هدف مبارزه با اقدامات تروریستی و حوادث غیر مترقبه که هدف اصلی آن جهت مقابله بحران چچن صورت گرفت، روند نظامی شدن دریای خزر را تقویت نمود. بطوریکه بعداز روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان با همکاری آمریکا نیز اقدام به برگزاری مانور در دریای خزر نموده اند. البته هرچند بجز روسیه، سایر کشورهای ساحلی از لحاظ نیروی دریایی و تجهیزات نظامی دارای توان قابل ملاحظه ای نمی باشند؛ ولی تبعات اقدامات کشورهای ساحلی، دریای خزر را به سمت نظامی شدن سوق داده است.

جمهوری اسلامی ایران نیز همواره بر غیر نظامی بودن دریای خزر تاکید کرده و معتقد است بایستی از ادامه روند نظامی شدن دریای خزر که باعث بروز تنش در میان کشورهای ساحلی شده و روند ورود سازمانهای امنیتی (ناتو) و نیروهای بیگانه را به حوزه دریای خزر تسریع خواهد کرد، اجتناب نمود.

نحوه حل و فصل مساله خزر

۱- حقوقی

اگر مشکل خزر را بعنوان یک مشکل حقوقی فرض کنیم باید بدنبال راه حلهای حقوقی نیز باید گشت. این شیوه معمولا زمانی مطرح می‌شود که دو یا چند کشور در تفسیر معاهده ای مشکل داشته باشند به طرق مختلف از جمله داوری یا ارجاع آن به دیوان بین المللی دادگستری حل می کنند.

۲- سیاسی

اگر مشکل خزر را بعنوان یک مشکل سیاسی فرض کنیم باید بدنبال راه حلهای سیاسی بود. مهمترین مساله در این زمینه مذاکرات و چانه زنیهای سیاسی است. البته در این شیوه نیز باید مستندات حقوقی داشت.

مساله خزر بیش از اینکه یک مساله حقوقی باشد، یک مساله سیاسی است. البته کشورها سعی می کنند که مواضع خود را مبتنی بر مستندات حقوقی جلوه دهند و به همین دلیل برخی مواقع ترکیبی از مسایل سیاسی و حقوقی مطرح می شود.

انتقاداتی که به وزارت امور خارجه در خصوص خزر صورت می گیرد:

- اتکای زیاد به روسیه ؛
- عدم بهره گیری از تمامی امکانات (در خارج از نیروهای بین المللی و در داخل نیروهای خبره و کارشناس) ؛
- تغییر موضع مشاع (ایران بر موضع مشاع باید تاکید می کرد و این موضع بهترین راه برای تامین منافع ایران در خزر است).

جمع بندی

فروپاشی شوروی یک فرصت تاریخی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم نمود که بمنظور کسب حداکثر منافع در دریای خزر تلاش نماید. در تحقق این امر برخی محدودیتها به شرح ذیل وجود داشته است:

۱- محدودیتهای تاریخی : همسایگی با ابر قدرت شوروی و ملاحظات دولت ایران، موجب شده بود تا توجه جدی از سوی ایران به دریای خزر صورت نگیرد.

۲- محدودیتهای جغرافیائی : ویژگی های جغرافیائی ایران در خزر که ناشی از شکل سواحل، عمق زیاد و جریانات خاص آب آن می باشد، برای فعالیت ایران در دریای خزر محدودیتهای را ایجاد نموده است.

۳- محدودیتهای فنی : فقدان اطلاعات و کمبود تجهیزات و فن آوری لازم برای بهره برداری از منابع انرژی در مناطق عمیق دریا، از دیگر محدودیتهای ایران در دریای خزر می‌باشد.

علیرغم این محدودیتها و مشکلات، اقداماتی صورت گرفته که قرین موفقیت بوده است. تلاش شده است در کنار مذاکرات سیاسی با کشورهای

ساحلی در داخل کشور نیز هماهنگی لازم با مراجع ذیربط بمنظور توجه بیشتر به دریای خزر صورت گیرد. بدیهی است مذاکرات سیاسی به تنهایی برای تامین منافع کشور، کفایت نمی‌کند و اقدامات عملی نقش به سزائی در این خصوص دارد و باید با ایجاد باور ملی و بسیج امکانات توجه خاصی به دریای خزر داشت. تسریع در اجرای طرحهای تقویت صنایع و ناوگان دریائی جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر بویژه در بخش نفت و گاز از جمله این اقدامات است که می بایست با ملاحظات سیاسی- امنیتی و نه صرفاً اقتصادی مد نظر قرار گیرد.

منابع و ماخذ فصل ششم

۱- گراهام فولر، «*قبله عالم (ژئوپولتیک ایران)* »، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات مرکز، چاپ دوم، سال ۱۳۷۷.

۲- مجتبی عطارزاده، «*بررسی روابط ایران و شوروی در دوره حاکمیت کمونیسم (۱۹۱۷-۱۹۹۱)*»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۷۸.

۳- علی احمد جلالی، «*همکاری همه جانبه ایران و روسیه* »، ترجمه علی اصغر جمالی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۲.

۴- ویتالی نامکین، «*ایران و روسیه: تقاطع منافع* »، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۷۹.

۵- واهاگن آگلیان، « *سیاست پوتین در دریای خزر: تناسب منافع سیاسی و اقتصادی روسیه*»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۸۲.

۶- موسی الرضا وحیدی، «*سیاست خارجی روسیه در دریای خزر* » ، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۷۹.

۷- عباس ملکی، «*فعالیت های کشورهای ساحلی برای حل مشکل رژیم حقوقی دریای خزر*»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۲.

۸- بهروز ترک زاده، «*امنیت در دریای خزر: طرح نظام امنیت* جدید *در آسیای مرکزی و قفقاز*»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۸۲.

۹- مهدی صفری، «*آسیای مرکزی و دریای خزر: اولویتها و توسعه* »، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۸۲.

ضمائم

ضمیمه شماره ۱ [1]

اقتصاد روسیه از نگاه آمار - سال ۲۰۰۲

* مساحت: ۱۷/۰۷۵/۲۰۰ کیلومتر مربع؛
* طول مرزها: ۱۹/۹۹۰ کیلومتر بیشترین مرز با قزاقستان ۶۸۴۶ کیلومتر و کمترین با کره شمالی ۱۹ کیلومتر؛
* تولید ناخالص ملی: ۱/۳ تریلیون دلار؛
* نرخ رشد در سال ۲۰۰۲ : ۴/۲ درصد؛
* بدهی خارجی: ۱۵۳/۵ میلیارد دلار؛
* توزیع درآمدی ثروت: دهک اول درآمدی ۴۷ درصد ـ دهک آخر درآمدی ۵/۹؛
* بودجه دولت: (درآمد ۷۰ میلیارد دلار – هزینه ها ۶۲ میلیارد دلار) ؛
* تورم در سال ۲۰۰۲ : ۱۵ درصد؛
* نرخ بیکاری: ۷/۹ درصد؛
* جمعیت: ۱۴۴/۵۲۶/۲۷۸ میلیون نفر که در حدود ۲۵ درصد زیر خط فقر زندگی می کنند (۳۶ میلیون نفر)(۱۶ درصد بین ۱۴-۰ سال ، ۷۰/۴ درصد بین ۱۵-۶۴ سال، ۱۳/۶ درصد بالای ۶۵ سال) ؛
* متوسط عمر برای مردان ۶۲ سال و برای زنان ۷۳ سال؛
* ترکیب جمعیتی: ۸۱/۵ درصد روس، ۳/۸ درصد تاتار، ۳ درصد اوکراینی، ۱۱/۷ بقیه؛
* نرخ رشد جمعیت: ۰/۳- ؛

1-http://www.Cia.Gov/cia/publications/factbook/geos/ru.html

* نرخ با سوادی: ۹۹/۵ درصد زنان - ۹۹/۷ درصد مردان ؛
* نیروی کار: ۷۱/۸ میلیون نفر : ۱۲/۳ درصد در بخش کشاورزی - ۲۲/۷ درصد در بخش صنعت، ۶۵ درصد در بخش خدمات؛
* تولید نفت: ۷/۲۸۶ میلیون بشکه در روز - مصرف ۲/۵۹۵ میلیون بشکه در روز - صادرات ۴/۶۹۱بشکه در روز - ذخایر نفت ثبت شده ۵۱/۲۲ میلیارد بشکه (در حدود ۲۰ سال ذخیره نفت دارد) ؛
* ذخیره گاز طبیعی: ۴۸/۸۶ تریلیون متر مکعب ؛
* صادرات: ۱۰۴/۶ میلیارد دلار (شامل نفت گاز، چوب، مواد شیمیایی، ماشین آلات) - واردات: ۶۰/۷ میلیارد دلار (شامل گوشت - کالاهای مصرفی - شکر - ماشین آلات - قطعات نیم ساخته)؛
* صادرات به کشو ر های (آلمان ۹/۳ - ایالات متحده ۸/۳ - ایتالیا ۷/۵ - چین ۵/۶ - بلوروس ۵/۲ - اکراین ۵/۲)؛
* واردات از کشورهای (آلمان ۱۳/۲ - بلوروس ۹/۶ - اکراین ۹/۳ - آیالات متحده ۷/۶ درصد - قزاقستا ن ۴/۸ درصد - ایتالیا ۱/ ۴درصد) ؛
* تولید برق: ۸۴۶/۵ میلیارد کیلو وات (۶۴/۳ درصد سوخت فسیلی - ۲۰/۵ درصد آبی - ۱۴/۸ درصد اتمی - ۰/۴ درصد غیره) صادرات برق ۲۱/۱۶ میلیارد کیلو وات و واردات برق ۷ میلیارد
* خطو ط لوله: (۱۵/۰۰۰ کیلومتر خط لوله نفت - ۱۵۲/۰۰۰ لوله گاز) ؛
* حمل و نقل: (۸۷/۱۵۷ کیلومتر راه آهن - ۹۵۲/۰۰۰ کیلومتر بزرگراه - راه آبی ۹۵/۹۰۰) ؛
* تعداد هواپیما: ۲۷۴۳، فرودگاه: ۴۷۱ ؛
* مخابرات: ۳۰میلیون تلفن ثابت - ۱۹ میلیون تلفن همراه؛
* تعداد کاربران اینترنت: ۱۸ میلیون نفر؛
* تعداد سرویس دهنده ISP : ۳۰۰ واحد؛
* مبتلا به ایدز: در حدود ۷۰۰/۰۰۰ نفر؛

ضمیمه شماره ۲

مهمترین تحولات داخلی روسیه در سالهای ۲۰۰۴-۲۰۰۳

- تحکیم پایه های اقتدار حکومت مرکزی و کنترل هرچه بیشتر مرکز بر مناطق و جمهوری های خود مختار؛
- برگزاری انتخابات دوما در دسامبر ۲۰۰۳ و پیروزی قاطع حزب روسیه متحد که از برنامه های پوتین حمایت می نماید؛
- ادامه تضعیف موقعیت احزاب کمونیست، یابلوکو و اتحادیه نیروهای راستگرا بطوری که در انتخابات ۲۰۰۳ دوما این احزاب به جز حزب کمونیست، نتواستند با عبور از مرز ۵ درصد آراء وارد پارلمان گردند. حزب کمونیست هم با کاهش بی سابقه آراء روبه رو شد؛
- تداوم تلاشهای دولت برای تسلط بر رسانه ها جمعی؛
- دستگیری و محاکمه خودروکوفسکی رئیس شرکت نفتی یوکاس و از الیگارش های روسیه ؛
- تداوم بحران در روسیه و کشته شدن احمد قادراف رئیس جمهور تازه منتخب این جمهوری ،با وجود تلاشهای دولت برای عادی جلوه دادن شرایط منطقه از طریق برگزاری انتخابات ؛
- برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در روسیه در ۱۵ مارس ۲۰۰۴ ، که در این انتخابات پوتین با کسب ۷۱ درصد آراء برای دومین بار به عنوان رئیس جمهور انتخاب گردید؛
- استعفای کاسیانوف نخست وزیر متعاقب تشکیل دومای جدید و انتخاب میخائیل فرادکوف به عنوان نخست وزیر ؛

ضمیمه شماره ۳

مهمترین تحولات سیاست خارجی روسیه در سالهای ۲۰۰۴-۲۰۰۳

- برگزاری منظم نشست سران و دیگر مقامات کشورهای CIS در مسکو ؛
- شرکت در نشست سران هشت کشور صنعتی جهان در واشنگتن ؛
- شرکت در نشست سران گروه شانگهای در ازبکستان ؛
- شرکت در نشست سران کشورهای اسلامی در کوالالامپور ؛
- شرکت وزیر امور خارجه روسیه در نشست ناتو در استانبول ؛

در سالهای ۲۰۰۴-۲۰۰۳ روسیه در مسیر بازیابی موقعیت قدرت جهانی بوده و توانسته است نقش فعالی را در این ارتباط ایفا نماید. در این راستا، رایزنی های روسیه با ایالات متحده، اتحادیه اروپا، کشورهای مشترک المنافع، چین، هند و ژاپن بطور منظم صورت گرفته است.

ضمیمه شماره ۴

بسمه تعالی

معاهده اساس روابط متقابل
و
اصول همکاری بین جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه

جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه که منبعد طرفین خوانده می شوند، نظر به عزم راسخ و سرشار از علاقمندی متقابل هر دو کشور نسبت به تحکیم روابط و همکاریهای همه جانبه بین خود، با اعتقاد به اینکه توسعه روابط و همکاریهای فیمابین با منافع اساسی دو کشور انطباق دارد، با علاقمندی نسبت به بسط روابط همه جانبه در ابعاد گسترده تر و بلندمدت در زمینه های سیاسی، تجاری، اقتصادی، علمی، فنی، فرهنگی و ... با اعتقاد به ضرورت ایجاد جهانی مبتنی بر رعایت جدی مفاد منشور سازمان ملل متحد و معیارهای حقوق بین الملل و با ایمان کامل به این که در جهان معاصر، مسائل بین المللی فقط براساس اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد، منجمله: اصول تساوی حاکمیت، استقلال سیاسی، تمامیت ارضی، حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات، عدم توسل به زور و نیز عدم دخالت در امور داخلی کشورها باید حل و فصل شوند و با تمایل به مساعدت جهت ایجاد صلح، ثبات و با تأکید مجدد بر پایبندی به اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد، در موارد ذیل به توافق رسیدند:

ماده ۱

جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه به عنوان کشورهای دوست، روابط فیمابین را بر پایه برابری حاکمیت، همکاری، اعتماد و احترام متقابل به حق حاکمیت، تمامیت ارضی، استقلال و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر استوار می سازند.

ماده ۲

هر یک از طرفین متعهد می شوند تا از توسل به زور و تهدید در روابط فیمابین پرهیز نموده و اجازه ندهند تا از سرزمین شان برای تجاوز و عملیات خرابکاری و تجزیه طلبی علیه طرف دیگر استفاده گردد.

ماده ۳

چنانچه یکی از طرفین مورد تجاوز کشور دیگری قرار بگیرد، طرف دیگر ملزم می باشد از هرگونه مساعدت نظامی و یا کمکهای دیگر به متجاوز که موجبات ادامه تجاوز را فراهم می آورد، خودداری نموده و سعی نماید تا اختلافات بوجود آمده براساس منشور سازمان ملل متحد و اصول کلی حقوق بین الملل حل و فصل گردد.

ماده ۴

طرفین موافقت می نمایند که اختلافات احتمالی بین خود را صرفاً از طرق مسالمت آمیز حل و فصل نمایند.

ماده ۵

طرفین موافقت نمودند، شرایط مناسب حقوقی، اقتصادی، مالی و تجاری برای فعالیتهای دوجانبه و چندجانبه و نیز سرمایه گذاری های مشترک در کشورهای یکدیگر و کشورهای ثالث ایجاد نمایند. همچنین طرفین اعتقاد دارند که برای دستیابی به اهداف فوق الذکر، اعطای حقوق کامله الوداد، فعالیت کمیسیون مشترک دائمی ایران و روسیه، درخصوص همکاریهای اقتصادی، تجاری و همچنین همکاری بین بانکهای دو کشور اهمیت به سزایی دارند.

ماده ۶

طرفین به گسترش مناسبات درازمدت و متقابلاً مفید خود به منظور تحقق طرحهای مشترک در زمینه های حمل و نقل، انرژی منجمله: استفاده صلح جویانه از انرژی هسته ای، احداث نیروگاههای اتمی، صنایع، علوم، فنون، کشاورزی و بهداشت عمومی مساعدت خواهند نمود.

ماده ۷

طرفین با برگزاری مشاوره های مستمر به مبادله اطلاعات و تجارب در زمینه های اقتصادی، علمی و فن آوری به منظور آشنایی هرچه بیشتر و استفاده از ظرفیتها و امکانات دو کشور در این زمینه ها می پردازند.

طرفین حداکثر تسهیلات مناسب را بـرای فعالیـت در کشـور خـود و همچنـین تـأمین شرایط لازم جهت کار و زندگی تجار و کارشناسان شاغل در پروژه هـای مشـترک را مهیـا مـی سازند.

ماده ۸

طرفین تماسهای گسترده و نزدیک بین مردم دو کشور و همچنین گسـترش همکـاری بین سازمانهای اجتماعی، بنیادها، سازمانهای مذهبی و تشکلهای اجتماعی جوانان، زنان و غیره را فراهم می آورند.

هر یک از طرفین متقابلاً اقداماتی را به منظور تسهیل در ارائه روادید بـرای شـهروندان طرف دیگر در چارچوب تماسهای توریستی، اقتصادی، تجاری، علمی، فـن آوری و فرهنگـی بـه عمل می آورند.

ماده ۹

طرفین در گسـترش هرچـه بیشـتر همکاریهـا در زمینـه فرهنـگ، علـوم، تحصـیلات، هنـر، جهانگردی، ورزش و سایر زمینه های انساندوستانه مساعدت می نمایند.

در این راستا، تماسهای مستقیم بین دانشگاهها، مراکز علمی، فرهنگی و مذهبی، مـوزه ها، کتابخانه ها، مراکز اسناد و همچنین سازمانهایی که در امور علمی، فرهنگی و هنری فعالیت دارند را تشویق می نمایند.

دو کشور در زمینه چاپ و انتشارات و مبادله اطلاعـات میـان ادارات خـدمات خبـری و اخبار و رسانه های گروهی همکاری خواهند نمود.

طرفین آموزش زبان فارسی در روسـیه و زبـان روسـی در ایـران را مـورد تشـویق قـرار خواهند داد.

ماده ۱۰

به منظور تعیین جهات و جزییات همکاری طرفین نسبت بـه انعقـاد موافقتنامـه هـای جداگانه بین مؤسسات و ارگانهای ذیربط دو کشور در زمینه های مختلف و مورد علاقه مبادرت خواهند نمود.

ماده ۱۱

طرفین نسبت به توسعه همه جانبه روابط بین پارلمانها منجمله تقویت ارتباط بین گروههای دوستی پارلمانی تلاش خواهند نمود.

ماده ۱۲

طرفین در خصوص گسترش همکاریهای جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در تمامی زمینه ها در دریای خزر، معاهده بین ایران و جمهوری فدراتیو روسیه سوسیالیستی شوروی مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و قرارداد بازرگانی و بحرپیمایی میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ و نامه های ضمیمه آنها را مبنای حقوقی ناظر بر فعالیت در دریای خزر می دانند.

رژیم حقوقی دریای خزر بایستی براساس اتفاق آرا پنج کشور ساحلی تکمیل گردد و طرفین تا تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر هیچ مرزی را در این دریا به رسمیت نمی شناسند و با توجه به مبانی فوق، همکاری در دریای خزر را از طریق تدوین چارچوب های حقوقی لازم در زمینه های ماهیگیری و پرورش ماهی، کشتیرانی، تجارت ساحلی، استخراج منابع معدنی و حفظ محیط زیست توسعه می دهند.

ماده ۱۳

طرفین با استفاده از امکانات و ظرفیتهای یکدیگر در زمینه های مختلف منجمله حمل و نقل و انرژی، در سطح منطقه همکاری خواهند نمود.

ماده ۱۴

بمنظور گسترش و تحکیم روابط دوجانبه و نیز ایجاد و توسعه همکاریهای چندجانبه با مشارکت دیگر کشورهای منطقه، طرفین علاوه بر رایزنی های منظم منجمله مشورتهای سطح بالا، مذاکرات و اقدامات لازم را پیرامون تقویت، ثبات، تضمین امنیت و ارتقاء سطح همکاریها در منطقه انجام خواهند داد.

در صورت بروز شرایطی که صلح و امنیت بین المللی را مختل سازد یا موجبات تهدید آن و تشنج بین المللی را بوجود آورد، طرفین بلافاصله به مشاوره با یکدیگر بمنظور اتخاذ اقداماتی که بتواند این شرایط را برطرف نمایند، خواهند پرداخت.

ماده ۱۵

طرفین در مورد ارتقاء نقش و کارآیی سازمان ملل متحد بعنوان ابزار همه جانبه حمایت از صلح و امنیت بین المللی و یافتن راه حلهای کارآمد پیرامون مسائل مهم بین المللی تلاش خواهند نمود.

دو کشور همکاریهای خود را در چارچوب سازمان ملل متحد و سایر سازمانها و مجامع بین المللی تعمیق خواهند بخشید.

ماده ۱۶

طرفین درخصوص پیشبرد فرآیند خلع سلاح، کاهش و در نهایت حذف انواع سلاحهای کشتار دسته جمعی تشریک مساعی می نمایند. در این راستا، دو کشور رایزنیهای منظمی را به منظور هماهنگی تلاشها در زمینه امنیت بین المللی، عدم گسترش و کنترل صادرات انجام داده و خواهند داد.

ماده ۱۷

طرفین در زمینه محیط زیست از طریق مبادله تجارب در استفاده صحیح از منابع طبیعی، تعمیم تکنولوژیهای مناسب از لحاظ زیست محیطی و انجام اقدامات مربوط به حفظ و احیاء محیط زیست همکاری می نمایند.

طرفین به یکدیگر در حد امکان برای پیشگیری از بلایای طبیعی و برطرف کردن آثار آن مساعدت می ورزند و در جهت تهیه استراتژیهای بین المللی در زمینه حفظ محیط زیست تلاش خواهند نمود.

ماده ۱۸

طرفین بصورت دوجانبه و نیز در سطح بین المللی در راستای ریشه کن نمودن تروریسم بین المللی و مبارزه با گروگانگیری، جنایت، حمل و نقل غیرقانونی مواد مخدر، قاچاق اسلحه و میراثهای فرهنگی و تاریخی و سایر اشیاء گرانبها همکاری می نمایند.

ماده ۱۹

طرفین تأکید می نمایند که در مقابل تمام اشکال نژادپرستی و تبعیض نژادی مبارزه نمایند.

دو کشور اهمیت زیادی به تفاهم بین اقوام و ادیان قائل بوده و برای تقویت آن و همچنین تأمین حقوق آنها تلاش خواهند نمود.

ماده ۲۰

این معاهده به تعهدات و حقوق طرفین که ناشی از قراردادها و موافقت نامه های دوجانبه یا چندجانبه بین جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه با یکدیگر و یا بین آنها با سایر کشورها می باشد، لطمه ای وارد نمی سازد.

ماده ۲۱

معاهده حاضر پس از تصویب مجالس دو کشور و طی مراحل قانونی مربوطه و از تاریخ تبادل اسناد تصویب شده دارای اعتبار می باشد.

این معاهده برای مدت ۱۰ سال منعقد می گردد و در صورتی که هیچیک از طرفین حداقل یکسال قبل از پایان اعتبار آن بصورت کتبی طرف دیگر را از قصد خود پیرامون قطع اعتبار معاهده مطلع نسازد، خودبخود برای دوره های ۵ ساله بعدی تمدید می شود.

این معاهده در مسکو در تاریخ ۲۲ اسفند ماه سال ۱۳۷۹ برابر با ۱۲ مارس ۲۰۰۱ در دو نسخه به زبانهای فارسی و روسی که هر یک از متون دارای اعتبار یکسان می باشد، تنظیم شده است.

از طرف جمهوری اسلامی ایران	**از طرف فدراسیون روسیه**
سید محمد خاتمی	**ولادیمیر پوتین**